

دوم تواریخ

| | | | | | | | |
|---|---|---|---|---|--------------------------------------|--------------------------------------|-------------------------------------|
| عزیا پادشاه یهودا می شود ۷۹۲ ق.م. | عتلیا تاج و تخت را غصب می کند ۸۴۱ ق.م. | خاب در جنگ کشته می شود ۸۵۳ ق.م. | یهوشافاط پادشاه یهودا می شود ۸۷۲ ق.م. | آسا پادشاه یهودا می شود ۹۱۰ ق.م. | حکومت تجزیه می شود ۹۳۰ ق.م. | معبد ساخته می شود ۹۵۹-۹۶۶ ق.م. | سلیمان پادشاه می شود ۹۷۰ ق.م. |
|---|---|---|---|---|--------------------------------------|--------------------------------------|-------------------------------------|

صدای قرار گرفتن اسلاید در پروژکتور به گوش می رسد و بلافاصله تصویری از یک بت را به ما نشان می دهند. سخنران توضیح می دهد که «این بت که از سنگ ساخته شده است، هر روز مورد پرستش قرار می گرفت. مردم روزگاران گذشته معتقد بودند که این بت محصول فراوان و سلامتی کودکان را تضمین می کند.» ما با لیخدی تحقیرآمیز، از جهل آنها تعجب می کنیم. چطور کسی می توانست یک شیء را پرستد؟ بت فقط خرافات است! سپس به خانه باز می گردیم، نزد بنهای خود، یعنی ثروت، مقام، یا خیلی چیزهای دیگر. هر چه که جای خدا را در دلمان بگیرد، آن بت ما است و آن را می پرستیم، حتی اگر با زبانمان این را نگوییم.



تجربه ما شبیه تجربه قوم اسرائیل است. خدا اسرائیل را بر گزیده بود تا نماینده او بر روی زمین باشد. اما اسرائیلی ها بارها حقیقت و نیز دعوت خود را فراموش کردند و مانند اقوام همسایه کورکورانه و به خطا به دنبال بتها رفتند. سپس خدا به واسطه انبیا و کاهنان و حتی مجازات، ایشان را بسوی خود باز می گرداند. کتاب دوم تواریخ به شرح تاریخ چرکین و فسادآلود پادشاهان بت پرست یهودا می پردازد. گاه به گاه پادشاهانی خوب در یهودا ظهور می کنند و برای مدتی اصلاحاتی صورت می بخشند، اما زوال فزاینده ادامه می یابد و سرانجام به هرج و مرج و هلاکت و اسارت منجر می شود.

نویسنده کتاب با یادآوری گذشته قوم، می کوشد ایشان را دوباره بسوی خدا باز گرداند. سعادت آنها تنها با پیروی از خدا میسر بود! با خواندن کتاب دوم تواریخ، تصویر روشنی از تاریخ یهودا به دست خواهید آورد (تاریخ اسرائیل، یعنی حکومت شمالی، عملاً نادیده گرفته شده است)، و نتایج غم انگیز بت پرستی را خواهید دید. از گذشته درس عبرت بگیرید: تصمیم بگیرید که از هر بتی در زندگی خود خلاص شوید و تنها خدا را پرستید.

کتاب دوم تواریخ ادامه اول تواریخ است. سلیمان، پسر داود، طی مراسمی پرشکوه، سلطنت خود را آغاز می کند. او معبد باشکوه خدا را در اورشلیم بنا می کند، و به این ترتیب به آخرین آرزو و خواسته پدرش جامه عمل می پوشاند (فصل های ۲-۵). سلیمان از ۴۰ سال سلطنت موفقیته آمیز و توأم با صلح برخوردار می شود که او را شهره جهان می سازد. بعد از وفات سلیمان، پسرش رحبعام سلطنت را به دست می گیرد، اما فقدان تجربه او باعث تجزیه حکومت می شود.

در یهودا، تعداد پادشاهان خوب محدود و تعداد پادشاهان شرور بسیار است. نویسنده تواریخ با صداقت، موفقیت ها و شکستهای آنها را ثبت می کند و نشان می دهد که چطور هر پادشاه برای رسیدن به موفقیت، معیارهای خدا را پیاده می کند. مسلماً پادشاه خوب از قوانین خدا اطاعت می کند، مکان های بت پرستی را نابود می سازد، و هیچ نوع پیمان اتحاد با اقوام خدانشناس نمی بندد. پادشاهان خوب یهودا اینها هستند: آسا، یهوشافاط، عزیا، حزقیاء، و یوشیا. از بین پادشاهان شرور یهودا، آحاز و منسی احتمالاً

آمار حیاتی: هدف:

نشان دادن معیار خدا در مجازات پادشاهان، به منظور متحد کردن دوباره قوم در پرستش واقعی یهوه. پادشاهان درستکار یهودا و اصلاحات مذهبی انجام شده در زمان سلطنت آنها بر جسته می شود، و گناهان پادشاهان شرور بر ملا می گردد.

نویسنده:

مطابق روایات یهود: عزرا

مخاطبین:

همه قوم اسرائیل

تاریخ نگارش:

تقریباً ۴۳۰ ق.م؛ رخدادهای ثبت شده از زمان شروع سلطنت سلیمان (۹۷۰ ق.م.) آغاز می شود و تا شروع اسارت در بابل (۵۸۶ ق.م.) پایان می یابد.

زمان وقوع رویدادها:

دوم تواریخ شبیه اول و دوم پادشاهان می باشد و در حکم تفسیری است بر آنها. اول و دوم تواریخ در اصل یک کتاب بوده است. این کتاب بعد از تبعید با دید کهناتی نوشته شده، و اهمیت معبد و اصلاحات مذهبی در یهودا را برجسته کرده است. در این کتاب به حکومت شمالی، یعنی اسرائیل، عملاً توجهی نشده است.

آیه کلیدی:

«اگر قوم من که به اسم من خوانده می شوند فروتن شده، دعا کنند و مرا بطلبند و از راههای بد خویش بازگشت نمایند، آنگاه ایشان را از آسمان اجابت نموده،

| | | | | | | |
|---|---|--|---------------------------------------|---|---|---------------------------|
| اسرائیل (حکومت شمالی) سقوط می‌کند ۷۲۲ ق.م. | حزقیاء پادشاه یهودا می‌شود ۷۱۵ ق.م. | سنخاریب حزقیاء را به ستوه می‌آورد ۷۰۱ ق.م. | یوشیا پادشاه می‌شود ۶۴۰ ق.م. | کتاب تورات پیدا می‌شود ۶۲۲ ق.م. | یهودا (حکومت جنوبی) سقوط می‌کند ۵۸۶ ق.م. | فرمان کورش ۵۳۸ ق.م. |
|---|---|--|---------------------------------------|---|---|---------------------------|

بدترین آنها هستند. عاقبت، قوم شکست می‌خورد و به اسارت برده می‌شود، و معبد ویران می‌گردد.

هدف نویسنده این بود که بعد از اسارت، قوم اسرائیل را دوباره در پرستش واقعی خدا با هم متحد سازد. او گذشته ملت را به آنها یادآوری می‌کند. او پیغام خود را به روشنی از طریق یکی از معروف‌ترین آیه‌های کتاب مقدس به گوش همگان می‌رساند: «اگر قوم من که به اسم من خوانده می‌شوند فروتن شده، دعا کنند و مرا بطلبند و از راههای بد خویش بازگشت نمایند، آنگاه ایشان را از آسمان اجابت نموده، گناهانشان را می‌بخشم و سلامتی را به سرزمین آنها باز می‌گردانم» (۱۴:۷). وقتی دوم تواریخ را می‌خوانید، به صدای خدا گوش دهید و از او اطاعت کنید؛ اجازه دهید او شما را لمس کند تا از نجات و شفا برخوردار شوید.

گناهانشان را می‌بخشم و سلامتی را به سرزمین آنها باز می‌گردانم» (۱۴:۷).

شخصیت‌های مهم:

سلیمان، ملکه سبا، رحبعام، آسا، یهوشافاط، یهورام، یوآش، عزریا، آجاز، حزقیاء، منسی، یوشیا

مکان‌های مهم:

اورشلیم، معبد

جنبه‌های خاص:

گزارش مشروحاتی از ساخت معبد را در بر دارد.

تقسیم‌بندی کلی:

سلیمان در اداره کشور و تجارت به موفقیت‌های زیادی دست یافت، اما مهم‌تر از همه، او مردی بود که خدا برای بنای معبد باشکوه به کار گرفت. این بنای زیبا مرکز مذهبی قوم بود. معبد مظهری بود از اتحاد همه قبایل، حضور خدا در بین آنها، و دعوت بزرگی که داشتند. حتی اگر در زندگی به موفقیت‌های بزرگ دست بیابیم، اما هیچگاه نباید خدمت به خدا و قوم او را از یاد ببریم. فراموش نکنیم که انسان خیلی زود می‌تواند اولویت‌های زندگی را از یاد ببرد یا دید نادروستی در مورد آن بیابد.

در طول سلطنت ۲۰ پادشاه، ملت یهودا بین اطاعت و ناطاعتی از خدا در نوسان بود. رابطه پادشاه وقت با خدا تعیین‌کننده وضعیت روحانی ملت و مجازات شدن یا نشدن ایشان بود. تاریخ زندگی شخصی ما را نیز رابطه ما با خدا تعیین می‌کند. درست همان‌طور که قصور ملت یهودا در توبه موجب اسارت در بابل شد، زندگی ناشایست ما در قبال دعوت بزرگ خدا در نهایت مصیبت و هلاکت را برای ما به بار خواهد آورد.

الف - سلطنت سلیمان (۱:۱ تا ۹:۳۱)

- ۱- سلیمان از خدا طلب حکمت می‌کند
- ۲- سلیمان معبد را می‌سازد
- ۳- سلیمان معبد را وقف می‌کند
- ۴- ثروت و حکمت سلیمان

ب - حکومت یهودا (۱:۱۰ تا ۳۶:۲۳)

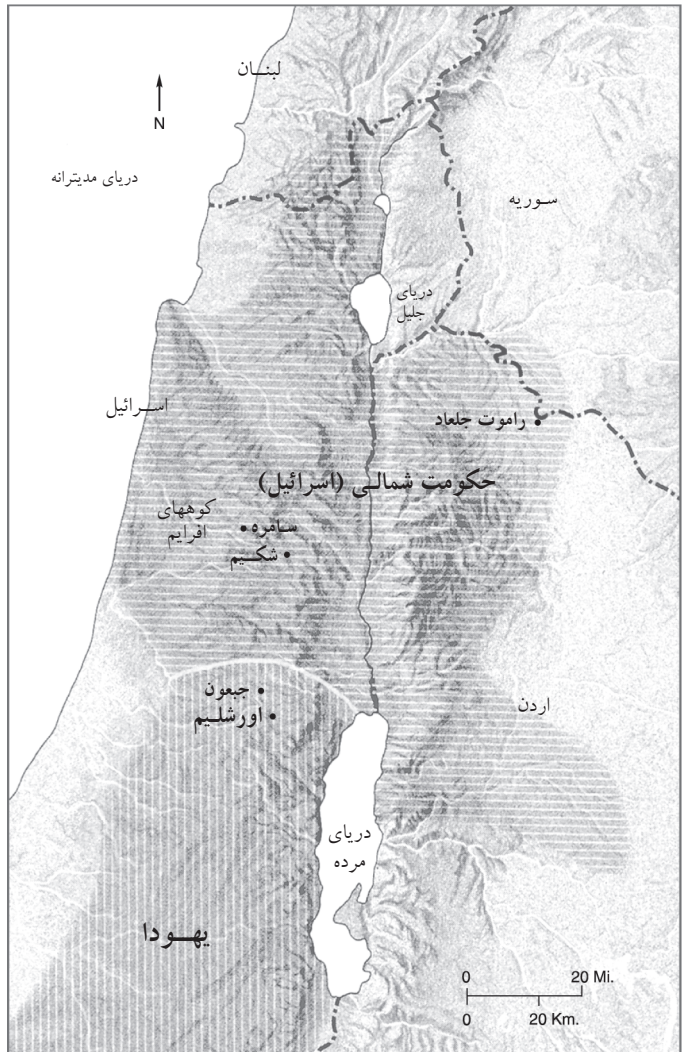
- ۱- قوم اسرائیل تجزیه می‌شود
- ۲- تاریخ ارتداد و اصلاحات
- ۳- یهودا به بابل تبعید می‌شود

| موضوع‌های مهم | موضوع | توضیحات | اهمیت موضوع |
|---------------|-------|--|--|
| معبد | | معبد مظهر حضور خدا و جایی بود مختص پرستش و دعا. معبد که آن را سلیمان از روی طرحی که خدا به داود داده بود ساخت، مرکز حیات روحانی قوم بود. | وقتی مسیحیان برای عبادت خدا گرد هم جمع می‌شوند، حضور خدا را به طریقی تجربه می‌کنند که در عبادات شخصی میسر نیست، زیرا مسکن خدا قوم او است. بدن مسیح معبد خدا است. |
| صلح | | تا وقتی که سلیمان و نسل او به خدا وفادار بودند، از پیروزی در جنگ، موفقیت در اداره کشور، و صلح با سایر اقوام برخوردار بودند. صلح نتیجه وفاداری به خدا و احکام او بود. | تنها خدا می‌تواند صلح واقعی به ارمغان بیاورد. خدا از هر دشمن، سپاه، یا اتحاد ملی بزرگتر است. درست همان‌طور که وفاداری اسرائیل به خدا کلید صلح و بقای ملی آنها بود، امروز اطاعت ما از خدا به‌طور فردی و ملی برای صلح حیاتی است. |
| دعا | | بعد از رحلت سلیمان، حکومت داود تجزیه شد. وقتی پادشاهی قوم اسرائیل را به بت‌پرستی می‌کشاند، قوم آسیب می‌دید. وقتی پادشاه و قومش برای رهایی دست دعا بسوی خدا بلند می‌کردند و از راههای گناه‌آلود خود باز می‌گشتند، خدا آنها را رهایی می‌داد. | خدا امروز هم دعاها را مستجاب می‌کند. ما وعده خدا را داریم مبنی بر اینکه اگر خود را فروتن سازیم، او را جستجو کنیم، از گناهان خود دست بر داریم، و دعا کنیم، خدا خواهد شنید و ما را خواهد بخشید. |
| اصلاحات | | با آنکه بت‌پرستی و بی‌عدالتی رواج داشت، بعضی از پادشاهان بسوی خدا باز می‌گشتند و ملت را در انجام اصلاحات رهبری می‌کردند، یعنی عهد ملت را با خدا تجدید کرده، عدالت اجتماعی را اصلاح می‌کردند. این اصلاحات شامل نابودی بتها، اطاعت از شریعت، و احیای کهنانت می‌شد. | ما همیشه باید خود را وقف اطاعت از خدا کنیم. ما هرگز به واسطه کارهایی که دیگران قبل از ما انجام داده‌اند، ایمن نیستیم. هر نسل از ایمانداران باید از نو خود را وقف انجام اراده خدا در زندگی خود و در اجتماع کند. |
| فروپاشی ملی | | در سال ۵۸۶ ق.م. بابلی‌ها معبد زیبای سلیمان را به کلی ویران کردند. پرستش رسمی خدا پایان پذیرفت. اسرائیلی‌ها خدا را ترک کرده بودند. در نتیجه، خدا قومش را مجازات کرد و آنها به اسارت برده شدند. | نااطاعتی ما گرچه همیشه به اندازه نااطاعتی اسرائیل علنی نیست، اما اغلب دیده می‌شود که تعهد ما به خدا سطحی و به‌دور از صداقت است. وقتی فراموش می‌کنیم که تمامی قدرت، حکمت، و ثروت ما از خدا سرچشمه می‌گیرد نه از خودمان، در همان خطر فروپاشی روحانی و اخلاقی قرار می‌گیریم که قوم اسرائیل تجربه کرد. |

دوم تواریخ

۳- شکیم پس از مرگ سلیمان، پسرش رحبعام آماده تاج‌گذاری در شکیم شد. اما او درخواست مردم مبنی بر سبک کردن بار مالیات و میزان بیگاری را رد کرد و بدینسان باعث شورش شد. همه به جز قبایل یهودا و بنیامین، حاکمیت رحبعام را رد کردند و در شمال سرزمین اسرائیل، حکومتی بر پا نمودند به نام اسرائیل. رحبعام در مقام پادشاه حکومت جنوبی یعنی یهودا، به اورشلیم باز گشت (۱۰:۱۶-۱۲:۱۰). بقیه کتاب دوم تواریخ، تاریخ حکومت یهودا را بازگو می‌کند.

۴- کوه‌های افرایم ایبا پادشاه بعدی یهودا شد، و کمی بعد جنگ بین اسرائیل و یهودا در گرفت. وقتی سربازان دو قوم برای جنگ به کوهستان افرایم رسیدند، تعداد سربازان اسرائیل دو برابر یهودا بود. به نظر می‌رسید که شکست یهودا حتمی است. اما آنها فریاد کمک پسوی خدا بلند کردند، و خدا به آنها بر اسرائیل پیروزی بخشید. یهودا در تاریخ خود از معدود پادشاهان خداترس برخوردار بود که اصلاحاتی صورت دادند و مردم را پسوی خدا باز گرداند. اما در اسرائیل فقط پادشاهان شرور بر سر کار آمدند (۱۳:۲۲-۱:۲۲).



۵- سوریه آسا که پادشاهی خداترس بود، هر نوع نشانه‌ای از بت‌پرستی را از یهودا زدود و عهد مردم را با خدا در اورشلیم تجدید کرد. اما بعشا، پادشاه اسرائیل، قلعه‌ای ساخت تا به وسیله آن رفت و آمد به یهودا را کنترل کند. آسا نقره و طلای معبد را برای پادشاه سوریه فرستاد و بر علیه بعشای پادشاه از او درخواست کمک کرد. در نتیجه، خدا بر یهودا خشم گرفت (۱۴:۱۶-۱۴:۱۴).

۶- سامره با آنکه یهوشافاط پادشاهی خداترس بود، با شرورترین پادشاه اسرائیل، اخاب، وصلت کرد. پایتخت اخاب، سامره بود. اخاب برای جنگ در راموت جلعاد طلب کمک کرد. یهوشافاط مشورت خواست، اما به جای

۱- جبعون سلیمان، پسر داود، پادشاه اسرائیل شد. او رهبران قوم را طی مراسمی در جبعون احضار کرد. در اینجا بود که خدا به سلیمان گفت که هر تقاضایی که دوست دارد، از او بکنند. سلیمان تقاضای حکمت و معرفت کرد تا بتواند ملت اسرائیل را اداره کند (۱:۱-۱۲:۱).

۲- اورشلیم بعد از اتمام مراسم در جبعون، سلیمان به پایتخت، یعنی اورشلیم باز گشت. سلیمان نقشه‌های ساخت معبد را که پدرش داود کشیده بود، به اجرا گذاشت. نتیجه کار بنایی بود باشکوه. این بنا مظهر ثروت و حکمت سلیمان بود که شهرت جهانی پیدا کرد (۱:۱۳-۹:۳۱).

است، بر اورشلیم متمرکز می‌باشد. بعضی از پادشاهان با وارد کردن بت پرستی به جامعه خود، باعث شدند که یهودا مرتکب گناه شود. بقیه پادشاهان، بت پرستی را بر چیدند و معبد را بازگشایی و تعمیر کردند. یوشیا، این پادشاه خداترس، کوشید از احکام خدا درست همان طوری که موسی نوشته بود، پیروی کند. علیرغم تأثیرات خوبی که معبود پادشاهان خداترس بر جا گذاشتند، سایر پادشاهان شرور، یهودا را در سرازیری تندی انداختند که پایان آن اشغال کشور به دست امپراطوری بابل بود. معبد سوخت، دیوارهای شهر فرو ریخت، و مردم به بابل تبعید شدند.

گوش کردن به سخنان نبی خدا که وعده شکست را داده بود، در جنگ به اخاب کمک کرد (۲۷:۱۸۱:۱۷).
۷- راموت جلعاد اتحاد با اسرائیل علیه راموت جلعاد با شکست و مرگ اخاب پایان پذیرفت. یهوشافاط که از این شکست به خود آمده بود، به اورشلیم و بسوی خدا بازگشت. اما پسرش یهورام، پادشاه شروری بود و پسر او، اخزیا نیز همین طور. و تاریخ دوباره تکرار شد. اخزیا با پادشاه اسرائیل، یهورام پیمان اتحاد بست که در راموت جلعاد با سوریه بجنگد. این جنگ به مرگ هر دو پادشاه انجامید (۹:۲۲-۲۸:۱۸).
۸- اورشلیم بقیه تاریخ یهودا که در دوم تواریخ ثبت شده

الف - سلطنت سلیمان (۱:۱ تا ۳۱:۹)

خدا در مقابل درخواست سلیمان، حکمت زیادی به او می‌دهد. او برنامه‌های ساختمانی عظیمی را از جمله معبد که بزرگترین کار او بود، آغاز می‌کند. در جشن وقف معبد، آتش از آسمان نازل می‌شود و جلال خدا معبد را پر می‌سازد. خدا می‌خواهد در میان قومش ساکن باشد و در مرکز زندگی آنان باشد. امروز، بدن ما معبد خدا است، جایی که خدا از طریق روح القدس در ما زندگی و بر ما سلطنت می‌کند.

۱- سلیمان از خدا طلب حکمت می‌کند

سلیمان، پسر داود پادشاه بر تمام قلمرو اسرائیل مسلط شد زیرا خداوند، خدایش با او بود و به او قدرت بخشیده بود. ^{۱۲} و ^{۱۳} او تمام فرماندهان سپاه، مقامات مملکتی و سایر رهبران اسرائیل را احضار کرد تا همراه او به جبعون بروند. در آنجا ایشان را به خیمه عبادت قدیمی که بوسیله موسی خدمتگزار خدا برپا شده بود، برد. موسی این خیمه را هنگامی ساخت که بنی اسرائیل هنوز در بیابان سرگردان بودند. ^۴ (بعد داود پادشاه، خیمه‌ای دیگر در اورشلیم برپا نمود و صندوق عهد خداوند را از قریت یعاریم به آنجا انتقال داد.) ^۵ و قربانگاه مفرغی که بصل‌ئیل (پسر اوری، نوه حور) ساخته بود، هنوز جلو خیمه عبادت قرار داشت. سلیمان و کسانی که دعوت شده بودند، جلو قربانگاه جمع شده، خداوند را عبادت کردند و سلیمان برای خداوند هزار قربانی سوختنی تقدیم کرد.

^۷ آن شب خدا به سلیمان ظاهر شد و به او فرمود: «هر چه می‌خواهی از من درخواست کن تا به تو بدهم.»

^۸ سلیمان عرض کرد: «ای خدا، تو به پدرم داود بسیار محبت نشان دادی و حالا

۱:۱
پاد ۴۶:۱۲:۲
توا ۲۵:۲۹
۲:۱
خرو ۸:۳۶
پاد ۴:۳
توا ۱:۲۸

۴:۱
توا ۲۸:۲۵:۱۵

۵:۱
خرو ۹:۳۱ ؛ ۷:۱:۳۸
پاد ۴:۳

۷:۱
پاد ۱۴:۵:۳

۸:۱
توا ۵:۲۸

۱-۲:۵ خیمه عبادت که موسی قرن‌ها پیش آن را ساخت (خروج ۳۵-۴۰) با آنکه از آن موقع چندین بار جابه‌جا شده بود، هنوز به فعالیت خود ادامه می‌داد. وقتی سلیمان پادشاه شد، خیمه عبادت در جبعون که شهری در حدود ده کیلومتری شمال غرب اورشلیم واقع بود، قرار داشت. همه اثاثیه خیمه عبادت در جبعون نگه‌داری می‌شد به جز صندوق عهد خدا که داود آن را به اورشلیم منتقل کرده بود (تواریخ ۱۳؛ ۱۵؛ ۱۶) زیرا او می‌خواست صندوق عهد که مظهر حضور خدا بود، در شهری باشد که او در آنجا بر مردم سلطنت می‌کند. تا قبل از آنکه سلیمان معبد را در اورشلیم بسازد، خیمه عبادت که در جبعون بود، مرکز اصلی مذهب محسوب می‌شد.

۱-۱۰ کتاب اول تواریخ عمدتاً به زندگی داود پادشاه می‌پردازد، در حالی که کتاب دوم تواریخ به زندگی بقیه پادشاهان یهودا، یعنی حکومت جنوبی می‌پردازد. به اسرائیل، یعنی حکومت شمالی، بسیار کم اشاره می‌شود، زیرا (۱) کتاب تواریخ برای ساکنان یهودا که از اسارت در بابل باز گشته بودند، نوشته شده؛ و (۲) یهودا معرف خاندان داود بود که قرار بود مسیح موعود از آن ظهور کند. در حالی که اسرائیل در اغتشاش و هرج و مرج دائمی و طغیان علیه خدا بسر می‌برد، یهودا حداقل گاه‌به‌گاه تلاشهایی برای متابعت از خدا می‌کرد.

۱-۱۰ جزئیات بیشتر در مورد رسیدن سلیمان به پادشاهی را می‌توانید در اول پادشاهان فصل‌های ۱ و ۲ بخوانید. تاریخچه زندگی سلیمان در اول پادشاهان فصل ۳ یافت می‌شود.

هم تاج و تخت او را به من بخشیده‌ای^۹ و مرا پادشاه قومی ساخته‌ای که مثل غبار زمین بی‌شمارند. پس به وعده‌ای که به پدرم داود دادی وفا کن^{۱۰} و به من حکمت و معرفت ببخش تا بتوانم این مردم را اداره کنم، زیرا کیست که بتواند این قوم عظیم تو را اداره کند؟»

^{۱۱} خداوند فرمود: «حال که بزرگترین آرزوی تو این است، و تو خواهان ثروت و افتخار و طول عمر نبودی و مرگ دشمنانت را از من نخواستی، بلکه خواستی به تو حکمت و بصیرت ببخشم تا قوم مرا رهبری و اداره کنی، پس من هم، حکمت و بصیرتی را که درخواست نمودی به تو می‌دهم. در ضمن چنان ثروت و افتخاری به تو می‌بخشم که هیچ پادشاهی تا به حال آن را نداشته و بعد از این نیز نخواهد داشت.»^{۱۳} بنابراین سلیمان از خیمهٔ عبادت بالای تپهٔ جبعون به زیر آمد و به اورشلیم بازگشت تا بر قوم اسرائیل فرمانروایی کند.

^{۱۴} سلیمان هزار و چهار صد عرابه و دوازده هزار اسب داشت که برخی را در پایتخت و بقیه را در شهرهای دیگر نگه می‌داشت.^{۱۵} در روزگار سلیمان، نقره و طلا در اورشلیم مثل ریگ بیابان فراوان بود! و الوارهای گرانبیاض سرو، مانند چوب معمولی مصرف می‌شد!^{۱۶} اسبهای سلیمان را از مصر و قیلیقیه

۹:۱

پیدا ۱۶:۱۳ + ۱۷:۲۲

۲ سمو ۱۶:۱۲-۱۷

۱۰:۱

۲ سمو ۲:۵

۱۲:۱

۱ تو ۲۵:۲۹

۲ تو ۲۲:۹

۱۳:۱

۲ تو ۳:۱

۱۴:۱

۱ پاد ۲۶:۴ + ۱۹:۹

۱۰-۲۶-۲۹

سلیمان، توضیحات مربوط به پادشاهان ۳:۹۶ و ۳:۱۰۳ را بخوانید).

۱۲و۱۱:۱ سلیمان می‌توانست همه چیز داشته باشد، اما حکمت را درخواست کرد تا بر قوم سلطنت کند. ترتیب اولویت‌های سلیمان در نزد خدا پسندیده آمد و به او ثروت، و افتخار نیز داد. عیسی نیز درباره اولویت‌ها سخن گفت. او فرمود که وقتی خدا را در اولویت زندگی خود قرار دهیم، هر چیزی که واقعاً به آن نیاز داشته باشیم، برآورده خواهد شد (متی ۶:۳۳). این، تضمین نمی‌کند که ما مانند سلیمان ثروتمند و مشهور خواهیم شد، بلکه بدان معنا است که وقتی از روی حکمت خدا را در اولویت قرار می‌دهیم، حکمتی که او به ما می‌دهد، ما را قادر خواهد ساخت که زندگی پربراری داشته باشیم.

۱۲:۱ ثروت سلیمان عظیم بود. در این مورد خاص، ثروت مظهر برکت خدا در زندگی او بود و در حکم پاداشی بود در مقابل درخواست او برای حکمت. عیسی که همان مسیح موعود است، آمد تا به وعده خدا به داود مبنی بر دادن سلطنت ابدی به او، جامه عمل بپوشاند. امتیازات روحانی سلطنت عیسی حتی با عظمت‌تر از امتیازات مادی سلطنت سلیمان است. حکمتی که عیسی می‌دهد ابدی است و چیزی هرگز نمی‌تواند این گنج را از شخص بگیرد، در حالی که حکمت سلیمان محدود بود و ثروتش عاقبت از بین رفت.

۱۰:۱ حکمت یعنی توانایی اتخاذ تصمیمات خوب بر اساس تشخیص و قضاوت درست. معرفت در این آیه، اشاره دارد بر یافتن راه حل عملی برای حل و فصل مسائل روزانه. سلیمان از حکمت و معرفت خود نه تنها برای ساخت معبد که طرح و نقشه‌اش از پدرش بود استفاده کرد، بلکه از آن برای رشد اقتصادی کشورش نیز بهره گرفت.

۱۰:۱ پیشنهاد خدا به سلیمان فوق از تصور است: «هر چه می‌خواهی از من درخواست کن تا به تو بدهم» (۷:۱). اما سلیمان نیاز قومش را در اولویت قرار می‌دهد و به جای درخواست ثروت، از خدا طلب حکمت می‌کند. او تشخیص داد که حکمت می‌تواند با ارزش‌ترین امتیاز برای پادشاه باشد. او بعدها نوشت: «ارزش حکمت از جواهرات بیشتر است و آن را نمی‌توان با هیچ گنجی مقایسه کرد» (امثال ۳:۱۵). همان حکمتی که به سلیمان داده شد، برای شما هم با ارزش است زیرا همان خدا آن را به شما می‌بخشد. ما چطور می‌توانیم حکمت بیاموزیم؟ اول، باید از خدا بطلبیم زیرا او «خرد و حکمت را به هر که از او درخواست کند، سخاوتمندانه عطا می‌فرماید» (یعقوب ۱:۵). دوم، باید خود را وقف مطالعه کلام خدا که منبع حکمت الهی است بکنیم و آن را در زندگی خود به کار بندیم (برای کسب، اطلاعات بیشتر درباره حکمت

می آوردند و تاجران سلیمان همه را یکجا به قیمت‌های عمده می‌خریدند. ^{۱۷} قیمت یک عرابهٔ مصری ششصد مثقال نقره و قیمت یک اسب، صد و پنجاه مثقال نقره بود. آنها همچنین اسبهای اضافی را به پادشاهان حیتی و سوری می‌فروختند.

۲- سلیمان معبد را می‌سازد

سلیمان تصمیم به ساخت معبد می‌گیرد

سلیمان تصمیم گرفت خانه‌ای برای عبادت خداوند و قصری برای خودش بسازد. ^۲ این کار احتیاج به هفتاد هزار کارگر، هشتاد هزار سنگتراش و سه هزار و ششصد سرکارگر داشت. ^۳ سلیمان قاصدی را با این پیام نزد حیرام، پادشاه صور فرستاد: «همانطور که برای پدرم داود چوب سرو فرستادی تا قصر خود را بسازد، برای من هم بفرست. ^۴ در نظر دارم خانه‌ای برای عبادت خداوند، خدای خود بسازم تا در آن مکان مقدس در حضور خداوند بخور خوشبو بسوزانیم و نان مقدس را بطور مرتب در خانهٔ

۱:۲
پاد ۵:۵
۲:۲
پاد ۱۶:۵ و ۱۵:۵
۲ تا ۱۸:۲
۳:۲
پاد ۱۱-۲:۵
۱ تا ۱:۱۴
۴:۲
خرو ۳۰:۲۵ ؛ ۴۲:۳۸ ؛ ۲۹
۷:۳۰
اعد ۱۰ و ۹:۲۸

داده است، در این جشنها شرکت می‌جویم. جشن و سرور همراه با شکرگزاری، شور و نشاط را به زندگی روحانی ما می‌افزاید.

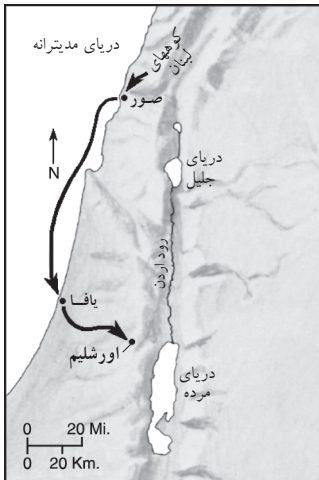
۴:۲-۱۱:۱۶ و ۱۲ با آنکه حیرام پادشاه یکی از دوستان و از متحدین داود و سلیمان بود، اما پادشاه قومی بود که خدایان متعدد و مختلفی را می‌پرستیدند. حیرام خوشحال بود از اینکه برای ساخت معبد مصالح می‌فرستد، و هم داود و هم سلیمان از این فرصت برای شهادت درباره خدای حقیقی استفاده کردند.

۱:۲ داود از خدا خواسته بود که به او اجازه دهد تا معبدی برایش بسازد (۲ سموئیل ۷)، اما خدا درخواست او را رد کرد زیرا داود در جنگ، خون زیادی ریخته بود. اما خدا به داود اجازه داد تا نقشه ساخت معبد را تهیه کند و تدارک ساخت آن را ببیند (۱ تواریخ ۲۳-۲۶ ؛ ۱۱-۱۳). داود زمینی را که قرار بود معبد در آن ساخته شود، خریداری کرد (۲ سموئیل ۲۴:۱۸-۲۵ ؛ ۱ تواریخ ۲۲:۱)، بیشتر مصالح را جمع‌آوری کرد (۱ تواریخ ۲۲:۱۴-۱۷)، و نقشه و طرح معبد را از خدا گرفت (۱ تواریخ ۲۸:۱۱ و ۱۲). این مسؤلیت سلیمان بود که این نقشه‌ها را در عمل پیاده کند. کار او با تدارک جامعی که پدرش برای این کار انجام داده بود، آسانتر شد. اگر نسل پیشین برای نسل بعدی قدم بردارد، کار خدا می‌تواند جلو بیفتد.

۴:۲ جشن فرصتی است برای شادی کردن؛ و به خاطر آوردن نیکویی خدا به قومش قطعاً دلیلی برای شادی کردن بود. خدا می‌خواست قوم اسرائیل مناسبت‌های خاصی را به‌طور مرتب جشن بگیرد، چون مردم بسیار فراموشکار بودند و بسیار سریع به سایر خدایان متوسل می‌شدند. در کلیسا ما از جشنها برای یادآوری نیکویی خدا بهره می‌گیریم. از آنجا که ما نیز حافظه بدی داریم، عید میلاد (کریمس)، عید قیام (عید پاک)، و سایر مناسبت‌های دیگر تعیین شد تا به ما کمک کند به یاد بیاوریم خدا برای قومش چه کاری انجام داده است. ما با شکرگزاری از خدا به‌خاطر کاری که در گذشته انجام

امکانات دریایی

برای خانه خدا
سلیمان از حیرام،
پادشاه صور
درخواست کرد
که برای کمک به
بنای خانه خدا در
اورشلیم، مصالح و
افراد ماهر در اختیار
او قرار دهد. طرح
این بود که درختان
سرو را در کوههای
لبان ببرند و آنها را
بر دریا شناور سازند
و به یافا برسانند، و
از آنجا از راه زمین،
از کوتاهترین و
سهل‌ترین راه به
اورشلیم بیاورند.



خدا بگذاریم و هر روز صبح و عصر و روزهای سَبَت و در جشنهای ماه نو و سایر عیدهای خداوند، خدایمان در آنجا قربانی تقدیم کنیم زیرا این حکم خدا به قوم اسرائیل است. ^۵می خواهیم برای خدا خانه بزرگی بسازم، زیرا خدای ما از جمیع خدایان بزرگتر است. ^۶اما چه کسی می تواند خانه ای که شایسته او باشد، بسازد؟ حتی آسمانها نیز گنجایش او را ندارند! من کیستم که برای او خانه ای بسازم؟ این مکانی که می سازم فقط عبادتگاهی خواهد بود که در آن برای عبادت او بخور بسوزانیم.

۵:۲
خرو ۱۱:۱۵
توا ۲۵:۱۶
۶:۲
پاد ۲۷:۸
توا ۱۸:۶

^۷«پس صنعتگر ماهری برایم بفرست که زرگری، نقره کاری و فلز کاری بداند و در بافتن پارچه های ارغوانی، قرمز و آبی ماهر باشد. در ضمن، او باید حکاکی نیز بداند تا در کنار صنعتگران یهودا و اورشلیم که پدرم داود آنها را برگزیده، کار کند. ^۸همچنین چوبهای سرو، صنوبر و صندل از جنگلهای لبنان برای من بفرست، زیرا افراد تو در بریدن چوب ماهر هستند و مردان من هم به ایشان کمک خواهند کرد. ^۹مقدار زیادی چوب لازم است، چون خانه ای که می خواهیم بسازم بسیار بزرگ و با شکوه است. ^{۱۰}من دو هزار تن گندم و دو هزار تن جو، چهارصد هزار لیتر شراب و چهارصد هزار لیتر روغن زیتون به چوب بران تو خواهم داد.»

۷:۲
خرو ۵۳:۳۱
توا ۱۵:۲۲
توا ۱۴ و ۱۳:۲

۸:۲
توا ۱۱ و ۱۰:۹

^{۱۱}حیرام پادشاه در جواب سلیمان چنین نوشت: «چون خداوند قوم خود را دوست دارد به همین جهت تو را پادشاه آنها کرده است. ^{۱۲}خداوند، خدای اسرائیل را که آفریننده آسمان و زمین است شکر و سپاس باد که چنین پسر دانا و هوشیار و فهمیده ای به داود داده تا عبادتگاهی برای خداوند و قصری برای خود بسازد.

۱۱:۲
پاد ۹:۱۰
توا ۸:۹
۱۲:۲
توا ۱:۲
مز ۲۵:۱۰۲، ۶:۳۳

^{۱۳}«من صنعتگر پدرم، حورام را می فرستم. او مردی دانا و با استعداد است. ^{۱۴}مادرش یهودی و از قبیله دان است و پدرش اهل صور می باشد. او در زرگری و نقره کاری و فلز کاری بسیار ماهر است. در ضمن در سنگتراشی و نجاری و نساجی سررشته دارد. در حکاکی تجربه زیادی دارد و از عهده انجام

۱۴:۲
پاد ۱۴:۷

می بخشد. در این بین ما نیز شاید فرصتی به دست آوریم تا درباره خدا با کارگران سخن بگوییم.

۹ و ۸:۲ سرزمین اسرائیل چوب زیادی نداشت. اما لبنان که سرزمین کوچکی در کنار دریا بود، برخی از بهترین جنگلهای درخت سرو را در خاورمیانه داشت. در عوض، لبنان مقادیر زیادی خوراکی از اسرائیل وارد کرد. بدین ترتیب دو پادشاه قراردادی تجاری با هم بستند که برای هر دو قوم نفع داشت.

۱۳:۲ خدا برای پیشبرد اهداف خود استعدادهای ذاتی را به همه مردم می بخشد. ما نمی دانیم که آیا حورام به

۷:۲ چرا از صنعتگران بیگانه استفاده شد؟ اسرائیلی ها دانش زیادی در زمینه کشاورزی داشتند، اما چیز زیادی درباره فلز کاری نمی دانستند. از این رو کسانی را پیدا کردند که در این زمینه متخصص بودند. به کار گرفتن کارشناسان غیر مذهبی برای کار خدا، گناه نیست. خدا همه مهارت های ذاتی را بنا به انتخاب خود تقسیم می کند. او به همه استعدادهایی می بخشد، چه مسیحی و چه غیر مسیحی. وقتی ما پیمانکاران غیر مذهبی را به کار می گیریم تا ساختمان کلیسای ما را بسازند یا آن را تعمیر کنند، با این کار ادعای می داریم که خدا عطایا را با سخاوت به همه

هر طرحی بر می‌آید. او با صنعتگران تو و آنانی که سرور من داود تعیین کرده، کار خواهد کرد.^{۱۵} پس گندم، جو، روغن زیتون و شرابی را که وعده داده‌ای، بفرست.^{۱۶} ما نیز از کوه‌های لبنان بقدر احتیاج الوار تهیه خواهیم کرد و آنها را به هم بسته، به آب می‌اندازیم و از کنار دریا بطور شناور به یافا می‌آوریم. از آنجا تو می‌توانی آنها را تحویل گرفته، به اورشليم ببری.»^{۱۷} در این هنگام سلیمان تمام بیگانه‌های اسرائیل را سرشماری کرد؛ تعداد آنها ۶۰۰۱۵۳ نفر بود. (این سرشماری غیر از سرشماری بود که داود به عمل آورده بود.)^{۱۸} سلیمان ۷۰۰۰۰ نفر از آنها را برای حمل بار، ۸۰۰۰۰ نفر را برای تراشیدن سنگ در کوهستان و ۳۶۰۰۰ نفر را بعنوان سر کارگر تعیین کرد.

۱۵:۲
توا ۲:۱۰
۱۶:۲
پاد ۵:۹و۸

۱۸:۲
توا ۲۲:۲
توا ۲:۲

ساخت معبد شروع می‌شود

۳ سلیمان کار ساختن خانه خداوند را شروع کرد. محل آن در اورشليم روی کوه موريا بود، یعنی همان زمین خرم‌نکوبی ارونة یبوسی که در آن خداوند به داود پادشاه، پدر سلیمان، ظاهر شد و داود آنجا را برای خانه خدا در نظر گرفت.^۲ کار ساختمان خانه خدا در روز دوم ماه دوم از سال چهارم سلطنت سلیمان پادشاه آغاز شد.

۱:۳
پاد ۱:۶
توا ۲۱:۱۸

۳ زیر بنای خانه خدا به طول شصت و به عرض بیست ذراع بود.^۴ ایوان جلو ساختمان نیز به پهنای بیست ذراع و به بلندی صد و بیست ذراع ساخته شد. دیوارهای داخل آن روکش طلا داشت.

۴:۳
پاد ۳:۶

۵ تالار اصلی خانه خدا را با چوب صنوبر پوشاندند، سپس روی آن طلا کشیده،

۵:۳
پاد ۱۷:۶

۳:۱ سلیمان معبدی دائمی بر کوه موريا ساخت تا جایگزین خیمه عبادت شود که قابل حمل بود (و تا این زمان در جبعون بود). خیمه عبادت در تمام مدتی که اسرائیل در بیابان بود، همراه آنها بود. در ضمن کوه موريا همان جایی بود که ابراهیم می‌رفت تا اسحاق را برای خدا قربانی کند (پیدایش ۱:۲۲-۱۸). داود این زمین را زمانی که زمین خرم‌نکوبی بود، خرید (نگاه کنید به ۲ سموئیل ۲۴:۱۵-۲۵) و توضیحات مربوط به ۱ تواریخ ۲:۲۲).

۳:۱ چرا معبد این همه مجلل ساخته شد؟ با آنکه کسی نمی‌تواند خانه‌ای بسازد که شایسته خدا باشد (۶:۲)، مقرر بود که این معبد بهترین بنایی باشد که انسان قادر به ساختن آن بود. نظارت و صنعتگری به خودی خود نوعی عبادت است. اگر چه کلیسایی ساده، مکان مناسبی برای عبادت و ملاقات با خداوند است، ساختن مکانی زیبا برای عبادت هم کار اشتباهی نیست.

خدا خدمت کرد یا نه (او نیمه یهودی بود)، اما می‌دانیم که خدا عطایی به او داده بود تا وظیفه‌ای را که بر عهده داشت، انجام دهد.

۲:۱۷و۱۸ چرا سلیمان بیگانگان را مجبور کرد که به صورت برده در اسرائیل زندگی کنند؟ این بیگانگان از نسل اقوام بت پرست بودند که در زمان یوشع آنها را از کشور بیرون رانده بودند (یوشع ۹:۲۷-۲۳؛ داوران ۱:۲۱-۳۳؛ پادشاهان ۹:۲۰ و ۲۱). کتاب مقدس قوانین خاصی در مورد رفتار منصفانه با برده‌ها دارد (لاویان ۲۵:۳۹-۵۵)، از این رو سلیمان با آنها برخورد بی‌رحمانه‌ای مثل برخورد سایر اقوام با برده‌ها، نداشت. آنها از نسل مردمان شروری بودند که تصور می‌رفت به خاطر شرارتشان بسیار پیشتر از آن ناپود شده باشند. اقدام سلیمان احتمالاً همیشگی نبود، بلکه فقط در مدت ساخت معبد مجبور به اتخاذ این اقدامات شد.

بر آن نقشهای درختان خرما و حلقه‌های زنجیر مثبت کاری کردند. سنگهای قیمتی زیبا روی دیوارها کار گذاشته شد تا بر شکوه و زیبایی آن بیفزاید. طلای بکار رفته از بهترین طلای فروایم بود.^۷ تمام دیوارها، تیرهای سقف، درها، و آستانه‌های خانه خدا را با طلا پوشانیدند و روی دیوارها تصاویر فرشتگان حکاکی کردند.

۷:۳
پاد ۱: ۲۰-۲۲ و ۲۹-۳۵

^۸ در داخل خانه خدا، اتاقی برای قدس‌الاقداس ساخته شد. طول و عرض این اتاق هر کدام بیست ذراع بود. بیش از بیست تن طلای ناب برای پوشاندن دیوارهای آن بکار رفت. ^۹ حدود ششصد گرم میخ طلا در آن مصرف شد. بالاخانه‌ها نیز با طلا پوشانده شد.

۸:۳
خرو ۲۶:۳۳
پاد ۱: ۱۶-۱۶

۹:۳
اتوا ۲۸:۱۱

^{۱۰} سلیمان در قدس‌الاقداس، دو مجسمه فرشته ساخت و آنها را با طلا پوشاند. ^{۱۱} و ^{۱۲} آنها با بالهای گسترده ایستاده بودند و صورتشان بطرف بیرون بود و نوک دو بال آنها بهم می‌رسید و نوک بالهای دیگرشان تا دیوارهای دو طرف قدس‌الاقداس کشیده می‌شد. طول هر یک از بالهای فرشتگان پنج ذراع و مجموع طول بالهای آنها بیست ذراع بود. ^{۱۴} پرده قدس‌الاقداس از کتان نازک به رنگهای آبی، ارغوانی و قرمز تهیه شده و با نقش فرشتگان تزیین شده بود.

۱۰:۳
پاد ۱: ۲۳-۲۸

۱۴:۳
خرو ۲۶:۳۱

^{۱۵} سلیمان جلو خانه خدا دو ستون ساخت، که طول آنها سی و پنج ذراع بود و روی هر کدام یک سرستون به طول پنج ذراع قرار داشت. ^{۱۶} او رشته‌هایی از زنجیر، مانند زنجیرهایی که در قدس‌الاقداس بود، ساخت و آنها را با صد انار مفرغی که به زنجیرها متصل شده بودند، بر سر ستونها گذاشت. ^{۱۷} سپس ستونها را جلو خانه خدا، یکی در طرف راست و دیگری در سمت چپ برپا نمود. نام ستون طرف راست را یاکین و ستون سمت چپ را بوعرز گذاشت.

۱۵:۳
پاد ۱: ۷-۱۵-۲۰

۱۷:۳
پاد ۱: ۷-۲۱

کار ماهرانه حورام

۴ سلیمان پادشاه یک قربانگاه مفرغی ساخت به طول بیست ذراع، عرض بیست ذراع و بلندی ده ذراع. ^۱ سپس یک حوض گرد از مفرغ درست کرد که عمق آن پنج ذراع، قطرش ده ذراع و محیطش سی ذراع بود. ^۲ بر کناره‌های لبه حوض دو ردیف نقش‌هایی بشکل گاو (در هر ذراع ده نقش) قرار داشتند. این نقش‌ها با خود حوض قالبگیری شده بود. ^۳ این حوض بر پشت دوازده مجسمه گاو قرار داشت. سر گاوها بطرف بیرون بود: سه گاو رو به شمال، سه گاو رو به جنوب، سه گاو رو به مغرب و سه گاو رو به مشرق. ^۴ ضخامت دیواره حوض به پهنای کف دست بود. لبه آن به شکل جام بود و مانند گلبرگ سوسن بطرف بیرون باز می‌شد. گنجایش آن بیش از شصت هزار لیتر بود.

۱:۴
خرو ۲۷:۲۰

پاد ۲: ۱۶-۱۴

۲:۴
پاد ۱: ۲۳-۲۶

۵:۴
پاد ۱: ۷-۲۶

۶:۴
۱ پاد ۳۸:۷ و ۴۰

عده حوضچه نیز ساخته شد پنج عدد در طرف شمال خانه خدا و پنج عدد در طرف جنوب آن. از آب این حوضچه‌ها برای شستن قطعه‌های بدن حیوان قربانی که می‌بایست روی قربانگاه سوزانده شود استفاده می‌شد. کاهنان برای شستن خود از آب حوضچه‌ها استفاده نمی‌کردند، بلکه با آب حوض خود را می‌شستند.

۷:۴
۱ پاد ۴۹:۷

۹:۴
۱ پاد ۳۶:۶

۱۰:۴
۱ پاد ۳۹:۷

۱۲-۱۶ دو ستون،

۱۲:۴
۱ پاد ۲۷:۱۴، ۲۰:۷ و ۲۳-۲۷
۱۳:۲ تو

۷:۴
۱ پاد ۴۹:۷

۹:۴
۱ پاد ۳۶:۶

۱۰:۴
۱ پاد ۳۹:۷

۱۲-۱۶ دو ستون،

۱۲:۴
۱ پاد ۲۷:۱۴، ۲۰:۷ و ۲۳-۲۷
۱۳:۲ تو

۷:۴
۱ پاد ۴۹:۷

۹:۴
۱ پاد ۳۶:۶

۱۰:۴
۱ پاد ۳۹:۷

۱۲-۱۶ دو ستون،

۱۲:۴
۱ پاد ۲۷:۱۴، ۲۰:۷ و ۲۳-۲۷
۱۳:۲ تو

۷:۴
۱ پاد ۴۹:۷

۹:۴
۱ پاد ۳۶:۶

۱۰:۴
۱ پاد ۳۹:۷

۱۲-۱۶ دو ستون،

۱۲:۴
۱ پاد ۲۷:۱۴، ۲۰:۷ و ۲۳-۲۷
۱۳:۲ تو

۷:۴
۱ پاد ۴۹:۷

۹:۴
۱ پاد ۳۶:۶

۱۰:۴
۱ پاد ۳۹:۷

۱۲-۱۶ دو ستون،

۱۲:۴
۱ پاد ۲۷:۱۴، ۲۰:۷ و ۲۳-۲۷
۱۳:۲ تو

در آنها صورت دهیم، یا کارمان با دستوری که خدا در کتاب مقدس به ما داده، مخالف باشد. اگر به دقت در پی حفظ دستورالعمل‌های خدا نیستید، تعجب نکنید که در زندگی روحانی خود ثمرات ناچیزی به دست می‌آورید.

۱۶:۱۱-۴ حوضچه‌ها، حوض‌ها، چنگک‌های مخصوص آویزان کردن گوشت قربانی، خاک‌اندازها، همه وسایلی هستند برای عبادت که برای ما ناآشنا می‌باشند. اگر چه وسایلی که ما از آنها برای عبادت استفاده می‌کنیم تغییر کرده، هدف عبادت همان است و آن جلال دادن خدا و ستایش او است. ما هرگز نباید عبادت خدا را با وسایلی که از آنها در عبادت او استفاده می‌کنیم، اشتباه بگیریم.

۶:۴ چرا همه چیز در معبد در چنین مقیاس بزرگی ساخته شد؟ اندازه‌های بزرگ و تعداد زیاد از هر چیز ضروری بود تا ارائه خدمت به جماعت هزاران نفری که برای اعبادی مانند عید پسخ به زیارت می‌آمدند، عملی باشد (۱۳:۳۰). تعدد قربانی‌هایی که روزانه تقدیم می‌شد (۶:۵)، تجهیزات زیادی را طلب می‌کرد.

۷:۴ حورام به دقت مطابق دستورالعمل‌های خدا عمل کرد و نتایج چشمگیری گرفت. وقتی خدا دستورالعمل‌های خاصی می‌دهد، آنها را باید مو به مو اجرا کرد. زمانی هست که باید خلاق باشیم و نظرات خود را به کار بندیم، اما با این کار نباید چیزی بر احکام خدا اضافه کنیم یا تغییری

سلیمان پادشاه ساخت.^{۱۷} به دستور سلیمان این اشیاء در دشت اردن که بین سوکوت و صرده قرار داشت قالب‌ریزی شده بود.^{۱۸} مقدار مفرغی که استعمال شد، بی‌اندازه زیاد بود و نمی‌شد آن را وزن کرد!^{۱۹} در ضمن به دستور سلیمان وسایلی از طلای خالص برای خانه خدا ساخته شد. این وسایل عبارت بودند از: قربانگاه، میز نان مقدس،^{۲۰} چرخ‌دانه‌ها با نقش‌های گل و چراغ‌های روی آنها که مطابق طرح می‌بایست روبروی قدس‌الاقداس قرار می‌گرفت، انبرک‌ها،^{۲۱} انبرها، کاسه‌ها، قاشق‌ها و آتش‌دانه‌ها. در ضمن درهای خانه خدا یعنی درهای اصلی و درهای قدس‌الاقداس نیز از طلای خالص بود.

۱۷:۴
۴۷:۷ پاد

۲۰:۴
خرو ۳۷:۳۱:۲۵

| نتیجه | نااطاعتی | دستور خدا | نام شخص | اطاعت دقیق |
|---|---|---|---------------|--|
| آنها از باغ عدن رانده شدند، درد و مرگ بر همه انسان‌ها حاکم شد (پیدایش ۳: ۲۴؛ رومیان ۱۲: ۵). | شیطان آنها را وسوسه کرد و آنها از میوه آن درخت خوردند (پیدایش ۳: ۱-۶). | از میوه درخت شناخت نیک و بد مخورید (پیدایش ۲: ۱۶ و ۱۷). | آدم و حوا | سلیمان و کارگزارانش به‌دقت از دستورالعمل‌های خدا پیروی کردند |
| آنها مردند (لاویان ۱۰: ۲). | آنها برای قربانی خود از آتش نامقدس استفاده کردند (لاویان ۱۰: ۱). | آتش قربانی باید از منبع مناسبی تأمین می‌شد (لاویان ۶: ۱۲ و ۱۳). | ناداب و ابیهو | (۷: ۴). در نتیجه، خدا کار معبد را برکت داد و تمام جزئیات با موفقیت به انجام رسید. اینجا، چند نمونه آورده‌ایم |
| اجازه ورود به سرزمین موعود از او گرفته شد (اعداد ۲۰: ۱۲). | او به صخره گفت، اما علاوه بر این با عصا به آن زد (اعداد ۱۱: ۲۰). | «به این صخره بگویند که آب خود را جاری سازد» (اعداد ۸: ۲۰). | موسی | از (۱) افرادی در کتاب مقدس که به‌دقت از دستورات خدا متابعت نکردند |
| خدا قول داد که به سلطنت او پایان دهد (۱ سموئیل ۱۵: ۱۶-۲۶). | او از کشتن پادشاه عمالیقی‌ها صرف‌نظر کرد و قسمتی از غنائم جنگی را نگاه داشت (۱ سموئیل ۸: ۱۵ و ۹). | عمالیقی‌های شرور را کاملاً نابود کنید (۱ سموئیل ۳: ۱۵). | شائول | و (۲) نتایجی که متعاقب آن به دست آوردند. اطاعت همراه با بی‌میلی مقبول نخواهد افتاد. |
| او در دم مرد (۲ سموئیل ۶: ۷). | او به صندوق عهد خدا دست زد (۲ سموئیل ۶: ۶). | تنها کاهن می‌تواند به وسایل مقدس خیمه عبادت دست بزند (اعداد ۱۵: ۴). | عُزا | |
| او جُذام گرفت (۲ تواریخ ۱۹: ۲۶). | او وارد جایگاه مقدس معبد شد، یعنی جایی که فقط کاهنان اجازه داشتند بروند (۲ تواریخ ۱۶: ۲۶-۱۸). | تنها کاهنان می‌توانستند بر مذبح خیمه اجتماع یا معبد بخور بسوزانند (اعداد ۱۶: ۳۹ و ۴۰؛ ۱۸: ۷). | عُزیا | |

اولیه دوم تواریخ، یعنی کسانی که بعد از ویرانی معبد سلیمان به دست بابلی‌ها، معبد جدیدی در جای اول آن می‌ساختند (عزرا ۸: ۳-۱۵: ۶)، در حکم کتاب مبانی بود (۲ پادشاهان ۲۵).

۲۲: ۴ همه این جزئیات درباره معبد توجه قوم اسرائیل را به امور عبادتی نشان می‌داد (نگاه کنید به توضیحات مربوط به ۱: ۳). از این گذشته، این جزئیات برای خوانندگان

وقتی کارهای خانه خداوند تمام شد، سلیمان، طلا و نقره و تمام ظرفهای
۵ را که پدرش داود وقف خانه خدا کرده بود به خزانه خانه خدا آورد.

۳- سلیمان معبد را وقف می کند

صندوق عهد به معبد منتقل می شود

۲ آنگاه سلیمان پادشاه، تمام سران قبایل و طوایف قوم اسرائیل را به اورشلیم دعوت کرد تا صندوق عهد خداوند را که در صهیون، شهر داود بود به خانه خدا بیاورند. ۳ همه آنها در روزهای عید خیمه‌ها در ماه هفتم در اورشلیم جمع شدند. ۴ آنگاه کاهنان و لایوان صندوق عهد و خیمه عبادت را با تمام ظروف مقدسی که در آن بود، به خانه خدا آوردند. ۶ آنوقت سلیمان پادشاه و تمام بنی اسرائیل در برابر صندوق عهد خداوند جمع شدند و آنقدر گاو و گوسفند قربانی کردند که نمی شد حساب کرد! ۷ سپس کاهنان، صندوق عهد را به درون قدس الاقداس خانه خداوند بردند

۲:۵

۱ پاد ۸:۹
۲ توا ۱:۴

۴:۵

۲ توا ۵:۷

(۶) *معبد شهادتی بود بر تلاش و خلاقیت انسان.* قوم با الهام گرفتن از زیبایی شخصیت خدا، خود را وقف دستیابی به دستاوردهای بزرگ در زمینه مهندسی، علوم، و هنر کردند، تا بدینوسیله خدا را جلال دهند. (۷) *معبد محل دعا بود.* مردم در معبد می توانستند به دعا بپردازند.

۱:۵-۲ ساخت معبد هفت سال طول کشید. کتاب اول پادشاهان ۶:۳۸ می گوید که بنای معبد در ماه آبان از یازدهمین سال پادشاهی سلیمان (۹۵۹ ق.م.) تمام شد. از آنجا که ۵:۳ بیان می دارد که مراسم وقف معبد در ماه مهر برگزار شد، این مراسم یا باید یک ماه قبل از تکمیل معبد یا ۱۱ ماه بعد از آن برگزار شده باشد.

۲:۵ این خیمه عبادت که در شهر داود بود، واقعاً خیمه‌ای بود که داود آن را بر پا کرده بود تا صندوق عهد خدا را در آن جا دهد (۲ سموئیل ۶:۱۷). این خیمه، همان خیمه‌ای نبود که موسی در بیابان ساخت. خیمه‌ای که در بیابان ساخته شده بود، هنوز در جبعون قرار داشت (۱ تواریخ ۱۶:۳۹).

۳:۵ عید خیمه‌ها برای تجلیل از محافظت خدا از اسرائیل زمانی که در بیابان سرگردان بودند، برگزار می شد. هدف از این جشن سالانه، تجدید وفاداری قوم اسرائیل به خدا و اعتماد آنها به هدایت و حفاظت او بود. این جشن به طرز زیبایی با وقف معبد همزمان شد. وقتی مردم آوارگی در بیابان را به یاد می آوردند، یعنی آن موقعی که اجدادشان در خیمه‌ها زندگی می کردند، بیش از پیش به خاطر پابندی این معبد با شکوه، خدا را شکر می کردند.

۱:۵ (به بعد) چرا در عهدعتیق اینقدر زیاد بر معبد تأکید می شود؟

(۱) *معبد مظهر اقتدار مذهب بود.* خدا از طریق معبد پرستش را در اورشلیم متمرکز ساخت تا یقین حاصل کند که اعتقادات درست طی نسل‌ها دست نخورده باقی خواهد ماند.

(۲) *معبد مظهر قدوسیت خدا بود.* فضای زیبای معبد احترام به خدا و ترس از او را در بیننده به وجود می آورد؛ در معبد بود که انبیا بسیاری از رؤیاهای بزرگ را دیدند.

(۳) *معبد مظهر عهد خدا با اسرائیل بود.* معبد موجب می شد که مردم به جای توجه به دلاوریهای پادشاه، بر شریعت خدا متمرکز باشند (لوح‌های ده فرمان در معبد نگهداری می شد). معبد جایی بود که خدا به طور خاص بر قومش آشکار می شد.

(۴) *معبد مظهر بخشش بود.* نما و اثاثیه معبد و مراسمی که در آن برگزار می شد، درس‌های عینی بزرگی بود برای همه مردم، و همچنین جدیت گناه، مجازاتی که گناه به دنبال داشت، و نیاز آنها به بخشش را به یاد آنان می آورد.

(۵) *معبد مردم را برای آمدن مسیح موعود آماده می کرد.* مسیح در عهدجدید گفت که آمد تا شریعت را کامل کند نه اینکه آن را از میان بردارد. عبرانیان ۸:۱ و ۹:۱۱ و ۱۲ از مراسم معبد استفاده می کند تا توضیح دهد که وقتی مسیح برای ما مرد، چه کاری برای ما انجام داد.

و آن را زیر بالهای مجسمه فرشته‌ها قرار دادند.^۱ مجسمه فرشته‌ها طوری ساخته شده بود که بالهایشان روی صندوق عهد خداوند و روی چوبهای حامل صندوق پهن می‌شد و آن را می‌پوشاند.^۲ چوبهای حامل آنقدر دراز بودند که از داخل اتاق دوم یعنی قدس دیده می‌شدند، اما از حیاط دیده نمی‌شدند. (این چوبها هنوز هم در آنجا هستند.)^۳ در صندوق عهد چیزی جز دو لوح سنگی نبود. وقتی خداوند با قوم خود، پس از بیرون آمدن از مصر، در کوه حوریب عهد و پیمان بست، موسی آن دو لوح را در صندوق عهد گذاشت.

۹:۵
۱ پاد ۸:۸ و ۹

۱۰:۵
تث ۲:۱۰
عبر ۴:۹

^۱ در آن روز، تمام کاهنان بدون توجه به نوبت خدمتشان، خود را تقدیس کردند. هنگامی که کاهنان از قدس بیرون می‌آمدند^۲ دسته سرایندگان لاوی به خواندن سرود پرداختند. سرایندگان عبارت بودند از: آساف، هیمان، یدوتون و تمام پسران و برادران ایشان که لباس کتان بر تن داشتند و در سمت شرقی قربانگاه ایستاده بودند. صدویست نفر از کاهنان با نوای شیپور، و لاویان با سنج، عود و بریط، دسته سرایندگان را همراهی می‌کردند.^۳ و^۴ دسته سرایندگان به همراهی نوازندگان شیپور، سنج و سازهای دیگر، خداوند را حمد و سپاس می‌گفتند. سرودی که می‌خواندند این بود: «خداوند نیکوست و محبتش بی‌پایان!»

۱۱:۵

۱ توا ۸:۱۳ ۴ ۱۶:۱۵ ۴ ۲۴:۱۵
۴-۱:۲۵ ۴ ۵-۱:۲۴

توا ۲ ۶:۷

۱۳:۵

۱ پاد ۸:۱۱
۱ توا ۱۶:۳۴ ۴ ۲۴:۳۴
توا ۲ ۳:۷

در همان وقت، ناگهان ابری خانه خداوند را پوشاند و حضور پر جلال خداوند آن مکان را فرا گرفت، بطوری که کاهنان نتوانستند به خدمت خود ادامه دهند.

متعددی می‌بایست وارد قدس الاقداس شوند تا صندوق عهد را به جای جدیدش منتقل کنند. وقتی این کاهنان از قدس الاقداس بیرون آمدند، لاویان با سرود، خدا را ستایش کردند زیرا با بیرون آمدن کاهنان، ایشان پی بردند که جای جدید صندوق عهد مورد قبول خدا واقع شده است (۱۴:۵).

۱۳:۵ اولین مراسم عبادتی در معبد با حمد و ستایش خدا و اعلام حضور و نیکویی او آغاز شد. به همین شکل، عبادت ما نیز باید با سپاس و قدردانی از محبت خدا آغاز شود. اول خدا را بستایید؛ پس از آن، آمادگی می‌یابید که احتیاجات خود را به حضور او بیاورید. یادآوری محبت و رحمت خدا موجب می‌شود که هر روز از زندگی با پرستش او شروع شود. مزمور ۱۰۷ نمونه‌ای است از اینکه چطور داود مهربانی و محبت خدا را به یاد می‌آورد.

۹:۵ بعضی از کتب کتاب مقدس به الهام خدا از روی منابع دیگر تألیف و گردآوری شد. از آنجا که اول و دوم تواریخ شرح وقایعی است که طی قرنهای زیادی اتفاق افتاده، آنها را یک شخص واحد از منابع متعدد گردآوری کرده است. عبارت «این چوبها هنوز هم در آنجا هستند» از متنی گرفته شده است که قبل از تبعید یهودا در سال ۵۸۶ ق.م. نوشته شده بود. با آنکه اول و دوم تواریخ بعد از تبعید و بعد از نابودی معبد گردآوری شد، نویسنده فکر کرد که خوب است در بازنویسی این عبارت را حذف نکند.

۱۲ و ۱۱:۵ قدس الاقداس داخلی‌ترین اتاق معبد بود که صندوق عهد، یعنی مظهر حضور خدا در بین قومش، در آنجا قرار داشت. به‌طور معمول تنها کاهن اعظم، آن هم فقط سالی یک بار در روز کفاره می‌توانست وارد آن شود. اما به‌خاطر این مناسبت منحصر به فرد، کاهنان

برکت سلیمان

آنگاه سلیمان پادشاه اینطور دعا کرد:

«خداوند، تو فرموده‌ای که در ابر غلیظ و تاریک ساکن می‌شوی. ولی من برای تو خانه‌ای ساخته‌ام تا همیشه در آن منزل کنی!»

۳ و سپس پادشاه روبه جماعتی که ایستاده بودند کرد و ایشان را برکت داده، گفت: «سپاس بر خداوند، خدای اسرائیل که آنچه را شخصاً به پدرم داود وعده داده بود، امروز با دست خود بجا آورده است. ۵ او به پدرم فرمود: «از زمانی که قوم خود را از مصر بیرون آوردم تاکنون در هیچ جای سرزمین اسرائیل هرگز شهری را انتخاب نکرده‌ام تا در آنجا خانه‌ای برای حرمت نام من بنا شود و نیز کسی را برنگزیده‌ام تا رهبر قوم من اسرائیل شود. ۶ اما اکنون اورشلیم را برای حرمت نام خود انتخاب کرده‌ام و داود را برگزیده‌ام تا بر قوم من حکومت کند.»

۷ «پدرم داود می‌خواست این خانه را برای خداوند، خدای اسرائیل بسازد. ولی خداوند به او فرمود: «قصد و نیت تو خوب است، ۸ اما کسی که باید خانه خدا را بسازد تو نیستی. پسر تو خانه مرا بنا خواهد کرد.» ۹ حال، خداوند به وعده خود وفا کرده است. زیرا من بجای پدرم بر تخت سلطنت اسرائیل نشسته‌ام و این خانه را برای عبادت خداوند، خدای اسرائیل ساخته‌ام. ۱۱ صندوق عهد را در آنجا گذاشته‌ام، آن عهدی که خداوند با قوم اسرائیل بست.»

دعای سلیمان

۱۲ و آنگاه سلیمان در حضور جماعت اسرائیل، روبروی قربانگاه خداوند، روی سکوی وسط حیاط بیرونی ایستاد. این سکوی چهارگوش از مفرغ ساخته شده و طول هر ضلع آن پنج ذراع و بلندیش سه ذراع بود. سپس سلیمان زانو زده، دستهای خود را بطرف آسمان بلند نمود و اینطور دعا کرد:

۱۴ «ای خداوند، خدای بنی اسرائیل، در تمام زمین و آسمان خدایی همانند تو وجود ندارد. تو خدایی هستی که عهد پر از رحمت خود را با کسانی که با

۱:۶

۱ پاد ۱۲:۸-۵۰

۵:۶

۱ توا ۴:۲۸

۲ توا ۱۳:۱۲

۸:۶

۱ پاد ۳:۵

۱۱:۶

۲ توا ۱۰:۷، ۵

۱۲:۶

۱ پاد ۵۴:۸

نخ ۴:۸

۱۴:۶

خرو ۱۱:۱۵

تث ۹:۷؛ ۲۴:۳

بلکه بگذارید که آنها عشق شما به خدا را شدت بخشند. ۱۳ و ۱۲:۶ زانو زدن برای پادشاه در مقابل کسی دیگر آن هم در حضور مردم، امری غیر عادی بود، زیرا زانو زدن به معنای تسلیم شدن در مقابل قدرتی برتر است. سلیمان محبت و احترام بیش از حد خود را به خدا با زانو زدن در مقابل او نشان داد. عمل او نشان داد که خدا را پادشاه و حاکم نهایی خود می‌داند، و عملکرد او مردم را تشویق کرد که از همین الگو الهام بگیرند.

۳:۶ مردم با شنیدن دعای برکت سلیمان، بر پا ایستادند؛ وقتی سلیمان دعا کرد، زانو زد (۱۳:۶). ایستادن و زانو زدن هر دو نمادی از ستایش خدا هستند. انجام اعمالی که نمادی از ستایش خدا می‌باشند، باعث می‌شود که ما بیشتر در پرستش خدا فرو برویم و موجب می‌گردد که دیگران شاهد باشند که ما خدا را جلال می‌دهیم. وقتی در کلیسا می‌ایستید یا در حین دعا زانو می‌زنید، اجازه ندهید که این اعمال صرفاً از روی سنت انجام گیرد،

۱۵:۶
۱۰ تو ۲۲: ۱۰ و ۹
۱۶:۶
۱ پاد ۴: ۲
۱۸ تو ۷: ۱۸

تمام جان و دل احکام تو را اطاعت می کنند، نگاه می داری.^{۱۵} تو به وعده ای که به بنده خود، پدرم داود، دادی امروز وفا کرده ای.^{۱۶} پس ای خداوند، خدای اسرائیل، اینک به این وعده نیز که به پدرم دادی وفا کن که فرمودی: «اگر فرزندان تو مثل خودت مطیع دستورات من باشند همیشه یک نفر از نسل تو بر اسرائیل پادشاهی خواهد کرد.»^{۱۷} الان ای خداوند، خدای اسرائیل، از تو خواستارم که آنچه به پدرم وعده دادی انجام بشود.

۱۸:۶
۶ تو ۲: ۶

۱۸ «ولی آیا ممکن است که خدا واقعاً روی زمین در میان آدمیان ساکن شود؟ ای خداوند، حتی آسمانها گنجایش تو را ندارند، چه رسد به این خانه ای که من ساختم! ^{۱۹} با وجود این، ای خداوند، خدای من، تو دعای مرا بشنو و آن را مستجاب فرما. ^{۲۰} چشمان تو شبانه روز بر این خانه باشد که برای خود انتخاب کرده ای. هر وقت در این مکان دعا می کنم، دعای مرا بشنو و اجابت فرما. ^{۲۱} آنه تنها من، بلکه هر وقت قوم تو اسرائیل نیز در اینجا دعا کنند، تو دعای آنها را اجابت فرما و از آسمان که محل سکونت توست، استغاثه ایشان را بشنو و گناهانشان را ببخش. ^{۲۲} هرگاه کسی متهم به جرمی شده باشد و از او بخواهند پیش این قربانگاه سوگند یاد کند که بی گناه است، ^{۲۳} آنوقت از آسمان بشنو و داوری کن. اگر به دروغ سوگند یاد نموده و مقصر باشد وی را به سزای عملش برسان، در غیر اینصورت بی گناهی او را ثابت و اعلام کن.

۲۰:۶
۱۸ و ۷: ۱۸

۲۴ «وقتی قوم تو اسرائیل گناه ورزند و در نتیجه مغلوب دشمن شوند ولی بعد بسوی تو روی آورند و اعتراف نمایند و در این خانه بحضور تو دعا کنند، ^{۲۵} آنگاه از آسمان ایشان را اجابت فرما و گناه قوم خود را ببامرز و بار دیگر آنان را به این سرزمینی که به ایشان و اجدادشان بخشیده ای، بازگردان.

۱۹-۴۲:۶ وقتی سلیمان مردم را در دعا هدایت می کرد، از خدا خواست که دعاهای آنها را در موقعیت های مختلف مستجاب فرماید. موقعیت هایی که سلیمان به آنها اشاره کرد، از این قرار است: (۱) گناه (۶: ۲۲ و ۲۳)؛ (۲) حملات دشمنان (۶: ۲۴ و ۲۵)؛ (۳) خشکسالی (۶: ۲۶ و ۲۷)؛ (۴) قحطی (۶: ۲۸-۳۱)؛ (۵) هجوم بیگانگان (۶: ۳۲ و ۳۳)؛ (۶) جنگ (۶: ۳۴ و ۳۵)؛ بردگی گناه (۶: ۳۶-۳۹). خدا در هر شرایطی که با آن روبرو می شویم، به فکر ما است، حتی در موقعیت هایی که خودمان مسبب آنها بوده ایم. او از ما می خواهد که در دعا به او متوسل شویم.

۲۴:۶ چرا سلیمان بر این تصور بود که خشکسالی در نتیجه گناه عارض می شود؟ امروز، گناه لزوماً عامل مستقیم بلاهای طبیعی نیست، اما این مورد از موارد خاص بود. خدا به طور خاص به اسرائیلی ها گفته بود که قحطی از عواقب گناهان آنان خواهد بود (تثنیه ۲۸: ۲۳ و ۲۴).

۱۸:۶ معبد جایی بود که مردم می توانستند در آن خدا را بپرستند. خدا به معبدی نیاز نداشت که در آن سکونت گزیند زیرا حتی آسمانها نیز نمی توانند او را در خود جای دهند. اما خدا در معبد به طرز خاصی بین قومش حضور داشت.

۱۸:۶ سلیمان در حیرت بود که چطور ممکن بود معبد گنجایش قدرت خدا را داشته باشد و چطور خدا حاضر بود روی زمین در بین مردم گناهکار ساکن شود. ما حیرت می کنیم که چطور خدا از طریق پسرش، عیسی، به شکل انسان در بین ما ساکن شد تا نقشه ابدی اش را برای ما آشکار کند. خدا با این کار، با محبت به انسانها نزدیک شد. در عوض، او از ما می خواهد که با اقدام به شناخت او، به او نزدیک شویم. تنها در این صورت است که با تمام وجود به او عشق خواهیم ورزید. فقط از قدرت او حیرت نکنید، بلکه برای شناخت او وقت صرف کنید.

۲۶ «وقتی قوم تو گناه کنند و آسمان بخاطر گناهشان بسته شود و دیگر باران نبارد ولی بعد آنها از گناهشان بازگشت نموده، اعتراف نمایند و بسوی این خانه دعا کنند، ۲۷ آنوقت از آسمان ایشان را اجابت فرما و گناه بندگان خود را بیامرز، و راه راست را به ایشان نشان بده و بر زمینی که به قوم خود به ملکیت داده‌ای باران بفرست.

۲۸ «هرگاه این سرزمین دچار قحطی یا طاعون شود، یا محصول آن در اثر بادهای سوزان و هجوم ملخ از بین برود، یا دشمن، قوم تو را در شهر محاصره کند و یا هر بلا و مرض دیگر پیش آید، ۲۹ و قوم تو، هر یک دستهای خود را بسوی این خانه دراز کرده، دعا کنند، آنگاه تو ناله‌های ایشان را ۳۰ از آسمان که محل سکونت توست، بشنو و گناهانشان را ببخش. ای خدا، تو که از دل مردم آگاهی، هر کس را بر حسب کارهایشان جزا بده ۳۱ تا قوم تو در این سرزمین که به اجدادشان بخشیده‌ای همواره از تو اطاعت کنند.

۳۲ «وقتی بیگانگان از عظمت نام تو و معجزات شگفت‌انگیز تو با خبر شوند و از سرزمینهای دور به اینجا بیایند و رو به این خانه دعا کنند، ۳۳ آنگاه از آسمان که محل سکونت توست، دعای آنها را بشنو و هر چه می‌خواهند به آنها ببخش تا تمام اقوام روی زمین تو را بشناسند و مانند قوم خودت اسرائیل تو را احترام کرده، بدانند که حضور تو در این خانه‌ای است که من ساخته‌ام.

۳۴ «اگر قوم تو به فرمان تو به جنگ دشمن بروند، و از میدان جنگ بسوی این شهر برگزیده تو و این خانه‌ای که من به اسم تو ساخته‌ام بدرگاه تو دعا کنند، ۳۵ آنگاه از آسمان دعای ایشان را اجابت فرما و آنها را در جنگ پیروز گردان.

۳۶ «اگر قوم تو نسبت به تو گناه کنند و کیست که گناه نکنند؟ و تو بر آنها خشمگین شوی و اجازه دهی دشمن آنها را به سرزمین خود، خواه دور، خواه نزدیک، به اسارت ببرد، ۳۷ هرگاه در آن کشور بیگانه به خود آیند و توبه

۳۰:۶
اسمو ۷:۱۶
توا ۹:۲۸

۳۶:۶
ایو ۱۶:۱۵
یعقو ۲:۳
ایو ۱۰:۸:۱

را می‌بینند، از دوردستها برای عبادت او خواهند آمد. نزدیکان شما باید بتوانند عمل دست خدا را در زندگی، در سخنان و در اعمالتان ببینند. شما چه نوع شهادتی به آنها ارائه می‌دهید؟

۳۶:۶ کتاب مقدس روشن می‌سازد که هیچ کس از گناه مصون نیست، حتی پادشاهان برگزیده خدا. گناه عارضه‌ای است که همه ما به آن دچار می‌شویم، و همه ما باید مثل سلیمان به آن اقرار کنیم. در مزمو ۳:۱۴؛ جامعه ۲۰:۷؛ و رومیان ۳:۲۳ نیز به این حقیقت اشاره شده است.

۳۰:۶ آیا هیچ وقت احساس کرده‌اید که از خدا دور شده‌اید و احساس شکست و مشکلات شخصی، شما را از او جدا کرده است؟ سلیمان در دعایش بر این حقیقت تأکید می‌کند که خدا آماده ایستاده است تا دعای ما را بشنود، گناهانمان را ببخشد، و رابطه‌مان را با خودش احیا سازد. خدا منتظر است تا ما را ببخشد و دوستی ما را با خودش احیا کند. برای تجربه کردن این هدیه پرمحبت درنگ نکنید.

۳۳ و ۳۲:۶ شهادت شخصی، روش مؤثری است برای متقاعد کردن مردم به پیروی از یک هدف یا خرید یک محصول. وقتی مردم زندگی‌های تغییر یافته و قدرت خدا

کرده، به تو پناه آورند و دعا نموده، بگویند: «خداوندا ما به راه خطا رفته‌ایم و مرتکب گناه شده‌ایم.»^{۳۸} اگر آنان واقعاً از گناهان خود دست بکشند و بطرف این سرزمین که به اجداد ایشان بخشیدی و این شهر برگزیده تو و این خانه‌ای که به اسم تو ساخته‌ام، دعا کنند؛^{۳۹} آنوقت از آسمان که محل سکونت توست دعاها و ناله‌های ایشان را بشنو و به داد آنان برس و قوم خود را که به تو گناه کرده‌اند ببخش. ^{۴۰} بلی، ای خدای من، بر ما نظر کن و تمام دعاهایی را که در این مکان بحضور تو کرده می‌شود، بشنو! ^{۴۱} حال ای خداوند، برخیز و با صندوق عهد خویش که مظهر قوت توست به این خانه وارد شو و در آن بمان. خداوندا، کاهنان تو به لباس نجات آراسته شوند و مقدسان تو بسبب اعمال نیکوی تو شادی کنند. ^{۴۲} ای خداوند، روی خود را از من که برگزیده تو هستم برنگردان. محبت و رحمت خود را در حق داود بیاد آور.»

۴۰:۶
توا ۱۵:۷
نح ۱۱:۶
مز ۱:۱۷
۴۱:۶
مز ۹۸:۱۳۲

جلال خدا معبد را پر می‌سازد

وقتی دعای سلیمان به پایان رسید، از آسمان آتشی فرود آمد و قربانی‌ها را سوزانید و حضور پر جلال خداوند عبادتگاه را پر کرد، بطوری که کاهنان نتوانستند داخل خانه خداوند شوند! ^۳ بنی اسرائیل چون این منظره را دیدند بر خاک افتاده، خداوند را بسبب نیکویی و محبت بی‌پایانش سجد و ستایش کردند.

۱:۷
۱ پاد ۵۴:۸، ۳۸:۲۴، ۱۸

۳:۷
توا ۲۱:۲۰، ۱۳:۵

^۴ آنگاه پادشاه و تمام قوم اسرائیل با قربانی‌ها، خانه خدا را تبرک کردند. سلیمان پادشاه برای این منظور ۲۲۰۰۰ گاو و ۱۲۰۰۰ گوسفند قربانی کرد. ^۶ کاهنان سر خدمت بودند و لاویان سرود شکر گزاری می‌خواندند و می‌گفتند: «محبت او بی‌پایان است.» آنها از آلات موسیقی‌ای استفاده می‌کردند که داود پادشاه ساخته بود و در زمان او برای ستایش خداوند بکار می‌رفت. سپس وقتی کاهنان شیپورها را نااختند، تمام جماعت بر پا ایستادند. ^۷ سلیمان آن روز، وسط حیاط خانه خداوند را برای قربانی کردن تقدیس کرد، زیرا قربانگاه مفرغی گنجایش آن همه قربانی‌های سوختنی و هدایای آردی و پیه قربانی‌های سلامتی را نداشت.

۴:۷
۱ پاد ۶۳ و ۶۲:۸

۶:۷
توا ۲۱:۱۶-۱۵
توا ۱۲:۵

۷:۷
۱ پاد ۶۶-۶۴:۸

پرستش او شدند. وقف یعنی تخصیص دادن مکان، شیء، یا شخصی منحصرأ برای یک هدف. هدف از این وقف، تخصیص دادن معبد به مکانی برای عبادت خدا بود. امروز، بدن ما معبد خدا است (۲ قرنتیان ۶:۱۶). وقف معبد به وسیله سلیمان، تصویری است از طریقی که هر یک از ما باید زندگی خود را برای هدف خاصی که خدا برای ما در نظر گرفته، وقف کنیم.

۲۱:۷ خدا آتش از آسمان فرستاد تا قربانی را بسوزاند و آتشی را روشن کند که می‌بایست دائماً زیر مذبح شعله‌ور باشد. این آتش مظهر حضور خدا بود. به‌هنگام تقدیس خیمه عبادت نیز خدا همین کار را کرد (لاویان ۹:۲۲-۲۴). این، وقف واقعی معبد بود، زیرا تنها حضور خدا می‌تواند چیزی را مقدس سازد.

۵۴:۷ معبد وقف خدا گردید، و سلیمان و مردم آماده

سلیمان و تمام مردم اسرائیل، عید خیمه‌ها را تا هفت روز جشن گرفتند. عده زیادی از گذرگاه حمات تا سرحد مصر آمده بودند تا در این جشن شرکت کنند.^۹ آنها هفت روز برای تبرک قربانگاه و هفت روز دیگر برای عید خیمه‌ها صرف کردند و در روز آخر، جشن دیگری برپا داشتند.^{۱۰} روز بعد یعنی بیست و سوم ماه هفتم، سلیمان مردم را روانه خانه‌هایشان کرد. آنها برای تمام برکاتی که خداوند به داود و سلیمان و قوم خود اسرائیل عطا کرده بود، خوشحال بودند.

۸:۷
پاد ۶۵:۸

۹:۷
لاو ۲۶:۲۳

خدا با سلیمان سخن می‌گوید

^{۱۱} پس از آنکه سلیمان بنای خانه خداوند و کاخ سلطنتی خود را تمام کرد و تمام طرح‌هایی را که برای آنها داشت تکمیل نمود،^{۱۲} یک شب، خداوند بر او ظاهر شد و فرمود: «من دعای تو را مستجاب کرده و این خانه را انتخاب نموده‌ام تا مردم در آنجا برای من قربانی کنند.^{۱۳} اهرگاه آسمان را ببندم تا باران نیارد، یا امر کنم که ملخ تمام محصولات زمین را بخورد، و بلا بر قوم خود نازل کنم،^{۱۴} اگر قوم من که به اسم من خوانده می‌شوند فروتن شده، دعا کنند و مرا بطلبند و از راه‌های بد خویش بازگشت نمایند، آنگاه ایشان را از آسمان اجابت نموده، گناهانشان را می‌بخشم و سلامتی را به سرزمین آنها باز می‌گردانم.^{۱۵} از این پس، چشمانم بر این خانه خواهد بود و گوشه‌ایم دعا‌هایی را که در آنجا کرده می‌شود خواهد شنید،^{۱۶} زیرا این خانه را برگزیده‌ام و آن را تقدیس کرده‌ام تا نام من تا به ابد بر آن باشد. چشم و دل من همیشه بر این خانه خواهد بود.^{۱۷} اگر تو مثل پدرت داود مرا پیروی کنی و اوامر و احکام مرا نگه‌داری،

۱۳:۷
توا ۲۸:۲۶:۶

۱۴:۷
توا ۳۹:۳۷:۶

۱۵:۷
توا ۴۰:۲۰:۶

۱۶:۷
توا ۱۲:۷

(۳) همیشه در پی خدا باشید؛ و (۴) از عادات گناه‌آلودتان دست بکشید. توبه واقعی فقط به زبان نیست، بلکه به تغییر رفتار است. گناه ما چه انفرادی باشد، چه گروهی و چه قومی، به کار بستن این دستورالعمل‌ها به بخشش ما خواهد انجامید.

۱۵:۷ وقتی ما در نیاز هستیم، شاید کسی نباشد که بتوانیم با او صحبت کنیم، یا شاید بترسیم که آن را با کسی دیگر در میان بگذاریم. اما خدا به سلیمان اطمینان می‌دهد که هر گاه که وی با فروتنی نزد او بیاید و از او کمک بخواهد، از یاری به او دریغ نخواهد کرد. خدا وعده می‌دهد که به هر دعایی که به شکل درستی به حضور او بلند شود، گوش دهد.

۲۲-۱۷:۷ خدا برای ادامه سلطنت سلیمان، صریحاً شرایطی را در مقابل او قرار داد. اگر سلیمان از خدا پیروی می‌کرد، خود و نسلش نیک‌انجام می‌شدند؛ اگر

۱۲:۷ ماهها شاید هم سالها از دعایی که سلیمان به‌هنگام وقف معبد کرده بود، گذشته بود (فصل ۶). برنامه ساخت بناهای متعدد دیگر بعد از ساخت معبد، تکمیل شده بود (۷:۱۱؛ ۷:۱۸). بعد از تمام این مدت، خدا به سلیمان گفت که دعایش را مستجاب کرده است. چقدر زیاد اتفاق می‌افتد که ما در انتظار جواب فوری دعا‌های خود هستیم، و وقتی جوابی دریافت نمی‌کنیم، از خود می‌پرسیم که آیا خدا دعای مرا شنیده است؟ خدا حتماً می‌شنود، و ما باید اعتماد داشته باشیم که او در زمان مناسب، جواب دعای ما را طبق صلاح‌دید خود خواهد داد.

۱۴:۷ در فصل ۶، سلیمان از خدا خواست که وقتی مردم گناه می‌کنند، او لطف خود را از ایشان دریغ نکند. در جواب دعای سلیمان، خدا چهار شرط برای بخشش ایشان تعیین کرد: (۱) با قبول گناهانتان، متواضع شوید؛ (۲) به حضور خدا دعا کنید و از او طلب بخشش نمایید؛

^{۱۸} آنگاه همانطور که به پدرت داود قول داده‌ام همیشه یک نفر از نسل او بر اسرائیل سلطنت خواهد کرد.

۱۸:۷
توا ۱۶:۶

^{۱۹} «ولی اگر شما از دستوراتی که به شما داده‌ام سرپیچی کنید و از من روی بگردانید و به بت پرستی بگرایید،^{۲۰} آنگاه بنی اسرائیل را از این سرزمین که به آنان بخشیده‌ام، بیرون می‌رانم و حتی این خانه را که به نام خود تقدیس نموده‌ام ترک خواهم گفت، بطوری که اسرائیل رسوا شده، زبانزد ملت‌های دیگر خواهد شد.^{۲۱} این خانه که چنین شهرتی دارد با خاک یکسان خواهد گردید، بطوری که هر کس از کنارش بگذرد حیران شده، خواهد پرسید: «چرا خداوند با این سرزمین و این خانه چنین کرده است؟»^{۲۲} در جواب خواهند گفت: «چون بنی اسرائیل خداوند، خدای اجدادشان را که آنها را از مصر بیرون آورده بود ترک گفته، بت پرست شدند، به همین علت خدا این بلا را بر سر آنها آورده است.»

۱۹:۷
لاو ۳۳:۱۴، ۲۶
تث ۱۵:۲۸

۲۰:۷
تث ۲۸:۲۸، ۳۷:۲۸
۱ پاد ۱۵:۱۴

۲۱:۷
تث ۲۹:۲۴ و ۲۵

۴- ثروت و حکمت سلیمان

فعالیت‌های ساختمانی سلیمان

بسیست سال طول کشید تا سلیمان خانهٔ خداوند و قصر خود را ساخت. ^۸ بعد از آن نیروی خود را صرف بازسازی شهرهایی نمود که حیرام، پادشاه صور به او بخشیده بود. سپس عده‌ای از بنی اسرائیل را به آن شهرها کوچ داد. ^۳ سلیمان به حمات صوبه حمله برد و آن را گرفت. ^۴ او شهر تدمور را در بیابان و تمام شهرهای نواحی حمات را که مراکز مهمات و آذوقه بودند، بنا کرد. ^۵ سلیمان شهر بیت حورون بالا و بیت حورون پایین را به شکل قلعه بازسازی نموده و دیوارهای آنها را تعمیر کرد و دروازه‌های پشت بنددار برای آنها کار گذاشت. ^۶ سلیمان علاوه بر آنها شهر بعلت و شهرهای دیگری برای انبار مهمات و آذوقه و نگهداری اسبها و عرابه‌ها ساخت. خلاصه هر چه می‌خواست در اورشلیم و لبنان و سراسر قلمرو سلطنت خود بنا کرد.

۱:۸
۱ پاد ۲۸:۱-۹

۵:۸
توا ۲۴:۷
توا ۷:۱۴

سلیمان بود. آیا شما اطاعت از خدا و حیات را انتخاب خواهید کرد؟

۲۲و۲۱:۷ کمی بعد از سلطنت سلیمان، معبد غارت شد (۹:۱۲). برای ما سخت است که تصور کنیم چنین پادشاه بزرگ و حکیمی، به وسیله بتها از راه راست منحرف شد. حتی امروز هم بتها ما را به دام خود می‌اندازند. وقتی ما عمداً چیزی را وارد زندگی خود می‌کنیم که جای حقیقی خدا را می‌گیرد، اولین قدم را بسوی فساد اخلاقی و روحانی بر داشته‌ایم.

از او پیروی نمی‌کرد، خود و ملتش نابود می‌شدند. در تشبیه فصل‌های ۲۷ و ۲۸، این شروط در مقابل همه مردم به شکلی کلی بیان شده است.

اما گناه بسیار فریبنده و زیبا است، و سلیمان سرانجام از خدا روگردان شد و فرزندانش بیشتر بخشهای قلمرو پادشاهی او را از دست دادند. پیروی از خدا مزایا و پادشاهی به ارمان می‌آورد. رو بر گرداندن از او رنج، مجازات، و نهایتاً هلاکت را به بار خواهد آورد. امروز، شروط خدا به همان روشنی شروطی است که در زمان

^۷ سلیمان از بازماندگان قومهای کنعانی که اسرائیلی‌ها در زمان تصرف کنعان آنها را از بین نبرده بودند، برای بیگاری استفاده می‌کرد. این قومها عبارت بودند از: اموری‌ها، فرزی‌ها، حیتی‌ها، حوی‌ها و یبوسی‌ها. نسل این قومها تا زمان حاضر نیز برده هستند و به بیگاری گرفته می‌شوند. ^۸ اما سلیمان از بنی‌اسرائیل کسی را به بیگاری نمی‌گرفت، بلکه ایشان بصورت سرباز، افسر، فرمانده و رئیس عرابه‌رانها خدمت می‌کردند. ^۹ ادویست و پنجاه نفر نیز بعنوان سرپرست کارگران سلیمان گمارده شده بودند.

^{۱۱} سلیمان زن خود را که دختر فرعون بود از شهر داود به قصر تازه‌ای که برایش ساخته بود، آورد. او نمی‌خواست زنش در کاخ سلطنتی داود زندگی کند، زیرا می‌گفت: «هر جا که صندوق عهد خداوند به آن داخل شده، مکان مقدسی است.»

^{۱۲} آنگاه سلیمان بر قربانگاهی که جلو ایوان خانه خدا ساخته بود، قربانی‌های سوختنی به خداوند تقدیم کرد. ^{۱۳} مطابق دستوری که موسی داده بود، او برای هر یک از این روزهای مقدس قربانی تقدیم می‌کرد: روزهای سبت، جشن‌های ماه نو، سه عید سالیانه پَسَح، هفته‌ها و خیمه‌ها. ^{۱۴} سلیمان طبق مقرراتی که پدرش داود، مرد خدا برای کاهنان و لاویان وضع کرده بود، آنها را سرخدمتشان گماشت. لاویان در وصف خداوند سرود می‌خواندند و کاهنان را در انجام وظایف روزانه کمک می‌کردند. سلیمان نگهبانان را نیز به نگهبانی دروازه‌هایشان گماشت. ^{۱۵} کاهنان و لاویان تمام این مقررات را که داود پادشاه وضع کرده بود، با کمال دقت اجرا می‌کردند. در ضمن ایشان مسئول خزانهداری نیز بودند.

^{۱۶} در این هنگام، تمام طرحهای ساختمانی سلیمان تکمیل شده بود. از پایه‌ریزی خانه خداوند تا تکمیل ساختمان آن، همه کارها با موفقیت انجام شده بود.

^{۱۷} سپس سلیمان به شهرهای عصبون جابر و ایلوت، واقع در خلیج عقبه در زمین ادوم رفت. ^{۱۸} حیرام پادشاه کشتی‌هایی به فرماندهی افسران با تجربه خود

۷:۸

پیدا ۲۱-۱۸:۱۵
پاد ۱:۳؛ ۸:۷

۱۱:۸

پاد ۱:۳؛ ۸:۷

۱۲:۸

توا ۱:۴

۱۳:۸

خرو ۱۷:۱۴-۲۳؛ ۲۹-۳۸:۴۲
اعد ۳:۲۸

۱۴:۸

توا ۱:۲۴؛ ۱:۲۵؛ ۱:۲۶
نح ۳۶:۲۴-۱۲

۱۷:۸

پاد ۹:۲۶

پاد ۱۴:۲۲

توا ۱۰:۹؛ ۱۳

عاقبت، زنان بت‌پرست سلیمان موجب سقوط او شدند (۱ پادشاهان ۱:۱۱-۱۱).

۱۵:۸ با آنکه سلیمان به دقت از دستورالعمل‌های خدا در مورد ساخت معبد و تقدیم قربانی (۱۳:۸) اطاعت کرد، به آنچه کلام خدا درباره ازدواج با زنان بت‌پرست گفته بود، توجهی نکرد. او با ارتکاب گناه ازدواج با زنان بیگانه، در سرازیری دور شدن از خدا افتاد. هر چقدر هم در سایر قسمت‌های زندگی خوب یا روحانی باشیم، یک قسمت کنترل‌نشده می‌تواند شروعی برای سقوط باشد. به دقت مراقب تمام قسمت‌های زندگی خود باشید.

۱۱:۸ سلیمان با دختر فرعون ازدواج کرد تا با مصر اتحاد نظامی برقرار کند. با وجود این، او اجازه نداد که این زن در کاخ داود، یعنی جایی که زمانی صندوق عهد در آنجا نگهداری می‌شد، زندگی کند. این کار سلیمان نشان می‌دهد که او می‌دانست ازدواج او با زنی بت‌پرست خدا را خشنود نمی‌سازد. سلیمان با زنان بیگانه بسیاری ازدواج کرد، و این بر خلاف قانون خدا بود (تشبه ۷:۳۰-۴). این زنان بیگانه خدایان دروغین را می‌پرستیدند و قطعاً اسرائیل را با اعتقادات و سنن خود فاسد می‌کردند.

نزد سلیمان فرستاد. آنها همراه ملوانان سلیمان به سرزمین اوفیر رفتند و از آنجا بیش از پانزده تن طلا برای سلیمان آوردند.

ملکه سبا

۹ ملکه سبا وقتی آوازه حکمت سلیمان را شنید، خواست به دیدار او برود و با طرح مسایل دشوار او را آزمایش کند. پس به همراهی سواران بسیار و کاروانی از شتران با بار طلا، جواهرات و عطریات به شهر اورشلیم آمد و مسایل خود را با سلیمان در میان گذاشت. ^۲ سلیمان به تمام سؤالات او جواب داد. پاسخ هیچ مسئله‌ای برای سلیمان مشکل نبود. ^۳ وقتی ملکه سبا سخنان حکیمانه سلیمان را شنید و کاخ زیبا، خوراک شاهانه، تشریفات درباریان و مقامات، خدمت منظم خدمتکاران و ساقیان، و قربانی‌هایی که در خانه خداوند تقدیم می‌شد، همه را به چشم خود دید مات و مبهوت ماند! ^۴ پس به سلیمان گفت: «اینک باور می‌کنم که هر چه در مملکت دربارۀ حکمت تو و کارهای بزرگت شنیده‌ام، همه راست بوده است. باور نمی‌کردم تا اینکه آمدم و با چشمان خود دیدم. حکمت تو بیش از آنست که فکرش را می‌کردم! خوشبحال این ملت و خوشبحال این درباریان که همیشه سخنان حکیمانه تو را می‌شنوند! ^۵ خداوند، خدای تو را ستایش می‌کنم که تو را

۱:۹
۱ یاد ۱:۱۰-۱۳
متی ۲۲:۱۲
لو ۱۱:۳۱

۸:۹
تث ۸:۷
۱توا ۲۳:۲۹ ؛ ۵:۲۸ ؛
۱۱:۲

آن وقت، دیگران مانند ملکه سبا، از آنچه که در شما می‌بینند، حیرت خواهند کرد.

۴و۳:۹ خدا وعده داده بود که اگر سلیمان مانند داود از او پیروی کند، قوم اسرائیل نیک‌انجام خواهد شد (۲تواریخ ۱۷:۷). تا وقتی که سلیمان به خدا وفادار ماند، خدا به فراوانی اسرائیل را برکت داد. از طرفی، خدا وعده‌هایی را که به ما می‌دهد، محترم می‌شمارد، و کلام او تضمین‌کننده این ادعا است. اما هر ضمانت خوبی، شرایطی دارد. وعده‌ها و برکات خدا تا زمانی تضمین دارد که ما عهد خود را با خدا نشکسته باشیم. اگر عهد خود را با او بشکنیم، وعده‌های او دیگر قابل اجرا نیست، حتی ممکن است در روز داوری بر علیه ما به کار برود.

۸:۹ ملکه سبا از مشاهده حکمت سلیمان حیرت کرد و گفت که خدا باید قومش را خیلی دوست داشته باشد که چنین پادشاهی به آنها داده است. وضعیت مطلوب زندگی گواه بر محبت و وفاداری خدا است. اما شرایط دشوار نیز گریبانگیر ایمانداران می‌شود و استقامت و تداوم در پرستش در چنین مواقعی، عشق و وفاداری ما را به خدا ثابت می‌کند. زندگی ما باید به دیگران کمک کند تا آنها رابطه عاشقانه میان خدا و قومش را ببینند. سعادت

۸:۱-۹ ملکه سبا درباره حکمت سلیمان شنیده بود، اما وقتی خودش ثمرات آن حکمت را دید، مبهوت ماند. با آنکه سلیمان با دختر فرعون ازدواج کرده بود، اما در این مرحله از زندگی‌اش هنوز از ته دل سعی داشت از خدا متابعت کند. آیا وقتی مردم می‌خواهند شما را بشناسند و سؤالات مشکل از شما می‌کنند، آیا پاسخ‌های شما منعکس‌کننده جلال خدا می‌باشد؟ زندگی شما قوی‌ترین شهادت شما است؛ بگذارید دیگران عمل دست خدا را در شما ببینند.

۶و۲:۹ حکومت بر یک ملت کاری است بس دشوار. سلیمان این را می‌دانست زیرا در ۱۰:۱ گفت که «کیست که بتواند این قوم عظیم تو را اداره کند؟» اما این مسؤولیت را خدا به او داده بود، و توانایی‌های لازم رهبری را نیز به او داده بود تا به آن وسیله بتواند بر مردم حکومت کند. پیروی از الگوی عیسی نیز کار سختی به نظر می‌رسد، اما خدا «هر چه که برای یک زندگی خدا پسندانه نیاز داریم،» (۲پطرس ۱:۳) به ما داده است. وقتی فکر می‌کنید که توانایی فائق آمدن بر مشکلی را ندارید، هرگز ناامید نشوید. خدا هر چه را که برای انجام مسؤولیت‌های الهی‌تان لازم است، به شما خواهد داد. در

برگزیده تا بر قوم او سلطنت کنی. خدای تو قوم اسرائیل را دوست دارد و می‌خواهد ایشان را تا به ابد حفظ نماید، به همین سبب است که تو را به پادشاهی ایشان گمارده، تا به عدل و انصاف بر آنان سلطنت کنی!»^۹

سپس ملکه سبا به سلیمان هدایای فراوانی داد. این هدایا عبارت بودند از: چهار تن طلا، مقدار زیادی عطریات بی‌نظیر و سنگهای گرانقیمت.^{۱۰}

۱۰) ملوانان کشتیهای حیرام پادشاه و سلیمان پادشاه از اوفیر، طلا، سنگهای گرانقیمت و چوب صندل آوردند.^{۱۱} سلیمان پادشاه از همین چوبهای صندل، پلکان خانه خداوند و کاخ سلطنتی خود را ساخت و برای دسته نوازندگان نیز از این چوب، عود و بربط درست کرد. تا به آن روز چنین چوبهای مرغوبی در سراسر سرزمین یهودا دیده نشده بود.

۱۲) سلیمان پادشاه علاوه بر چیزهایی که خود ملکه سبا خواست، هدایایی به ارزش همان هدایایی که برایش آورده بود، به او داد. سپس ملکه سبا و همراهانش به مملکت خویش بازگشتند.

۱۰:۹
توا ۱۸:۸

شکوه و بزرگی سلیمان

۱۳) سلیمان پادشاه علاوه بر دریافت مالیات و سود بازرگانی، هر سال بیست و سه تن طلا هم عایدش می‌شد. پادشاهان عرب و حاکمان سرزمین اسرائیل نیز طلا و نقره برای سلیمان می‌آوردند.^{۱۴} سلیمان از این طلا دو بیست سپر بزرگ، هر کدام به وزن سه و نیم کیلو^{۱۵} و سیمصد سپر کوچک، هر یک به وزن دو کیلو ساخت. پادشاه این سپرها را در تالار بزرگ قصر خود که «جنگل لبنان» نام داشت، گذاشت.

۱۳:۹
پاد ۲۸:۱۴:۱۰

۱۷) او یک تخت سلطنتی بزرگ نیز از عاج با روکش طلای ناب ساخت.^{۱۸} این تخت شش پله، و یک زیرپایی متصل به تخت داشت. در دو طرف تخت دو دسته بود که کنار هر دسته، یک مجسمه شیر قرار داشت.^{۱۹} در دو طرف هر یک از پله‌ها نیز دو مجسمه شیر نصب شده بود. این تخت در تمام دنیا بی‌نظیر بود!

۲۰) همه جامهای سلیمان و ظروف تالار «جنگل لبنان» از طلای خالص بود. در میان آنها حتی یک ظرف نقره هم پیدا نمی‌شد، چون طلا بحدی فراوان بود که دیگر نقره ارزشی نداشت!

۲۱) کشتیهای تجاری سلیمان پادشاه با کمک ملوانان حیرام هر سه سال یک بار با بارهای طلا، نقره، عاج، میمون و طاووس وارد بنادر اسرائیل می‌شدند.

۲۱:۹
توا ۲۰:۳۶ و ۳۷

۱۱:۹ چوب صندل، چوبی بود صیقلی به رنگ قرمز که می‌شد آن را بسیار جلا داد. این چوب زیبا، فوق‌العاده گران بود.

و نیکبختی می‌تواند گواهی باشد بر عشق و وفاداری خدا نسبت به ما؛ استقامت و پایداری ما در شرایط دشوار می‌تواند گواهی باشد بر عشق و وفاداری ما نسبت به او.

۲۲ سلیمان از تمام پادشاهان دنیا ثروتمندتر و داناتر بود. ۲۳ پادشاهان دنیا مشتاق دیدن سلیمان بودند تا شاهد حکمتی باشند که خدا به او داده بود. ۲۴ هر سال عده‌ای به دیدن او می‌آمدند و با خود هدایایی از طلا و نقره، لباس، عطریات، اسلحه، اسب و قاطر برایش می‌آوردند.

۲۵ علاوه بر این، سلیمان در پایتخت خود اورشلیم و سایر شهرها چهار هزار آخور اسب و محل نگهداری عرابه‌ها و دوازده هزار اسب داشت.

۲۶ او بر همه پادشاهان و سرزمین‌های آنها از رود فرات تا مملکت فلسطین و از آنجا تا مرز سرزمین مصر فرمانروایی می‌کرد. ۲۷ در روزگار سلیمان در اورشلیم، نقره مثل ریگ بیابان فراوان بود و الوارهای گرانبه‌تر، سرو، مانند چوب معمولی مصرف می‌شد! ۲۸ اسبهای سلیمان را از مصر و کشورهای دیگر می‌آوردند.

وفات سلیمان

۲۹ شرح بقیه رویدادهای دوران سلطنت سلیمان، از اول تا آخر، در کتاب «تاریخ ناتان نبی»، «نبوت اخیای شیلونی» و «رویاهای یعدوی نبی» که وقایع یربعام پسر نباط را نیز دربردارد، نوشته شده است. ۳۰ سلیمان مدت چهل سال در اورشلیم بر تمام اسرائیل سلطنت کرد. ۳۱ وقتی مرد، او را در شهر پدرش داود دفن کردند و پسرش رحبعام بجای او پادشاه شد.

ب - حکومت یهودا (۱:۱۰ تا ۲۳:۳۶)

بعد از وفات سلیمان، قبایل شمالی شورش می‌کنند؛ اما مطلب کمی درباره آنها در دوم تواریخ می‌خوانیم. بقیه کتاب دوم تواریخ دوره‌های مختلف ارتداد و اصلاحات را نقل می‌کند که موج آن متناوباً یهودا را فرا می‌گرفت. در پایان، یهودا از گناه خود دست نمی‌کشد، و نتیجه غم‌انگیز آن ۷۰ سال اسارت در بابل بود. گناه در زندگی ما نیز به مجازات و هلاکت منتهی خواهد شد. این مجازات قطعی است، گرچه ممکن است به‌نظر برسد که خیلی دیر انجام می‌شود.

۱- قوم اسرائیل تجزیه می‌شود

رحبعام با خشونت با مردم سخن می‌گوید

رحبعام به شکیم رفت، زیرا ده قبیله اسرائیل در آنجا جمع شده بودند تا او را پادشاه سازند. ۱ و ۲ ۳ یربعام که از ترس سلیمان به مصر

۲۲:۹

۱ پاد ۱۶:۳۳

۲ تا ۱۴:۱

۲۵:۹

تث ۱۶:۱۷

۱ پاد ۲۶:۴، ۱۰-۲۶

۲ تا ۱۴:۱

۲۶:۹

۱ پاد ۲۱:۴ و ۲۴

۲۷:۹

۲ تا ۱۷-۱۵:۱

۲۸:۹

۱ تا ۱۶:۱

۲۹:۹

۱ پاد ۴۳-۴۱:۱۱

۱ تا ۲۹:۲۹

۳۱:۹

۱ پاد ۱۰:۲

۱:۱۰

۱ پاد ۲۰-۱:۱۲

۲:۱۰

۱ پاد ۴۰:۱۱

دید که در شمال احتمال بروز مشکل وجود دارد؛ از این رو برای حفظ حاکمیت خود بر کشور، شکیم را که در ۵۵ کیلومتری شمال اورشلیم واقع بود، انتخاب کرد. در ایام قدیم، شکیم محل عقد پیمانهای مختلف بود (یوشع ۱:۲۴).

۲۹:۹ بقیه ماجرای سلیمان را در اول پادشاهان ۲۶:۱۰ - ۴۳:۱۱ دنبال کنید. سلیمان در سالهای بعد، از خدا روگردان شد و قوم را به بت‌پرستی کشاند.

۱:۱۰ تاجگذاری پادشاه اسرائیل به‌طور معمول در اورشلیم، یعنی در پایتخت انجام می‌گرفت. اما رحبعام

فرار کرده بود، بوسیله یارانش از این موضوع با خبر شد و از مصر بازگشت. او همراه ده قبیله اسرائیل نزد رحبعام رفت و گفت: «پدر تو سلیمان، پادشاه بسیار سختگیری بود. اگر تو می خواهی بر ما سلطنت نمایی باید قول بدهی مثل او سختگیر نباشی و با مهربانی با ما رفتار کنی.»^۴

رحبعام جواب داد: «سه روز به من فرصت بدهید تا در این باره تصمیم بگیرم.» آنها نیز قبول کردند.

رحبعام با ریش سفیدان قوم که قبلاً مشاوران پدرش سلیمان بودند، مشورت کرد و از ایشان پرسید: «به نظر شما باید به مردم چه جوابی بدهم؟»^۵

گفتند: «اگر می خواهی این مردم همیشه مطیع تو باشند، جواب نرمی به ایشان بده و موافقت نما که با ایشان خوش رفتاری کنی.»

اولی رحبعام نصیحت ریش سفیدان را نپذیرفت و رفت با مشاوران جوان خود که با او پرورش یافته بودند مشورت کرد. او از آنها پرسید: «به نظر شما باید به این مردم که به من می گویند: «مثل پدرت سختگیر نباش.» چه جوابی بدهم؟»^۶

مشاوران جوانش به او گفتند: «به مردم بگو: «انگشت کوچک من از کمر پدرم کلفت تر است!»^۷ اگر فکر می کنید پدرم سختگیر بود، بدانید که من از او سختگیرتر هستم! پدرم برای تنبیه شما از تازیانه استفاده می کرد، ولی من از شلاق خاردار استفاده خواهم کرد.»

بعد از سه روز همانطور که رحبعام پادشاه گفته بود یربعام همراه قوم نزد او رفت.^۸ رحبعام پادشاه جواب تندی به آنها داد. او نصیحت ریش سفیدان را نشنیده گرفت و آنچه جوانان گفته بودند به قوم باز گفت.^۹ پس پادشاه به مردم جواب رد داد، زیرا دست خدا در این کار بود تا وعده‌ای را که بوسیله اخیای نبی به یربعام داده بود، عملی کند.

۱۵:۱۰
پاد ۱۱:۲۹-۳۹

۱۰:۲۰ اخیای نبی پیشگویی کرده بود که اسرائیل به دو قسمت تقسیم خواهد شد و یربعام پادشاه بخش شمالی خواهد گردید. وقتی سلیمان از این پیشگویی با خبر شد، سعی کرد یربعام را بکشد، و یربعام مجبور شد به مصر فرار کند (پادشاهان ۱۱:۲۶-۴۰).

۱۰:۱۴ یربعام از پدر خود تصویر نامتعادلی از امر رهبری به دست آورده بود. ظاهراً رحبعام فقط سختی رهبری قوم را می دید نه برکات آن را. او فقط جنبه‌های خشن حکومت سلیمان را ذکر کرد، و خودش تصمیم گرفت که نسبت به مردم خشن تر باشد. وقتی درباره مسؤولیت‌های خود با فرزندانان صحبت می کنید، بکوشید ناراحتی‌های خود را با خوشرویی بیان کنید. در غیر این صورت، ممکن است فرزندانان نگرشی منفی نسبت به کسانی که خدمتشان می کنید، به دست آورند.

۱۰:۱۴ به کار بستن مشورت بد می تواند مصیبت به بار آورد. رحبعام فرصت حکومت بر کشوری بدون جنگ و دعوا و متحد را از دست داد زیرا نصیحت مشاورین ریش سفید سلیمان را رد کرد و مشورت همسالان خود را بر آن ترجیح داد. رحبعام در نصیحت گرفتن دو اشتباه کرد: (۱) او به پیشنهاد کسانی که بیشتر از او بر وضعیت موجود اشراف داشتند، توجه کافی مبذول نداشت، و (۲) از خدا نخواست که به او حکمت بخشد تا تشخیص دهد کدام مشورت بهتر است.

به کار بستن مشورت همسالان خود آسان است، زیرا احساس آنها غالباً مانند احساس ما است. اما زاویه دید آنها ممکن است محدود باشد. با دقت گوش دادن به سخنان کسانی که تجربه بیشتری از ما دارند، حائز اهمیت است زیرا آنها بر حسب تجربه‌ای که دارند، از احاطه بیشتری بر وضعیت پیش آمده برخوردارند.

قبایل شمالی شورش می کنند

۱۷:۱۶ وقتی مردم دیدند که پادشاه جدید به خواسته‌های ایشان هیچ اهمیتی نمی‌دهد، فریاد برآوردند: «ما خاندان داود را نمی‌خواهیم! ما با آنها کاری نداریم! ای مردم بیایید، به شهرهای خود برگردیم. بگذارید رحبعام بر خاندان خودش سلطنت کند.»

به این ترتیب قبیله‌های اسرائیل رحبعام را ترک نمودند، و او فقط بر سرزمین یهودا پادشاه شد.

۱۸ چندی بعد رحبعام پادشاه، ادونیرام، سرپرست کارهای اجباری را فرستاد تا قبیله‌های اسرائیل را بررسی کند. اما مردم او را سنگسار کرده کشتند و رحبعام با عجله سوار بر عرابه شده، به اورشلیم گریخت. ^{۱۹} به این ترتیب، تا به امروز اسرائیل بر ضد خاندان داود هستند.

یهودا از متحد ساختن حکومت منع می شود

۱۱ وقتی رحبعام به اورشلیم رسید صد و هشتاد هزار مرد جنگی از یهودا و بنیامین جمع کرد تا با بقیه اسرائیل بجنگد و آنها را هم زیر سلطه خود دربیآورد. ^۲ اما خداوند برای شمععیای نبی این پیغام را فرستاده، گفت: ^۳ «برو و به رحبعام پسر سلیمان، پادشاه یهودا و به تمام قبیله یهودا و بنیامین بگو که نباید با اسرائیلی‌ها که برادرانشان هستند بجنگند. به آنها بگو که به خانه‌های

۱۶:۱۰

۲ سمو ۱:۲۰

۲ توآ ۱۹:۱۰

۱۸:۱۰

۱۴:۵ ؛ ۶:۴ ؛ ۱۴:۵

۱:۱۱

۲۴-۲۱:۱۲ ؛ ۲۴:۱۱

۲:۱۱

۱۵:۷-۵:۱۲ ؛ ۴:۱۱

۴:۱۱

۱۱-۸:۲۸ ؛ ۱۵:۱۰ ؛ ۱۱-۸:۲۸

واقعی با زور ممکن نمی‌شود، بلکه باید در اثر واکنش آزادانه و توأم با میل و رغبت افراد صورت بگیرد. اگر خواهان وفاداری کارکنان یا زیردستان خود هستید، به جای آنکه به زور آنها را مطیع خود سازید، با محبت و احترام آنها را نسبت به خود جلب کنید.

۴:۱۱ چرا خدا از این شورش حمایت کرد؟ حمایت خدا از این شورش، بخشی از مجازات قوم به‌خاطر رو بر گرداندن از خدا بود (پادشاهان ۱۱:۱۱). از طرفی شاید این روش خدا بود برای حفظ حکومت کوچک رحبعام از سقوط. خدا با این کار، سلسله داود را حفظ کرد و نقشه‌اش را مبنی بر آمدن مسیح موعود از نسل داود، محفوظ نگاه داشت (نگاه کنید به ۲ سموئیل ۷:۱۶). وقتی با تفرقه روبه‌رو می‌شویم، به‌خصوص تفرقه‌ای که در کلیسا موجب شقاق می‌شود، از خود می‌پرسیم که خدا از ما می‌خواهد که چه کاری انجام دهیم. خدا خواهان اتحاد است، و در حین حال که ما باید همیشه در راستای صلح و آشتی عمل کنیم، باید اذعان داریم که فقط خدا از آینده باخبر است. او ممکن است اجازه دهد تفرقه ایجاد شود تا اهداف بزرگترش به مرحله اجرا در آید.

۱۹-۱۶:۱۰ رحبعام که سعی داشت بر همه کشور سلطنت کند، تقریباً همه چیز را از دست داد. او با انگیزه طمع و قدرت، فشار زیادی بر مردم وارد کرد و باعث تجزیه حکومتش شد. او به پول یا قدرت بیشتر نیاز نداشت زیرا ثروتمندترین حکومت دنیا را به ارث برده بود. او به قدرت بیشتری نیاز نداشت زیرا کشور در صلح بود. خواسته‌های او بر اساس خودخواهی بود، نه بر اساس بصیرت روحانی. کسانی که اصرار دارند به ثروت برسند، اغلب یا چیزی به دست نمی‌آورند، یا چیز اندکی نصیبشان می‌شود.

۱۹-۱۶:۱۰ در اینجا شاهد تجزیه حکومت می‌باشیم. حکومت متحد و آرام زمان سلیمان، حالا به دو قسمت تجزیه شده بود: ده قبیله از پربعام پیروی کردند و کشور خود را اسرائیل، یا حکومت شمالی نامیدند. دو قبیله دیگر، یهودا و بنیامین، به سلسله داود وفادار ماندند و سلطنت رحبعام را پذیرفتند. آنها کشور خود را یهودا، یا حکومت جنوبی نامیدند.

۱:۱۱ حماقت رحبعام باعث تقسیم شدن کشورش شد، و او تلاش کرد تا آن را به زور از نو متحد سازد. اما اتحاد

اکتفا کردن به چیزهای بدلی و بی‌ارزش به جای چیزهای اصیل و حقیقی، حقارت‌بار است. رحبعام همیشه چیزهای حقیقی را به بهای چیزهای بدلی از دست می‌داد. با آنکه مشاورانش، هم مشورت حکیمانه و هم غیر حکیمانه به او داده بودند، او بر آن شد که به‌جای به کار بستن مشورت افراد مسن‌تر و حکیم‌تر، قدرت را به چنگ آورد. اگر چه خدا مقام پادشاهی را به او داده بود، او بر آن شد که خدا را ترک کند. این تصمیمات غیر حکیمانه به‌جای آنکه او را قوی‌تر سازد، ضعیف‌تر کرد. در نتیجه، او مورد تجاوز مصری‌ها قرار گرفت و همه ثروتی را که از داود و سلیمان به ارث برده بود، از دست داد. او به‌جای اشیای طلایی از دست‌رفته، نمونه‌های بدلی از جنس مفرغ ارزان قیمت را جایگزین کرد.

رحبعام در طول سالهای اولیه سلطنتش، بین اطاعت از خدا و در پیش گرفتن طریق خود، در نوسان بود. او ظاهر دینداری را حفظ می‌کرد، اما حالت‌های درونی‌اش شرارت‌آمیز بود. اسم و رسم خانوادگی داود و سلیمان به رحبعام فرصت داد که به عظمت و شکوه دست یابد. در عوض او به‌جای استفاده از این فرصت‌ها، کشور را به سرزمینی تجزیه‌شده و از هم پاشیده تبدیل کرد.

ما چه مقدار از زندگی واقعی را در مقابل چیزهایی که ماندنی نیستند، از دست داده‌ایم؟ ما بدن سالم را در قبال هیجانانگیز لحظه‌ای، صداقت را در قبال ثروت که به‌سرعت از دست می‌رود، راستی را در قبال ناراستی، و هدایت حکیمانه خدا را در قبال روشهای نابخردانه خود از کف می‌دهیم؟ ما زمانی گناه می‌کنیم که با طیب خاطر، ارزش چندانی برای «چیزهای حقیقی» که خدا به ما داده است، قائل نمی‌شویم؟

زندگی‌های جعلی و غیر واقعی ما ممکن است بعضی از مردم را فریب دهد، اما هرگز نمی‌تواند خدا را فریب دهد. با وجود این، خدا علیرغم چیزی که در ما می‌بیند، رحمتش را از ما دریغ نمی‌دارد. آیا شما فردی متکی به خود هستید و در ظاهر استوارید؟ یا خود را تحت پوشش عنایت و توجه خدا قرار داده‌اید؟ آیا تصمیماتی که امروز باید بگیرید، با سرمشق قرار دادن زندگی رحبعام، به تأمل نیاز دارد؟

نقاط قوت و موفقیت‌ها:

- * سومین و آخرین پادشاه ملت متحد اسرائیل بود، اما فقط برای مدتی کوتاه.
- * قلمرو فرمانروایی‌اش را به استحکامات نظامی مجهز کرد و تا اندازه‌ای به محبوبیت دست یافت.

نقاط ضعف و اشتباهات:

- * مشورت نابخردانه را به کار بست و موجب تجزیه کشورش به دو قسمت شد.
- * مانند پدرش، سلمیان، با زنان بت‌پرست ازدواج کرد.
- * پرستش خدا را ترک کرد و اجازه داد تا بت‌پرستی رونق بگیرد.

درس‌هایی از زندگی او:

- * تصمیماتی که بدون فکر گرفته می‌شود، غالباً به از دست دادنِ باارزش‌ترین چیز به‌جای چیزی به مراتب کم‌ارزش می‌انجامد.
- * هر انتخابی که می‌کنیم، عواقب واقعی و درازمدت دارد.

آمار حیاتی:

- * اهل: اورشلیم
- * شغل: پادشاه سرزمین متحد اسرائیل، و بعد پادشاه سرزمین جنوبی
- * خویشاوندان: پدر: سلیمان. مادر: نعمة. فرزند: ایبا.
- * زن: معکه
- * هم‌عصر با: یربعام، شیشق، شمعیان

آیه کلیدی:

«وقتی رحبعام به اوج قدرت رسید، همراه تمام قومش از پیروی خداوند دست کشید» (۲تواریخ ۱:۱۲).

ماجرای رحبعام در ۱ پادشاهان ۴۳:۱۱ - ۳۱:۱۴ و در ۲تواریخ ۹:۳۱ - ۱۳:۷ نقل شده است. از او در متی ۷:۱ نیز نام برده شده است.



خود برگردند؛ زیرا تمام این اتفاقات مطابق خواست من صورت گرفته است.» پس ایشان خداوند را اطاعت کرده، از جنگ با یربعام خودداری نمودند.^{۵-۱۱} رجبام در اورشلیم ماند و برای دفاع از خود، دور این شهرها را که در یهودا و بنیامین بودند حصار کشید: بیت لحم، عیتام، تقوع، بیت صور، سوکو، عدلام، جت، مریشه، زیف، ادورایم، لاکیش، عزیزه، صرعه، ایلون و حبرون.^{۱۱} او این شهرها را مستحکم ساخت و فرماندهانی بر آنها گذاشت و خوراک و روغن زیتون و شراب در آنجا انبار کرد.^{۱۲} برای احتیاط بیشتر، در اسلحه خانه‌های هر شهر، سپر و نیزه فراوان ذخیره کرد؛ زیرا از تمام قوم اسرائیل فقط یهودا و بنیامین به او وفادار مانده بودند.

کاهنان و لایوان به یهودا کوچ می‌کنند

^{۱۳} و ^{۱۴} کاهنان و لایوان از سراسر خاک اسرائیل، خانه‌ها و املاک خود را ترک گفته، به یهودا و اورشلیم آمدند، زیرا یربعام پادشاه و پسرانش ایشان را از شغل کاهنی برکنار کرده بودند.^{۱۵} یربعام، کاهنان دیگری برای بتخانه‌های بالای تپه‌ها و بتهایی که بشکل بز و گوساله ساخته بود تعیین کرد.^{۱۶} اما کسانی که طالب پرستش خداوند، خدای اسرائیل بودند، از سراسر خاک اسرائیل، بدنیا لایوان به اورشلیم نقل مکان نمودند تا بتوانند در آنجا برای خداوند، خدای اجداد خود قربانی کنند.^{۱۷} به این ترتیب، پادشاهی رجبام در یهودا استوار شد و مردم سه سال از رجبام پشتیبانی کردند و طی این سه سال، مانند زمان داود و سلیمان، خداوند را اطاعت نمودند.

۲- تاریخ ارتداد و اصلاحات

رجبام بر یهودا سلطنت می‌کند

^{۱۸} رجبام با محلت ازدواج کرد. محلت دختر یریموت و نوه داود بود و مادر

۵:۱۱

توا ۶:۲۸؛ ۲۳:۱۱

۱۳:۱۱

اعد ۵:۲۳۵

۱ پاد ۳۳:۲۸؛ ۱۲

توا ۹:۱۳

۱۵:۱۱

پاد ۳۳:۱۳؛ ۳۱:۱۲

۱۶:۱۱

توا ۹:۱۵

۱۷:۱۱

توا ۱:۱۲

۱۸:۱۱

اسمو ۶:۱۶

لایوان را از کار منع نمود و آنها را مجبور کرد که به حکومت جنوبی کوچ کنند. کاهنان بت پرست یربعام مردم را به بت پرستی تشویق کردند. با نبود رهبران روحانی، حکومت جدید شمالی در خطر ترک خدا قرار گرفت.
۱۶:۱۱ کسانی که طالب پرستش خداوند بودند، به جای اطاعت از یربعام، از خدا اطاعت کردند. آنها با اقدام خود، اصالت خود را حفظ کردند و حکومت جنوبی را استحکام بخشیدند. بعدها اکثریت مردم در حکومت شمالی با برنامه‌های شرارت آمیز پادشاهان همکاری کردند، به این امید که با حمایت از نقشه‌های آنها، سودی عایدشان شود. ما نباید به‌منظور به دست آوردن پاداش دنیوی، تعلیم خدا را تحریف کنیم.

۱۴:۱۱ و ۱۳:۱۱ قبل از تجزیه حکومت و انشقاق قوم، مرکز عبادت در اورشلیم بود، و مردم سه بار در سال، برای سه عید بزرگ مذهبی در آنجا جمع می‌شدند. بقیه ایام سال سایر مراسم و شعائر مذهبی در قلمرو هر قبیله اجرا می‌شد که کاهنان و لایوانی که در سرتاسر کشور زندگی می‌کردند، مسؤول اجرای آنها بودند. آنها قربانی تقدیم می‌کردند، شریعت خدا را تعلیم می‌دادند، و مردم را تشویق می‌کردند که از خدا پیروی کنند و از تأثیرات بت پرستان اجتناب نمایند. بعد از انشقاق قوم، یربعام، پادشاه جدید اسرائیل، این کاهنان و لایوان را تهدیدی برای حکومت جدیدش دانست، زیرا آنها همچنان به اورشلیم که حالا پایتخت یهودا بود، وفادار ماندند. از اینرو، او کاهنان جدیدش را تعیین کرد، عملاً

محلث ابیحایل نام داشت. ابیحایل دختر الی آب برادر داود بود.^{۱۹} حاصل این ازدواج سه پسر بود به نامهای یعوش، شمیریا و زهم.

^{۲۰}سپس رحبعام با معکه دختر ابشالوم ازدواج کرد. او از معکه نیز صاحب چهار فرزند شد به اسامی ایبا، عتای، زیزا و شلومیت.^{۲۱} رحبعام، معکه را بیشتر از سایر زنان و کنیزان خود دوست می‌داشت. (رحبعام هیجده زن، شصت کنیز، بیست و هشت پسر و شصت دختر داشت.)^{۲۲} او به پسرش ایبا که از معکه بود مقامی بالاتر از سایر فرزندانش داد، زیرا قصد داشت بعد از خود، او را پادشاه سازد.^{۲۳} پس بسیار عاقلانه رفتار نموده، بقیه پسرانش را در شهرهای حصاردار سراسر قلمرو یهودا و بنیامین پراکنده کرد و مایحتاج آنان را تأمین نمود و برای هر کدام زنان بسیار گرفت.

۲۱:۱۱

تث ۱۷:۱۷

۲۲:۱۱

تث ۱۷-۱۵:۲۱

اروشلیم به تصرف مصر در می آید

وقتی رحبعام به اوج قدرت رسید همراه تمام قومش از پیروی خداوند دست کشید.^{۲۴} در نتیجه شیشق، پادشاه مصر در سال پنجم سلطنت رحبعام با هزار و دویست عرابه و شصت هزار سواره نظام و نیز گروه بی‌شماری سرباز لیبیایی، سوکی و حبشی به اورشلیم حمله کرد.^{۲۵} او شهرهای حصاردار یهودا را گرفت و طولی نکشید که به اورشلیم رسید.

^{۲۶}شمعیای نبی نزد رحبعام و بزرگان یهودا که از ترس شیشق در اورشلیم جمع شده بودند، آمد و به ایشان گفت: «خداوند می‌فرماید: چون شما از من برگشته‌اید، پس من هم شما را در چنگ شیشق رها کرده‌ام.»

^{۲۷}آنگاه پادشاه و بزرگان مملکت به گناه خود اعتراف کرده، گفتند: «خداوند به حق ما را تنبیه کرده است.»

۱:۱۲

توا ۱۷:۱۱

۳:۱۲

توا ۸:۱۶

نح ۹:۳

۴:۱۲

توا ۱۲:۵:۱۱

۵:۱۲

تث ۱۵:۲۸

توا ۲:۱۱؛ ۲:۱۵

۶:۱۲

خرو ۲۷:۹

دان ۱۴:۹

^{۲۸}۲:۱۲ گزارشی از این تجاوز روی سنگی مصری یافت شده است، با این مضمون که سپاه شیشق پادشاه تا شمالی‌ترین نقطه تا دریای جلیل پیشروی کرد. مصر مانند سابق ابرقدرت نبود، و شیشق می‌خواست شکوه و عظمت سابق را به ملتش باز گرداند. او آنقدر قدرت نداشت که بتواند هم اسرائیل را تصرف کند و هم یهودا را، اما در تلاش برای به کنترل در آوردن مجدد راههای تجاری، در صدد بر آمد که شهرهای مهم در یهودا را نابود کند.

^{۲۹}۸:۱۲ وقتی رهبران یهودا به گناه خود اعتراف کردند، خود را متواضع نمودند، و اذعان داشتند که مجازات خدا در مورد آنها عادلانه بوده، خدا مجازات را کمتر کرد. هیچ وقت برای توبه دیر نیست، حتی زمانی که مجازات می‌شویم. آیا شما به این دلیل که گناه رابطه‌تان را با خدا قطع کرده، دست تنها مبارزه می‌کنید؟ اعتراف

^{۳۰}۱۰:۱۲ رحبعام در طول سه سال اول سلطنت خود، کوشید از خدا اطاعت کند، و در نتیجه امور کشورش ترقی کرد. اما بعد، او در اوج قدرت، خدا را ترک کرد و نتیجه آن هم نابودی بود. مدتی نگذشت که خدا اجازه داد تا مصر کشور او، یعنی یهودا را تصرف کند. ما نمی‌توانیم انتظار داشته باشیم که اگر خدا را ترک کنیم، او باز از ما محافظت کند. اما وقتی از او پیروی می‌کنیم، او دوست دارد که به نفع ما در امور دخالت کند.

^{۳۱}۱۰:۱۲ رحبعام در اوج قدرتش، خداوند را ترک کرد. و نتیجه چه شد؟ اغلب در شرایط خوب، ایماندار بودن سخت‌تر است تا در شرایط بد. شرایط سخت ما را بسوی خدا سوق می‌دهد، اما شرایط مساعد می‌تواند موجب شود که احساس خودکفایی و غنا کنیم. وقتی همه چیز خوب پیش می‌رود، ایمانتان را حفظ کنید.

۷ وقتی خداوند این را دید به شمعیا گفت: «چون به گناه خود معترف شده‌اند آنها را از بین نخواهم برد. من غضب خود را بر اورشلیم نخواهم ریخت و اهالی این شهر از چنگ شیشق جان سالم بدر خواهند برد،^۸ ولی به شیشق باج و خراج خواهند پرداخت. آنگاه خواهند فهمید چه فرقی بین خدمت به من و خدمت به پادشاهان این دنیا وجود دارد.»

۹ بنابراین شیشق، پادشاه مصر، اورشلیم را تصرف کرد. او خزانه‌های خانه خداوند و کاخ سلطنتی را غارت کرد و تمام سپرهای طلا را که سلیمان ساخته بود با خود به یغما برد.^{۱۰} پس از آن رحبعام پادشاه، بجای سپرهای طلا برای نگهبانان کاخ خود سپرهای مفرغی ساخت.^{۱۱} هر وقت پادشاه به خانه خداوند می‌رفت نگهبانان او سپرها را بدست می‌گرفتند و پس از پایان مراسم، آنها را دوباره به اتاق نگهبانی برمی‌گرداندند.

۱۲ وقتی پادشاه فروتن شد خشم خداوند از او برگشت و او را از بین نبرد و اوضاع در یهودا رو به بهبودی نهاد.^{۱۳} پس حکومت رحبعام در اورشلیم ابقا شد. رحبعام در سن چهل و یک سالگی پادشاه شد. نام مادرش نعمه عمونی بود. او هفده سال در اورشلیم، شهری که خداوند آن را از میان همه شهرهای اسرائیل برگزید تا اسم خود را بر آن نهد، سلطنت نمود.^{۱۴} او نسبت به خداوند گناه ورزید و با تمام دل از او پیروی نکرد.^{۱۵} شرح کامل رویدادهای دوران سلطنت رحبعام در کتاب «تاریخ شمعیا نبی» و کتاب «تاریخ عدوی نبی» نوشته شده است. بین رحبعام و یربعام همیشه جنگ بود.^{۱۶} وقتی رحبعام مرد، او را در شهر اورشلیم دفن کردند و پسرش ابیا بجای او پادشاه شد.

ابیا یربعام را شکست می‌دهد

در هیجدهمین سال سلطنت یربعام پادشاه اسرائیل، ابیا پادشاه یهودا شد و سه سال در اورشلیم سلطنت کرد. مادرش معکه دختر

۱۳

اوری تیل جبعه‌ای بود.

۷:۱۲

پاد ۲۹:۲۱

توا ۲۷۷:۲۵-۳۴

مز ۳۸:۷۸

۸:۱۲

تت ۴۸ و ۴۷:۲۸

۹:۱۲

پاد ۲۸:۲۶-۳۴

توا ۱۶ و ۱۵:۹

۱۲:۱۲

توا ۲:۱۲ و ۶:۱۲

۱۳:۱۲

پاد ۲۱:۱۴

۱۴:۱۲

توا ۳:۱۹

۱۵:۱۲

پاد ۲۹:۱۴

توا ۲:۲۹ و ۵:۱۲

۱۶:۱۲

توا ۲۰:۱۱

۱:۱۳

پاد ۷:۲ و ۱۵:۱۵

توا ۲۰:۱۱

طلای خالص معبد سلیمان شد. رحبعام کوشید نشانه‌ها و ظواهر شکوه قبلی را حفظ کند، اما نتوانست به آن معیار قبلی برسد. وقتی خدا دیگر در مرکز زندگی ما نباشد، حفظ نشانه‌های زندگی مسیحی، سطحی و کم‌عمق می‌شود. زیبایی بیرونی باید از قدرت درونی سرچشمه بگیرد.

۱۴:۱۲ زندگی رحبعام مصیبت‌بار بود زیرا او با تمام دل از خدا پیروی نکرد. خدا وفاداری کامل از ما می‌خواهد، و در صورتی که تصمیم نگیریم زندگی خود را به او بسپاریم، به زندگی شرارت‌بار و جدایی از او کشیده خواهیم شد.

۱:۱۳ (به بعد) در اول پادشاهان ۳:۱۵، ابیا مردی فاسد

به گناه و تواضع، رابطه‌تان را با او از نو برقرار خواهد کرد.

۸:۱۲ باج و خراج، بهایی بود که یهودا می‌بایست به خاطر ناطاعتی از خدا بپردازد. رهبران قوم فکر کردند می‌توانند به قدرت خودشان موفق شوند، اما آنها در اشتباه بودند. وقتی ما علیه خدا شورش می‌کنیم، همیشه تاوان آن را پس می‌دهیم. وقتی خدا را از زندگی خود کنار می‌گذاریم، از نظر روحانی چیزی را از دست می‌دهیم که بیش از مواهبی است که دنیا نصیب ما می‌سازد.

۱۱:۱۰ و ۱۱:۱۱ چقدر مسخره است که مفرغ ارزان جایگزین

بین ایبا و یربعام جنگ در گرفت. ^۳ سپاه یهودا که از ۴۰۰٫۰۰۰ مرد جنگی و کارآموده تشکیل شده بود به فرماندهی ایبای پادشاه به جنگ سپاه اسرائیل رفت که تعداد آن دو برابر سپاه یهودا بود و افرادش همه سربازانی کارآموده و قوی بودند و فرماندهی آنها را یربعام پادشاه بعهده داشت.

^۴ وقتی دو لشکر در کوهستان افرایم به همدیگر رسیدند، ایبای پادشاه از کوه صمارایم بالا رفته و با صدای بلند به یربعام پادشاه و لشکر اسرائیل گفت: ^۵ «به من گوش دهید! مگر نمی‌دانید که خداوند، خدای اسرائیل عهد ابدی با داود بسته است که پسران او همیشه بر اسرائیل سلطنت کنند؟ ^۶ پادشاه شما یربعام، غلام سلیمان پسر داود بود و به ارباب خود خیانت کرد. ^۷ عده‌ای از اراذل و اوباش دور او جمع شدند و بضد رحبعام، پسر سلیمان شورش کردند. رحبعام چون جوان و کم‌تجربه بود، نتوانست در برابر آنها ایستادگی کند. ^۸ حال خیال می‌کنید می‌توانید سلطنت خداوند را که در دست فرزندان داود است، سرنگون کنید؟ قشون شما بزرگ است و گوساله‌های طلا را که یربعام برای پرستش ساخته است نیز نزد شماست. ^۹ شما کاهنان خداوند را که از نسل هارون هستند و لاویان را از میان خود رانده و مانند مردمان سرزمینهای دیگر، کاهنان بت پرست برای خویش تعیین کرده‌اید. هر کسی را که با یک گوساله و هفت قوچ برای کاهن شدن نزد شما بیاید، او را بعنوان کاهن بت‌هایتان قبول می‌کنید.

^{۱۰} «ولی خداوند، خدای ماست و ما او را ترک نکرده‌ایم. کاهنان ما که خداوند را خدمت می‌کنند از نسل هارون هستند و لاویان نیز آنها را در انجام وظیفه‌ای که دارند یاری می‌کنند. ^{۱۱} آنها هر روز صبح و عصر قربانی‌های سوختنی و بخور معطر به خداوند تقدیم می‌کنند و نان مقدس را روی میز مخصوص می‌گذارند. هر شب چراغدان طلا را روشن می‌کنند. ما دستورات خداوند، خدای خود را اطاعت می‌کنیم، ولی شما، او را ترک نموده‌اید. ^{۱۲} خدا

۴:۱۳

یوش ۲۲:۱۸

۵:۱۳

اعد ۱۹:۱۸

۱ سمو ۱۶:۱۲-۷

۶:۱۳

۱ پاد ۲۶:۱۱

۷:۱۳

۲ تو ۱۳:۱۲

۸:۱۳

۱ پاد ۲۸:۱۲

۲ تو ۱۵:۱۱

۹:۱۳

خرو ۳۳:۲۹-۲۹

۲ تو ۱۴:۱۱

ار ۷:۵ ؛ ۱۱:۴

۱۱:۱۳

خرو ۳۸:۲۹ ؛ ۳۹:۳۰-۲۵

لاو ۹:۵-۲۴

۲ تو ۴:۲

۱۲:۱۳

اعد ۹:۱۰

دهید، آن چیز گوساله طلایی شما خواهد شد و روزی شما را محکوم خواهد کرد. خود را از شر هر چیزی که مانع ارتباطتان با خدا می‌شود، خلاص کنید.

۹:۱۳ ایبا از معیارهای پایین یربعام در تعیین کاهنان، انتقاد کرد. هر کسی می‌تواند نماینده بت باشد که شی‌ئی بی‌ارزش است. اما برای اینکه کسی نماینده خدا باشد، باید مطابق معیارهای او زندگی کند نه انسان. کسانی که برای سمت‌هایی در کلیسای شما انتخاب می‌شوند، نباید بر اساس این حقیقت که خود داوطلب شده‌اند، یا افراد بانفوذی هستند، یا تحصیلات بالا دارند، انتخاب شوند. بلکه باید از اصول اعتقادی صحیح، شخصیت قوی روحانی، و وفاداری به خدا برخوردار باشند (۱ تیموتائوس ۳). فقط فردی مقدس می‌تواند صادقانه نماینده خدای مقدس باشد.

نامیده می‌شود، اما نویسنده تواریخ تنها نکات مثبت او را بر می‌شمارد. در اینکه ایبا اساساً پادشاهی شرور بود، شکی وجود ندارد. نویسنده کتاب تواریخ برای آنکه نشان دهد ایبا هنوز مشمول وعده‌ای می‌شد که خدا به داود داده بود، بر آن شد که نیکبهای ناچیز او را برجسته سازد. ایبا به واسطه سخنان آتشینی که به یربعام گفت (۱۳:۵-۱۲)، از عواقب بلافصل گناهش جست.

۸:۱۳ سپاه یربعام به خاطر گوساله‌های طلایی که با خود حمل می‌کردند، زیر لعنت بودند. مثل آن بود که آنها گناه را به شکل مادی در آورده باشند تا بتوانند آن را با خود به این طرف و آن طرف بکشانند. چیزهایی را که دوست می‌دارید و برایتان عزیز است، با دقت مورد بررسی قرار دهید. اگر شما به هر چیزی بیش از خدا بها

با ماست و او رهبر ماست. کاهنان خدا با نواختن شیپور، ما را برای جنگ با شما رهبری خواهند کرد. ای مردم اسرائیل بضد خداوند، خدای اجدادتان نجنگید، زیرا پیروز نخواهید شد.»

۱۳:۱۳
یوش ۹:۴۸
توا ۱۱:۱۴

^{۱۳}در این ضمن، یربعام قسمتی از نیروهای خود را فرستاد تا از پشت سر به نیروهای یهودا حمله کنند و خود با بقیه قشون از روبرو به آنها حمله کرد.

۱۵:۱۳
توا ۸:۱۶

^{۱۴}قشون یهودا وقتی دیدند دشمن از پس و پیش آنها را محاصره کرده است، بسوی خداوند دعا کردند و کاهنان شیپورها را نواختند.^{۱۵} و^{۱۶} مردان یهودا شروع کردند به فریاد زدن. وقتی آنها فریاد می‌زدند، خدا ایبای پادشاه و مردان یهودا را یاری کرد تا یربعام و قشون اسرائیل را تارومار کرده، شکست دهند.^{۱۷} آنها در آن روز ۵۰۰۰، ۰۰۰ سرباز اسرائیلی را کشتند.^{۱۸} به این ترتیب، یهودا با اتکاء و اعتماد بر خداوند، خدای اجداد خود، اسرائیل را شکست داد.

۱۸:۱۳
توا ۱۱:۱۴

^{۱۹}ایبای به تعقیب یربعام پرداخت و از شهرهای او بیت‌ئیل، یشانه، افرون و روستاهای اطراف آنها را گرفت.^{۲۰} یربعام، پادشاه اسرائیل در تمام عمر ایبای دیگر هرگز به قدرت نرسید و سرانجام خداوند او را کشت.

۲۰:۱۳
اسم ۳۸:۲۵
پاد ۲۰:۱۴

^{۲۱}اما ایبای قوی‌تر می‌شد. او چهارده زن و بیست و دو پسر و شانزده دختر داشت.^{۲۲} شرح بقیه رویدادهای دوران سلطنت ایبای و کردار و گفتار او در کتاب «تاریخ عدوی نبی» نوشته شده است.

۲۲:۱۳
توا ۲۷:۲۴ ؛ ۲۰:۹

آسا بر یهودا سلطنت می‌کند

ایبای در گذشت و در شهر اورشلیم دفن شد و پسرش آسا بجای او بر تخت سلطنت نشست. در طول ده سال اول سلطنت آسا، در قلمرو او صلح برقرار بود،^۲ زیرا آسا اوامر خداوند، خدای خود را اطاعت

۱:۱۴
پاد ۸:۱۵

پادشاهان خوب بود. نتیجه آن شد که ایمان حقیقی به خدا در یهودا محکم‌تر و عمیق‌تر از اسرائیل دوام پیدا کرد، اما باز به معیار خدا از ایمان نرسید.

۱۴:۱-۶ مشخصه سلطنت آسا صلح بود زیرا او «اوامر خداوند، خدای خود را اطاعت می‌کرد و مطابق میل او رفتار می‌نمود.» جملاتی به این شکل غالباً در کتاب تواریخ تکرار می‌شود: **اطاعت** از خدا به **صلح** با خدا و دیگران می‌انجامد. در مورد پادشاهان یهودا، اطاعت از خدا به صلح ملی انجامید، درست همان طور که قرن‌ها پیش خدا وعده آن را داده بود. در مورد ما، اطاعت ممکن است همیشه صلح با دشمنانمان را به ارمغان نیاورد، اما صلح با خدا و صلح کامل در پادشاهی آینده او را به ارمغان خواهد آورد. اولین گامی که باید برای صلح بر داشت، اطاعت از خدا است.

۱۸:۱۳ و ۱۹ اگر چه از حیث تعداد، اسرائیل بر یهودا برتری داشت، یهودا با اتکاء بر کمک خدا در این جنگ پیروز شد. بعضی از پادشاهان در تاریخ یهودا توجه خود را متمرکز خدا کردند، اما حتی یک پادشاهی اسرائیلی هم به‌طور مرتب از خدا پیروی نکرد. همه مردم اسرائیل از بت‌پرستی یربعام متابعت کردند و بعل را پرستیدند. در نتیجه، خدا اسرائیل را سالها قبل از آنکه یهودا مجازات شود، به مکافات رساند. یهودا از یک مزیت برخوردار بود: معبد، با کاهنان و انبیای وفادار به آن و انجام قربانی، زیر نظارت حکومت جنوبی قرار داشت. بسیاری از پادشاهان یهودا، حداقل در بخشی از سلطنت خود، خوب بودند. هر وقت پادشاهی بت‌پرست به سلطنت می‌رسید، قبل از او پادشاه خوبی، اصلاحاتی در زندگی مذهبی قوم انجام داده بود. از طرفی سالهای سلطنت پادشاهان بت‌پرست معمولاً کوتاهتر از

خدا هرگز این شعار را نپذیرفته است که «هدف وسیله را توجیه می‌کند». او در تمامی طریق‌های خود عادل و کامل است. اما انسان از کاملیت بسیار دور است. اینکه بین خالقی با محبت و رحیم و مخلوقی مقاوم و سرکش پیوندی به وجود آید، به اندازه خود مخلوق، معجزه‌ای است بزرگ! آسا در مقام پادشاه، به خوب بودن بسیار نزدیک شد. او پیش از آنکه از مسیر درست خارج شود، راه درازی را با خدا طی کرد. گناه او چندان ناطاعتی آگاهانه نبود، زیرا او به جای انتخاب راه درست، راه آسان را برگزید. وقتی آسا در جنگ با حبشی‌ها، احتمال پیروزی را بسیار اندک دید، نیاز خود را به خدا اذعان داشت. متعاقب پیروزی در این جنگ، وعده خدا مبنی بر دادن صلح در مقابل اطاعت از او، سالهای متمادی انگیزه‌ای شد برای پادشاه و مردم که زندگی درست را در پیش بگیرند. اما آسا می‌بایست با امتحان سخت‌تری روبه‌رو شود.

سالها خصومت بین آسا و بعشا، پادشاه اسرائیل، به وضعیت ناخوشایندی رسید. بعشا، پادشاه حکومت رقیب شمالی، قلعه‌ای می‌ساخت که صلح و اقتصاد یهودا را تهدید می‌کرد. آسا فکر کرد و راه چاره‌ای یافت: او به بنهد، پادشاه سوریه، رشوه داد تا پیمان اتحاد خود را با بعشای پادشاه بشکند. نقشه او به‌طرز ماهرانه‌ای عملی شد، اما طریق خدا آن نبود. وقتی حنانی نبی آسا را نکوهش کرد، آسا بر آشفت و او را به زندان انداخت، و خشم خود را بر سر قوم خود خالی نمود. آسا از اصلاح خود امتناع ورزید و نحواست اشتباهی را که نسبت به خدا مرتکب شده بود، بپذیرد. بزرگترین غفلت او، از دست دادن چیزی بود که خدا می‌توانست با زندگی او انجام دهد، به شرط اینکه او تمایلی برای متواضع شدن از خود نشان می‌داد. غرور او، سلامت حکومت او را از بین برد. او سرسختانه تا زمان مرگش حاضر نشد متواضع شود.

آیا این حالت برای شما آشنا به نظر نمی‌رسد؟ آیا می‌توانید غفلت‌هایی را در زندگی‌تان به یاد آورید که شما دائماً به جای قبول آنها و اعتراف به خدا و پذیرش بخشش او، همچنان آنها را توجیه کرده‌اید؟ هدف وسیله را توجیه نمی‌کند. چنین اعتقادی به گناه و غفلت می‌انجامد. امتناع سرسختانه از قبول غفلتی که به‌واسطه گناه صورت گرفته، می‌تواند به مشکل بزرگی تبدیل شود، زیرا باعث می‌گردد که به‌جای آگاهی یافتن از اشتباهات و اقدام برای رفع آن، وقت خود را با توجیه آن سپری کنید.

نقاط قوت و موفقیت‌ها:

- * در ده سال اول سلطنتش از خدا اطاعت کرد.
- * برای بر انداختن بت پرستی، تلاشی نسبتاً موفقیت آمیز کرد.
- * معکه، مادر بزرگ بت پرستش را عزل کرد.
- * سپاه قدرتمند حبشه را شکست داد.

نقاط ضعف و اشتباهات:

- * وقتی به‌خاطر گنااهش توبیخ شد، واکنش خشم‌آلودی از خود نشان داد.
- * با اقوام بت پرست و مردمان شرور پیمان اتحاد بست.

درس‌هایی از زندگی او:

- * خدا نه تنها با نیروهای امدادی خود، خوبی را تقویت می‌کند، بلکه با شرارت هم مقابله می‌کند.
- * تلاش برای پیروی از نقشه‌ها و احکام خدا، نتایج مثبتی به بار می‌آورد.
- * میزان کارایی هر نقشه‌ای به مقدار درستی آن یا رضایت خدا از آن بستگی دارد.

آمار حیاتی:

- * اهل: اورشلیم
- * شغل: پادشاه یهودا
- * خویشاوندان: مادر بزرگ: معکه. پدر: ایبا. فرزند: یهوشافاط.
- * هم‌عصر با: حنانی، بنهد، زارح، عزریا، بعشا

آیه کلیدی:

«زیرا خداوند به تمام جهان چشم دوخته است تا کسانی را که از دل و جان به او وفادارند، بیابد و به آنان قوت ببخشد. ولی چون تو احمقانه رفتار کردی، از این به بعد همیشه گرفتار جنگ خواهی بود» (۲تواریخ ۱۶:۹).

ماجرای آسا در ۱ پادشاهان ۱۵: ۲۴-۸ و ۲تواریخ ۱۴-۱۶ نقل شده است. از او در ارمیا ۴۱: ۹ و متی ۱: ۷ نیز نام برده شده است.

می کرد و مطابق میل او رفتار می نمود. ^۳ او قربانگاه‌های مردم بت پرست و بتخانه‌های ایشان را که روی تپه‌ها ساخته شده بودند خراب کرد، مجسمه‌ها و بت‌های شرم آور اشیره را خرد نمود، ^۴ و از تمام قوم خود خواست که اوامر و احکام خداوند، خدای اجدادشان را اطاعت کنند و از او پیروی نمایند. ^۵ او تمام بتکده‌ها را از بالای تپه‌ها، و قربانگاه‌های بخور را از همه شهرهای یهودا برداشت. به همین علت بود که خداوند به سرزمین او صلح و آرامش بخشید و او توانست در سراسر یهودا شهرهای حصاردار بسازد.

^۷ آسا به قوم خود گفت: «چون از خداوند، خدای خود پیروی کردیم او به ما صلح و آرامی بخشیده است. پس، از این فرصت استفاده کنیم و شهرها را بسازیم، دور آنها را حصار بکشیم و در اطراف آنها برجها و دروازه‌های پشت بنددار درست کنیم.» بنابراین ایشان با موفقیت شهرها را بنا کردند.

^۸ سپاه آسای پادشاه تشکیل شده بود از ۳۰۰٫۰۰۰ سرباز از یهودا که مجهز به نیزه و سپر بودند، و ۲۸۰٫۰۰۰ سرباز از بنیامین که مسلح به تیر و کمان و سپر بودند. همه اینها جنگاورانی شجاع بودند.

^۹ در این هنگام زارح سردار حبشی با لشکری بزرگ و سیصد عرابه جنگی به شهر مریشه آمد. ^{۱۰} آسای پادشاه هم سپاه خود را برای جنگ با قشون بزرگ حبشه به آنجا فرستاد. دو قشون در دره صفاته که نزدیک مریشه بود روبروی هم صف آرایی کردند.

۳:۱۴

۱۴:۱۲-۱۵

۵:۱۴

۷:۱۵-۱۵:۳۴ و ۷

۶:۱۴

۵:۱۱-۲

۷:۱۴

۵:۸-۲

۸:۱۴

۳:۱۳-۲

۹:۱۴

۸:۱۱-۱۲:۳ و ۸:۱۶

خود کوتاهی کرده‌ایم، حتی با حضور فعالانه در کلیسا یا انجام اعمال نیک نیز همچنان در ناآرامی باقی خواهیم ماند. همه ایمانداران باید همیشه از خدا بطلبند که به ایشان کمک کند تا هر نوع مانعی از این قبیله را از زندگی خود دور کند.

۷:۱۴ زمان صلح فقط برای استراحت کردن نیست. زمان صلح به ما این امکان را می‌دهد که خود را برای زمانی که به دردمر می‌افتیم، آماده کنیم. ایای پادشاه، متوجه شد که زمان صلح زمان مناسب برای ساختن استحکامات برای شهرها به منظور دفاع از آنها در موقع حمله دشمن است. او می‌دانست که ساختن این استحکامات درست در موقع حمله دشمن بسیار دیر است. مقاومت کردن در مقابل حملات روحانی نیز مشکل است، مگر اینکه استحکامات دفاعی از قبل آماده باشد. تصمیمات مربوط به نحوه عملکرد در موقع بروز وسوسه باید با فکری آسوده و زمانی که هنوز مشکلی به وجود نیامده، گرفته شود؛ یعنی خیلی پیش از آنکه وسوسه در اوج خود بر ما حاکم شود. پیش از آنکه وسوسه گریبانگیرتان شود، الان استحکامات لازم را برای دفاع از خود در مقابل آن بسازید.



جنگهای آسا
سپاه عظیمی از حبشه به فرماندهی زارح که از حیث تعداد بر سپاه آسای پادشاه برتری کامل داشت، به طرف مریشه حرکت کرد. آسا سربازانش را به مقابله آنها فرستاد، و جنگ در دره صفاته در گرفت. آسا به حضور خدا دعا کرد، و حبشی‌ها شکست خوردند و تا جرار مورد تعقیب قرار گرفتند.

۵:۳:۱۴ صرفاً حضور در مراسم عبادتی برای به دست آوردن صلح خدا کافی نیست. ما نیز مانند آسا باید هر چیزی را که برای خدا ناخوشانید است، از زندگی خود دور کنیم. اگر در از بین بردن عادات گناه‌آلود در زندگی

۱۱:۱۴
توا ۱۸:۱۴:۱۳

۱۲:۱۴
توا ۱۵:۱۳
۱۳:۱۴
پیاد ۱۹:۱۰

۱۴:۱۴
توا ۱۰:۱۷

۱۱ آسا بحضور خداوند، خدای خود چنین دعا کرد: «خداوندا فقط تو هستی که از ضعف در مقابل زورمندان حمایت می کنی. ای خداوند، خدای ما، ما را یاری کن، زیرا چشم امیدمان فقط به توست و به نام تو به قلب این لشکر عظیم حمله می کنیم. ای خداوند، تو خدای ما هستی، نگذار انسان بر تو غالب آید!»

۱۲ خداوند حبشی‌ها را شکست داد و آنها متواری شدند و آسا و سپاه یهودا به پیروزی رسیدند. ۱۳ ایشان سپاهیان حبشه را تا جرار تعقیب نمودند و عده بی‌شماری از آنان را کشتند بطوری که لشکر آنان کاملا متلاشی شد. به این ترتیب خداوند و نیروهای او آنها را از بین بردند و لشکر یهودا غنیمت فراوان به چنگ آورد. ۱۴ لشکر یهودا تمام شهرهای اطراف جرار را تسخیر نمود، زیرا ترس خداوند تمام ساکنان آن شهرها را فرا گرفته بود. لشکر یهودا از آنجا نیز غنایم بسیار به چنگ آورد. ۱۵ آنها همچنین پیش از آنکه به اورشلیم باز گردند، آغل‌های حیوانات را خراب نموده، گله‌های گوسفند و شتران فراوانی گرفتند و با خود بردند.

آسا قربانگاه را بازسازی می کند

۱۵
روح خدا بر عزریا (پسر عودید) نازل شد و او به ملاقات آسا رفت. عزریا مردم یهودا و بنیامین و آسای پادشاه را مخاطب قرار داده، گفت: «به سخنانم گوش دهید! تا زمانی که شما با خداوند باشید، خداوند هم با شما خواهد بود. هر وقت که در طلب او برآیید، وی را خواهید یافت. ولی اگر او را ترک گوئید، او نیز شما را ترک خواهد نمود. ۳ مدت‌هاست در اسرائیل، مردم خدای حقیقی را پرستش نکرده‌اند و کاهن واقعی نداشته‌اند تا ایشان را تعلیم بدهد. آنها مطابق شریعت خدا زندگی نکرده‌اند. ۴ اما هر وقت

۱:۱۵
توا ۲۰:۲۴ ؛ ۱۴:۲۰
۲:۱۵
توا ۱۷:۲۰ ؛ ۱۵:۴:۱۵

۳:۱۵
لاو ۱۱:۸:۱۰
۱ یاد ۳۳:۲۸:۱۲
توا ۹:۱۷
۴:۱۵
تث ۲۹:۴

رابطه نزدیک خود را با خدا حفظ کنند. رابطه خود را با کسانی که پر از روح خدا هستند حفظ کنید، که در آن صورت از تدابیر الهی آگاه خواهید شد. به‌طور مرتب به دعا و صحبت با کسانی وقت بدهید که می‌توانند در تشریح کلام خدا به شما کمک کنند.

۳:۱۵ عزریا گفت که اسرائیل، حکومت شمالی، دیگر خدا را نمی‌پرستد. در طول سلطنت ۴۱ ساله آسا، هشت پادشاه در اسرائیل سلطنت کردند، و هر هشت تایی آنها شرور بودند. یربعام، اولین پادشاه اسرائیل با بر پا کردن بتها و اخراج کاهنان خدا، این روند را آغاز کرد (۱۱:۱۳-۱۵). عزریا مشکلات اسرائیل را به‌عنوان نمونه مطرح ساخت تا نشان دهد که اگر یهودا نیز از خدا دور شود، دچار همان مصائبی خواهند شد که برادرانشان در حکومت شما دچارشان شدند.

۱۱:۱۴ اگر در رویارویی با پیکارها احساس می‌کنید که امکان ندارد پیروز شوید، تسلیم نگردید. آسا وقتی با لشکر عظیم دشمن روبه‌رو شد، دعا کرد که خدا کمک کند، زیرا او ناتوانی خود را در مقابل چنان سپاه قدرتمندی تشخیص داد. رمز پیروزی، اول در تشخیص بیهودگی تلاش انسانی بدون کمک خداست، و دوم اتکا به خدا برای نجات. قدرت خدا در کسانی که ضعف‌های خود را تشخیص می‌دهند، به بهترین شکل عمل می‌کند (۲ تواریخ ۹:۱۲). آنانی که فکر می‌کنند می‌توانند از عهده همه چیز بر آیند، کسانی هستند که در بزرگترین خطرهای می‌افتند.

۲:۱۵ آسا خردمندانه پذیرای کسانی بود که رابطه نزدیکی با خدا داشتند، و به پیغام آنها گوش می‌داد. عزریا هشدار مهمی به سپاهیان داد و آنها را تشویق کرد که

در سختی و پریشانی بسوی خداوند، خدای اسرائیل باز گشت نموده، به او روی آورده‌اند، او به داد ایشان رسیده است. ^۵در زمانی که اسرائیل از خدا دور شده بود، همه جا آشوب و اضطراب بود و مردم نمی‌توانستند در امنیت سفر کنند. ^۶در داخل و خارج جنگ بود و اهالی شهرها به جان هم افتاده بودند؛ این بلاها و مصیبتها را خدا بر آنها فرستاده بود. ^۷اما اکنون شما ای مردان یهودا، به کار خود ادامه دهید و دلسرد نشوید زیرا پاداش زحمات خود را خواهید یافت.»

^۸وقتی آسا این پیام خدا را از عزریا شنید، قوت قلب پیدا کرد و تمام بتهای سرزمین یهودا و بنیامین و شهرهای کوهستانی افرایم را از بین برد و قربانگاه خداوند را که در حیاط خانه خداوند بود تعمیر کرد.

^۹سپس آسا تمام مردم یهودا و بنیامین و مهاجران اسرائیلی را به اورشلیم فرا خواند. (این مهاجران اسرائیلی از قبایل افرایم، منسی و شمعون بودند، آنها وقتی دیدند خداوند، خدای ایشان با آسای پادشاه است، به او ملحق شدند.) ^{۱۰}همه آنها در ماه سوم از پانزدهمین سال سلطنت آسا به اورشلیم آمدند، ^{۱۱}و ۷۰۰ گاو و ۷۰۰۰ گوسفند از غنایمی که در جنگ بدست آورده بودند برای خداوند قربانی کردند. ^{۱۲}سپس با تمام دل و جان عهد بستند که فقط از خداوند، خدای اجداد خود پیروی کنند. ^{۱۳}آنها قرار گذاشتند هر کسی که از خداوند، خدای اسرائیل پیروی نکند، خواه پیر باشد خواه جوان، زن باشد یا مرد، کشته شود. ^{۱۴}آنها با صدای بلند سوگند یاد نمودند که نسبت به خداوند وفادار بمانند و از شادی فریاد برآوردند و شیپور نواختند. ^{۱۵}تمام مردم یهودا برای این عهدي که با خداوند بسته شد خوشحال بودند، زیرا با تمام دل و جان این عهد را بستند. ایشان با اشتیاق از خداوند پیروی کردند و او نیز آنها را برکت داده، در سرزمین شان صلح و آرامش برقرار نمود.

^{۱۶}آسای پادشاه حتی مادر بزرگش معکه را بسبب اینکه بت می‌پرستید، از مقام

۷:۱۵

یوش ۱: ۹ و ۷

۸:۱۵

۲توا ۱: ۴، ۱۲: ۸، ۱۹: ۱۳

۹:۱۵

۲توا ۱۱: ۱۶

۱۱:۱۵

۲توا ۱۴: ۱۳-۱۵

۱۲:۱۵

۲توا ۲۳: ۱۶

۱۳:۱۵

خرو ۲۲: ۲۰

تت ۱۳: ۹۶

۱۵:۱۵

۲توا ۱۴: ۷

۱۶:۱۵

خرو ۳۴: ۱۳

۱ پاد ۱۵: ۱۳-۱۵

۲توا ۱۴: ۵-۲

از قبول مسؤلیت می‌ترسند. آسا و قومش چنین نبودند؛ آنها عزمی راسخ داشتند و آشکارا سرسپردگی خود را به خدا اعلام کردند. سوگند آنها با فریادها و صدای شیپورها مورد تأکید قرار گرفت. این وفاداری که با عزمی راسخ همراه بود و از ته دل ابراز شد، خدا را خشنود ساخت و به صلح برای قوم انجامید. اگر شما می‌خواهید در زندگی تان صلح وجود داشته باشد، ببینید آیا جایی در زندگی تان هست که وفاداری کامل به خدا در آن وجود ندارد. صلح ثمره جانبی وفاداری صادقانه به خدا است.

۱۶:۱۵ ده فرمان به ما می‌گوید که به پدر و مادر خود

احترام بگذاریم؛ با وجود این، آسا مادرش را از سلطنت برکنار کرد. در عین حال که احترام گذاشتن به والدین

۷:۱۵ عزریا مردان یهودا را تشویق کرد که «به کار خود ادامه دهند و دلسرد نشوند، زیرا پاداش زحمات خود را خواهند یافت.» این برای ما نیز الهام‌بخش است. شهرت و پاداش انگیزه‌های بزرگی هستند که دو جنبه دارد: (۱) جنبه موقتی. نتیجه زندگی مطابق با معیارهای خدا ممکن است تحسین و تشویق در این دنیا باشد. (۲) جنبه جاودانی. اما شهرت و پاداش دائمی در آن دنیا داده خواهد شد. اگر احساس می‌کنید که ایمانتان به خدا در این دنیا بی‌پاداش می‌ماند، مایوس نشوید. بهترین پاداش‌ها در این دنیا وجود ندارد، بلکه در دنیای آتی.

۱۵:۱۴ و ۱۵ برای بسیاری از مردم سخت است که خود را وقف چیزی کنند. چنین افرادی مردد و ناپایدارند، و

ملکه‌ای بر کنار کرد و بت او را شکست و در درهٔ قدرون سوزانید.^{۱۷} هر چند آسا بتکده‌های بالای تپه‌ها را در سرزمین اسرائیل بکلی نابود نکرد، اما دل او در تمام عمرش با خدا راست بود.^{۱۸} او اشیاء طلا و نقره‌ای را که خود و پدرش وقف خداوند نموده بودند، در خانهٔ خداوند گذاشت.^{۱۹} تا سال سی و پنجم سلطنت آسا در سرزمین وی صلح برقرار بود.

آسا خدا را فراموش می‌کند

در سال سی و ششم سلطنت آسا، بعشا پادشاه اسرائیل به یهودا لشکر کشید و شهر رامه را بنا کرد تا نگذارد کسی از خارج وارد اورشلیم شود و نزد آسا، پادشاه یهودا رفت و آمد کند.^{۲۰} آسا چون وضع را چنین دید، هر چه طلا و نقره در خزانه‌های خانه خداوند و کاخ سلطنتی بود، گرفت و با این پیام برای بنهدد پادشاه سوریه به دمشق فرستاد:

«بیا مثل پدرانمان با هم متحد شویم. این طلا و نقره‌ای را که برایت می‌فرستم از من بپذیر. پیمان دوستی خود را با بعشا، پادشاه اسرائیل قطع کن تا او از قلمرو من خارج شود.»

بنهدد موافقت کرد و با سپاهیان خود به اسرائیل حمله برد و شهرهای عیون، دان، آبل مایم و تمام مراکز مهمات و آذوقه را در زمین نفتالی تسخیر کرد. هوقتی بعشای پادشاه این را شنید از بنای رامه دست کشید و از سرزمین یهودا عقب‌نشینی کرد.^{۲۱} آسا تمام مردم یهودا را به رامه آورد و آنها سنگها و چوبهایی را که بعشا بکار برده بود، برداشتند و بردند و با آن، شهرهای جمع و مصفه را بنا کردند.

در این هنگام حنانی نبی نزد آسای پادشاه آمد و به او گفت: «تو بجای اینکه به خداوند، خدای خود تکیه کنی، به پادشاه سوریه متوسل شدی به همین سبب سوری‌ها از چنگ تو خلاصی یافتند.^{۲۲} آیا به یاد نداری که بر سر آن سپاه عظیم حبشه و لیبی، با آن همه عرابه‌ها و سوارانی که داشتند، چه آمد؟ در

۱:۱۶
پاد ۲۲-۱۷:۱۵

۴:۱۶
خرو ۱۱:

۷:۱۶
پاد ۱:۱۶
توا ۲:۱۹ ؛ ۱۱:۱۴ ؛ ۳۲:۸
۸:۱۶
توا ۳:۱۲ ؛ ۱۳:۱۶ و ۱۸ ؛ ۹:۱۴

درونی او. آسا فقط به کمک خدا، در حالیکه چیزی برای دفاع از خود نداشت، مصر را در جنگ شکست داده بود. اما اعتماد او به خدا از بین رفته بود، و حالا برای رفع مشکلش فقط در طلب راه حلی انسانی بود. وقتی حناتی در مقابل وی قرار گرفت، او را به زندان انداخت، و با این کار وضعیت واقعی قلبش را آشکار کرد. استفاده از روشهای انسانی برای حل مشکلاتمان گناه نیست، اما این گناه است که به آنها بیش از خدا اتکا کنیم، و فکر کنیم که روشهای انسانی از روشهای خدا بهتر است، یا او را کاملاً از جریان حل مشکل کنار بگذاریم.

فرمان خدا است، وفادار ماندن به خدا بر آن تقدم دارد. عیسی هشدار داد که احترام گذاشتن به والدین هرگز نباید ما را از پیروی او باز دارد (لوقا ۱۴:۲۶). اگر شما پدر و مادر بی‌ایمان دارید، باید آنها را محترم بشمارید، اما اجازه ندهید که در وفاداری تان به خدا تغییری ایجاد کنند.

۱۰-۷:۱۶ یهودا و اسرائیل هرگز درس عبرت نگرفتند! حتی با آنکه خدا آنها را علیرغم تعداد کم ایشان از دشمن رهایی داده بود (۳:۱۳ ؛ ۹:۱۴)، بارها به جای طلب کمک از خدا، از اقوام بت‌پرست کمک خواستند. اینکه آسا از سوریه طلب کمک کرد، دلیلی بود بر سقوط روحانی

آن زمان چشم امید تو به خداوند بود و او هم آن سپاه عظیم را بدستت تسلیم نمود. ^۹ زیرا خداوند به تمام جهان چشم دوخته است تا کسانی را که از دل و جان به او وفادارند، بیابد و به آنان قوت ببخشد. ولی چون تو احمقانه رفتار کردی؛ از این به بعد همیشه گرفتار جنگ خواهی بود.»
^{۱۰} آسا از سخنان نبی چنان بر آشفت که او را به زندان انداخت. از آن پس رفتار آسا با مردم ظالمانه شد.

۹:۱۶
 ۲توا ۱۷:۱۵
 امت ۳:۱۵
 زکر ۱۰:۴

^{۱۱} شرح کامل رویدادهای دوران سلطنت آسا در کتاب «تاریخ پادشاهان یهودا و اسرائیل» نوشته شده است. ^{۱۲} در سال سی و نهم سلطنت آسا، مرضی در پاهایش ایجاد شد. گرچه مرضش شدت گرفت، ولی او حتی در بیماری خود نیز از خداوند یاری نخواست بلکه فقط به پزشکان امید بست. ^{۱۳} او در سال چهل و یکم سلطنتش درگذشت. ^{۱۴} اجنازه او را روی تخت روانی گذاشتند و با انواع عطریات معطر ساختند و بعد در مقبره‌ای که برای خود در اورشلیم ساخته بود، دفن نمودند و آتش بزرگی به احترام او روشن کردند.

۱۱:۱۶
 ۱۵:۲۳ و ۲۴

۱۳:۱۶
 پیدا ۲:۵۰
 ۲توا ۱۹:۲۱
 یو ۱:۱۲-۷؛ ۱۹:۳۹ و ۴۰

یهوشافاط بر یهودا سلطنت می کند

بعد از آسا، پسر او یهوشافاط به سلطنت رسید و قشون خود را برای جنگ با اسرائیل بسیج نمود. ^۲ یهوشافاط در تمام شهرهای حصاردار یهودا و شهرهای افرایم که پدرش تصرف کرده بود، قرارگاههای نظامی مستقر نمود.

۱۷

^۳ خداوند با یهوشافاط بود، زیرا در سالهای اول سلطنتش مثل جدش داود رفتار می کرد و از پرستش بت اجتناب می ورزید. ^۴ برخلاف مردمانی که در اسرائیل زندگی می کردند، او کاملاً مطیع دستورات خدای اجدادش بود و از او پیروی می نمود. ^۵ پس خداوند موقعیت سلطنت یهوشافاط را تحکیم نمود. تمام قوم یهودا به او هدایا تقدیم می کردند؛ در نتیجه او بسیار ثروتمند و معروف شد. ^۶ یهوشافاط با دل و جان خداوند را خدمت می کرد. او بتکده‌های روی تپه‌ها را خراب کرد و بتهای شرم آور اشیره را درهم شکست.

۱:۱۷
 ۱۵:۲۴
 ۲:۱۷
 ۲توا ۵:۱۱؛ ۸:۱۵

۴:۱۷
 ۱۲:۲۸

۵:۱۷
 ۱:۱۸

۶:۱۷
 ۱۷:۱۵

بود که کاملاً کمک خدا را نادیده گرفت. در آن زمان طب آمیزه‌ای بود از خرافات و روشهای درمان سنتی. ما قطعاً باید از درمانهای کاذب که منشأ اسرارآمیزی دارند اجتناب کنیم. همچنین تجربه آسا باید ما را تشویق کند که در عین حال که دنبال درمان پزشکی مطمئنی هستیم، از روش عهدجدید برای دریافت شفا از طریق دعا برای بیماری خود، پیروی کنیم (یعقوب ۵:۱۴).

۱۰:۱۶ آسا از پیغام حنانی بر آشفت، از این رو او را به زندان انداخت. حقایق خدا همیشه پذیرفته نمی‌شود، به خصوص وقتی که گناه اشخاص را برملا می‌کند. اما ما باید مطابق حقایق الهی سخن بگوییم و زندگی کنیم، بدون توجه به اینکه عواقب آن چه خواهد شد.

۱۲:۱۶ انتقاد از آسا به خاطر متوسل شدن به پزشکان، به معنای متهم کردن طب به‌طور کلی نیست. مشکل آسا آن

آیا کودکان باید از اشتباهات والدین خود درس عبرت بگیرند، یا فقط آنها را تکرار کنند؟ از زندگی اشخاص در کتاب مقدس در می‌یابیم که اثرات الگوی والدین، زیاد و ماندنی است. به نظر می‌رسد که یهوشافاط در بیشتر طول عمرش از اشتباهات پدرش آسا، درس عبرت گرفت و از عملکردهای مثبت او پیروی کرد. اما در چند مورد، تصمیمات او جنبه‌های منفی الگوبرداری از پدرش را آشکار می‌کند. وقتی چالش‌ها ساده بودند، مثل نیاز برای آموزش مذهبی مردم یا خطر جنگ با سپاهی عظیم، یهوشافاط برای گرفتن هدایت و انتخاب راه حل درست، به خدا متوسل می‌شد. تا وقتی که شرایط به‌طور قطع بر علیه او بود، به خدا اتکا می‌کرد. اما او در اتکا به خدا در نقشه‌ها و اعمال روزانه ضعیف بود. او اجازه داد که پسرش با عتلیا، دختر اخاب و ایزابل، یعنی با دختر پادشاه اسرائیل ازدواج کند و عتلیا هم نهایت سعی خود را کرد که مانند والدینش شرور باشد. یهوشافاط بدون مشورت با خدا، پیمان اتحادی با اخاب بسته بود که نزدیک بود منجر به کشته شدنش شود. او بعد از بستن پیمان اتحاد با اخاب، با او وارد طرح نابخردانه و پر مخاطره کشتی‌سازی شد، اما خدا آن را بر هم زد. وفادار بودن خدا در زمانی که مشکلات مشخص‌اند و دشمن غالب، دلیلی است کافی برای آنکه وقتی مشکلات نامشخص‌اند و دشمن نادیدنی، هدایت او را بطلبیم. یهوشافاط این را می‌دانست، با وجود این استفاده‌ای از دانش خود نکرد.

وقتی ما خدا را در تصمیمات و مسائل به‌اصطلاح «ساده» زندگی فراموش می‌کنیم و در این زمینه‌ها از او کمک نمی‌طلبیم، اشتباه یهوشافاط را تکرار می‌کنیم. بعد که اوضاع از کنترل ما خارج می‌شود، از او می‌خواهیم که ما را از وضعیت نابسامانی که خود را درگیر آن کرده‌ایم، بیرون بیاورد. خدا از ما می‌خواهد که نه تنها تصمیمات بزرگ، بلکه زندگی روزانه خود را نیز به او بسپاریم. زیرا هر روز از زندگی شامل تصمیماتی است که غالباً فریب این باور را می‌خوریم که می‌توانیم از عهده آنها برآییم. شاید امروز موضوع مهمی پیش روی شما نباشد. با این همه، آیا در سپردن روز خود به خدا، به اندازه کافی درنگ نکرده‌اید؟

نقاط قوت و موفقیت‌ها:

- * پیرو شجاع خدا بود و مردم را به یاد سالهای اولیه سلطنت پدرش، آسا می‌انداخت.
- * برنامه همگانی آموزش مذهبی را به اجرا در آورد.
- * پیروزی‌های نظامی بزرگی داشت.
- * در سرتاسر حکومت مقررات سخت قضایی وضع کرد.

نقاط ضعف و اشتباهات:

- * نتوانست تشخیص دهد که تصمیماتش نتایج درازمدتی به‌دنبال دارد.
- * بت‌پرستی را در کشور کاملاً نابود نکرد.
- * با بستن پیمانهای اتحاد با اخاب، پادشاه شرور، گرفتار او شد.
- * اجازه داد که پسرش، یهورام، با عتلیا، دختر اخاب، ازدواج کند.
- * در کار پر مخاطره و بدفرجام کشتی‌سازی، شریک تجاری اخزیا شد.

آمار حیاتی:

- * اهل: اورشلیم
- * شغل: پادشاه یهودا
- * خویشاوندان: پدر: آسا. مادر: غروبه. فرزند: یربعام. عروس: عتلیا.
- * هم‌عصر با: اخاب، ایزابل، میکایا، اخزیا، ییهو

آیات کلیدی:

«او مثل پدرش آسا، مطابق میل خداوند عمل می‌کرد. ولی با وجود این، بتخانه‌ها را که بر بالای تپه‌ها بود، خراب نکرد و قوم هنوز با تمام دل و جان بسوی خدای اجداد خود بازگشت نکرده بودند» (۲تواریخ ۳۲:۲۰ و ۳۳).

ماجرای یهوشافاط در ۱ پادشاهان ۲۴:۱۵ - ۵۰:۲۲ و ۲تواریخ ۱:۱۷ - ۱:۲۱ نقل شده است. از او در ۲ پادشاهان ۱:۳ - ۱۴ و یوئیل ۱۲:۲:۳ نیز نام برده شده است.

او در سال سوم سلطنت خود این افراد را که از بزرگان قوم بودند برای تعلیم مردم به تمام شهرهای یهودا فرستاد: بنحایل، عوبدیا، زکریا، تننئیل و میکایا. در ضمن نه لایوی و دو کاهن نیز آنها را همراهی می کردند. لایویان عبارت بودند از: شمعیاء، تننیا، زبدیا، عسائیل، شمیراموت، یهوناتان، ادونیا، طوییا و توب ادونیا. کاهنان نیز الیشمع و یهورام بودند. آنها نسخه‌های کتاب تورات را به تمام شهرهای یهودا بردند و آن را به مردم تعلیم دادند.

اترس خداوند تمام قومهای همسایه را فرا گرفت، بطوریکه هیچکدام جرأت نمی کردند با یهوشافاط، پادشاه یهودا وارد جنگ شوند،^{۱۱} حتی بعضی از فلسطینی‌ها هدایا و باج و خراج برایش آوردند و عربها ۷۷۰۰۰ قوچ و ۷۷۰۰ بز نر به او هدیه کردند.^{۱۲} به این ترتیب، یهوشافاط بسیار قدرتمند شد و در سراسر مملکت یهودا قلعه‌ها و شهرها برای ذخیره آذوقه و مهمات بنا کرد^{۱۳} و آذوقه بسیار در آن شهرها اندوخت.

او در اورشلیم، پایتخت خود، سپاه نیرومندی بوجود آورد.^{۱۴-۱۸} فرماندهان این سپاه بزرگ و تعداد افرادی که آنها تحت فرمان خود داشتند عبارت بودند از: ادنه (فرمانده سپاه یهودا)، با ۳۰۰۰۰ سرباز؛ پس از او، یهوحانان با ۲۸۰۰۰ سرباز؛ عمسیا (پسر زکری که خود را برای خدمت خداوند نذر کرده بود)، با ۲۰۰۰۰ سرباز؛ الیاداع (فرمانده شجاع سپاه بنیامین) با ۲۰۰۰۰ سرباز مجهز به کمان و سپر و پس از او، یهوزاباد با ۱۸۰۰۰ سرباز تعلیم دیده.^{۱۹} اینها غیر از سربازانی بودند که پادشاه آنها را در شهرهای حصاردار سراسر مملکت یهودا گذاشته بود.

یهوشافاط به نیروهای اخاب کمک می کند

یهوشافاط ثروت و شهرت زیادی کسب کرد و با اخاب، پادشاه اسرائیل وصلت نمود و دختر او را به عقد پسرش درآورد.^{۲۰} چند

۱۸

۷:۱۷

تث ۹۴:۶

توا ۳:۱۵ ۴ ۸:۱۹ ۴ ۳:۳۵

۱۰:۱۷

توا ۱۴:۱۴

۱۱:۱۷

توا ۸:۲۶ ۴ ۱۴:۹

۱۶:۱۷

داو ۹:۲۵

توا ۹:۲۹

۱۹:۱۷

توا ۲:۱۷

۱:۱۸

توا ۵:۱۷

۲:۱۸

پاد ۳۵:۲۲

آسا رخ داده بود، خشتی کند. به واسطه این عملکرد، قوم شروع کردند به پیروی کردن از خدا. کلیساها و مدارس، امروز به برنامه‌های منظم آموزش مسیحی نیاز دارند. تعلیم گرفتن از کتاب مقدس از طریق کلاسهای روزهای یکشنبه، کلیسا، مطالعه کتاب مقدس و دعاهای شخصی و خانوادگی برای داشتن زندگی‌ای که مورد نظر خدا باشد، ضروری است.

۱:۱۸ (به بعد) با آنکه یهوشافاط بسیار به خدا متعهد بود، ترتیب ازدواج پسرش با عتلیا، دختر اخاب، پادشاه شورو اسرائیل را داد، و بعد اتحادی نظامی با او بست. محبوبیت و قدرت یهوشافاط توجه اخاب حیلہ گر و فرصت طلب را

۹:۷:۱۷ مردم یهودا چیزی از کتاب مقدس نمی دانستند. آنها هرگز برای گوش دادن به کلام خدا و سخن گفتن درباره آن و درک اینکه کلام چگونه می تواند زندگی شان را تغییر دهد، وقت صرف نکرده بودند. یهوشافاط تشخیص داد که برای رساندن سطح زندگی مردم به معیار مطلوب، دانستن کلام خدا اولین قدم است. از این رو برنامه آموزش مذهبی را در سرتاسر کشور به اجرا در آورد. او مردم را تشویق کرد که خدا را در فکر خود در اولویت قرار دهند، و در ایشان یک نوع حس وفاداری و مسؤولیت به خدا به وجود آورد، تا بدینوسیله انحطاط روحانی را که در انتهای سلطنت

سال بعد، یهوشافاط برای دیدن اخاب به سامره رفت و اخاب پادشاه برای او و همراهانش مهمانی بزرگی ترتیب داد و تعداد زیادی گاو و گوسفند سر برید. در آن مهمانی اخاب از یهوشافاط پادشاه خواست در حمله به راموت جلعاد به او کمک کند.

یهوشافاط گفت: «هر چه دارم مال توست، قوم من قوم توست. من و قوم در این جنگ همراه تو خواهیم بود. اولی خواهش می‌کنم اول با خداوند مشورت کنی.»

۵ پس اخاب پادشاه، چهار صد نفر از انبیای خود را احضار کرد و از ایشان پرسید: «آیا برای تسخیر راموت جلعاد بروم یا نه؟»

همه آنها یک صدا گفتند: «برو، چون خدا به تو پیروزی خواهد بخشید.»
۶ آنگاه یهوشافاط پرسید: «آیا غیر از اینها نبی دیگری در اینجا نیست تا نظر خداوند را به ما بگوید؟»

۷ اخاب جواب داد: «چرا، یک نفر به اسم میکایا پسر یمله هست، که من از او نفرت دارم، چون همیشه برای من چیزهای بد پیشگویی می‌کند.»

یهوشافاط گفت: «اینطور سخن نگویند!»
۸ پس اخاب پادشاه، یکی از افراد دربار خود را صدا زد و به او گفت: «برو و میکایا را هر چه زودتر به اینجا بیاور.»

۱۸:۵۳-۱۸ اخاب شرور از یهوشافاط خواست که در جنگ به او کمک کند (۲:۱۸). اگر قرار باشد بعد از آنکه خدا مشورت داد، به آن بی‌توجهی کنیم، جستجو برای گرفتن مشورت هیچ سودی به حال ما نخواهد داشت. عشق واقعی به خدا صرفاً با طلبیدن هدایت او معلوم نمی‌شود، بلکه زمانی مشخص می‌شود که همین که خدا هدایت داد، آن را به کار گیریم.

۱۸:۱۵-۱۵ وقتی شما بخواهید کسی را خشنود کنید یا او را تحت تأثیر خود قرار دهید، وسوسه می‌شوید که دروغ بگویید تا خود را خوب جلوه دهید. ۴۰۰ نبی اخاب درست همین کار را کردند، یعنی چیزی را به اخاب گفتند که او دوست داشت بشنود. آنها بعداً به‌خاطر خوشحال کردن اخاب پادشاه گرفتند. اما میکایا حقیقت را گفت و دستگیر شد (۲۵:۱۸). اطاعت از خدا همیشه ما را از عواقب بد حفظ نمی‌کند. در حقیقت، اطاعت شاید عرصه را بر ما تنگ سازد. اما بهتر است مورد خشم انسان قرار بگیریم تا مورد خشم خدا (متی ۲۸:۱۰). وقتی به‌خاطر صادق بودن، مورد تمسخر قرار می‌گیرید، به یاد داشته باشید که این امر می‌تواند نشانه‌ای از آن باشد که شما در واقع دارید کاری را انجام می‌دهید که از دید خدا درست است (متی ۵: ۱۰-۱۲؛ رومیان ۸: ۱۷-۳۵-۳۹).

به خود جلب کرد. این اتحاد سه پیامد ویرانگر به دنبال داشت: (۱) یهوشافاط خشم خدا را برانگیخت (۲:۱۹)؛ (۲) وقتی یهوشافاط مرد و عتلیا ملکه شد، وی تاج و تخت را تصاحب کرد و نزدیک بود تمامی نسل داود را از بین ببرد (۱۰:۲۲)؛ (۳) عتلیا رسوم شرارت‌بار و رایج در اسرائیل را وارد یهودا کرد، که عاقبت به سقوط قوم انجامید.

وقتی ایماندارانی که در سمت رهبری هستند با بی‌ایمانان وصلت می‌کنند، معیارها می‌تواند پایین بیاید و بیداری روحانی کاهش پیدا کند. کتاب مقدس بارها به ایمانداران هشدار می‌دهد که با بی‌ایمانان وصلت نکنند (۲قرنتیان ۶:۱۴) (برای کسب اطلاعات در مورد پیوند و وصلت، نگاه کنید به توضیحات مربوط به ۲۰:۳۷).

۱۸:۵۳-۱۸ پادشاهان شرور، انبیای خدا را که پیغام هلاکت و نابودی می‌آورند، دوست ندارند (۱۷:۱۸؛ ارمیا ۵:۱۳). از اینرو، بسیاری از آنها انبیایی را به کار می‌گرفتند تا فقط چیزهایی را که آنها دوست داشتند بشنوند، می‌گفتند (اشعیا ۳۰:۱۰-۱۱؛ ارمیا ۱۴:۱۳-۱۶؛ ۲۳:۱۶، ۲۱، ۳۰-۳۶). کتاب مقدس این مردان را انبیای دروغین می‌خواند، زیرا آنها بزرگی پادشاه را می‌ستودند و بدون توجه به وضعیت حقیقی، پیروزی را پیشگویی می‌کردند.

ظلم و ستم در کتاب مقدس

| محل آیات | نتیجه | علت ستم | ستمگران | ستمدیدگان |
|---------------------------------------|--|---|-------------------------|---------------------|
| پیدایش ۳۳-۱۲:۲۶ | فلسطینی‌ها نتوانستند اسحاق را تحت کنترل خود در آورند، از این رو با او صلح کردند. | خدا داشت اسحاق را برکت می‌داد. | فلسطینی‌ها | اسحاق |
| خروج ۷-۱:۱۷ | به واسطه دعای موسی، خدا آب مهیا کرد. | اسرائیلی‌ها آب می‌خواستند. | اسرائیلی‌ها | موسی |
| اسموئیل ۲۷-۲۰ مزمور ۴-۱:۵۹ ؛ ۱۳:۳۱ | داود ظلم و ستم را تحمل کرد و پادشاه شد. | داود داشت رهبر قدرتمندی می‌شد، و همین امر موقعیت حکومت شائول را تهدید می‌کرد. | شائول و دیگران | داود |
| اسموئیل ۲۲ | ۸۵ کاهن کشته شدند. | شائول و دو آغ فکر می‌کردند که کاهنان به فرار داود کمک کرده‌اند. | شائول و دو آغ | کاهنان شهر نوب |
| ۱ پادشاهان ۴ و ۳:۱۸ | انبیای بسیاری کشته شدند. | ایزابل دوست نداشت کسی طرق شرارت‌بار او را به او خاطر نشان سازد. | ایزابل | انبیا |
| ۱ پادشاهان ۲۰:۱۹-۱۰:۱۸ | ایلیا ناگزیر به فرار شد تا زنده بماند. | ایلیا در مقابل گناهان آنها می‌ایستاد. | اخاب و ایزابل | ایلیا |
| ۲ تواریخ ۲۶-۱۲:۱۸ | میکایا را به زندان انداختند. | اخاب فکر می‌کرد که میکایا به جای پیشگویی از طرف خدا، بلوا به پا می‌کند. | اخاب | میکایا |
| ۲ پادشاهان ۳۱:۶ | الیسع به تهدید قتل خود اعتنایی نکرد و پایان قحطی را پیشگویی کرد. | پادشاه فکر می‌کرد که الیسع باعث قحطی شده است. | یکی از پادشاهان اسرائیل | الیسع |
| ۲ تواریخ ۱۰-۷:۱۶ | حنانی را به زندان انداختند. | حنانی از آسا به خاطر اتکا به کمک سوریه به جای کمک خدا، انتقاد کرد. | آسا | حنانی |
| ۲ تواریخ ۲۴-۲۰:۲۴ | زکریا به قتل رسید. | زکریا مردم یهودا را به خاطر هتک حرمت کلام خدا، نکوهش کرد. | یوآش | زکریا |
| ارمیا ۲۳-۲۰:۲۶ | اوریا با شمشیر کشته شد. | اوریا یهو یاقیم را به خاطر راههای شرارت آمیزش نکوهش کرد. | یهو یاقیم | اوریا |
| ارمیا ۱۳:۳۸-۱:۳۷ | ارمیا را به زندان انداختند و بعد روانه سیاهچال کردند. | به خاطر پیشگویی ارمیا درباره سقوط اورشلیم، صدقیا فکر می‌کرد که او خائن است. | صدقیا | ارمیا |
| دانیال ۳ | آنها را به کوره آتش انداختند، اما خدا به طرز معجزه آسایی آنها را نجات داد. | این سه مرد نمی‌خواستند به جز خدا در مقابل کسی سجده کنند. | نبوکدنصر | شدرک، میشک و عبدنعو |
| دانیال ۶ | دانیال را به چاه شیران انداختند، اما خدا به طرز معجزه آسایی او را نجات داد. | دانیال دعا می‌کرد. | سران کشور | دانیال |

ظلم و ستم در کتاب مقدس

| محل آیات | نتیجه | علت ستم | ستمگران | ستمدیدگان |
|------------------------------|---|---|----------------------|-------------------|
| ایوب ۱: ۱۳-۸؛ ۲: ۸-۳ | ایوب به خدا وفادار ماند و شفا یافت. | شیطان می‌خواست ثابت کند که درد و رنج، شخص را مجبور می‌کند که خدا را ترک کند. | شیطان | ایوب |
| متی ۱۴: ۱-۳ | سر یحیی را از تن جدا کردند. | یحیی گناه زناکاری هیرودیسی پادشاه را توبیخ کرد. | هیرودیسی و هیرودیا | یحییای تعمیددهنده |
| مرقس ۷: ۱-۱۶؛ لوقا ۲۲: ۶۳-۲۴ | عیسی مصلوب شد، اما دوباره زنده شد تا حاکمیت خود را بر تمامی شرارت نشان دهد. | عیسی انگیزه‌های گناه‌آلود آنها را برملا می‌کرد. | رهبران مذهبی | عیسی |
| اعمال ۴: ۱-۳۱ | آنها را به زندان انداختند، اما بعد از آنجا رهایی یافتند. | پطرس و یوحنا موعظه می‌کردند که عیسی پسر خدا و تنها راه نجات است. | رهبران مذهبی | پطرس و یوحنا |
| اعمال ۶ و ۷ | استیفان سنگسار شد. | استیفان گناهکار بودن آنها را در مصلوب کردن عیسی برملا کرد. | رهبران مذهبی | استیفان |
| اعمال ۸: ۱-۳؛ ۹: ۱-۹ | ایمانداران با مرگ، زندان، شکنجه، تبعید روبه‌رو شدند. | مسیحیان اعلام می‌کردند که عیسی همان مسیح موعود است. | پولس و دیگران | کلیسا |
| اعمال ۱۲: ۱ و ۲ | یعقوب به قتل رسید. | خشنود کردن رهبران یهود. | هیرودیسی اغریپاس اول | یعقوب |
| اعمال ۱۲: ۱۳-۱۷ | پطرس را به زندان انداختند. | خشنود کردن رهبران یهود. | هیرودیسی اغریپاس اول | پطرس |
| اعمال ۱۴: ۱۹؛ ۱۶: ۱۶ | پولس سنگسار شد؛ او را به زندان انداختند. | پولس درباره عیسی موعظه کرد و کسانی را که با فریب دیگران پول در می‌آوردند، توبیخ نمود. | یهودیان، مقامات شهری | پولس |
| عبرانیان ۱۳: ۲۳ | تیموتائوس را به زندان انداختند. | نامعلوم | نامعلوم | تیموتائوس |
| مکاشفه ۱: ۹ | یوحنا را به جزیره دورافتاده‌ای تبعید کردند. | یوحنا درباره عیسی با دیگران سخن می‌گفت. | احتمالاً رومیان | یوحنا |

میکایا، مانند هزاران ایماندار قبل و بعد از خود، به‌خاطر ایمانش ستم دید. جدول بالا نشان می‌دهد که افراد از طبقات مختلف و به روشهای متفاوت ستم می‌راندند. بعضی وقت‌ها خدا ما را از ستم حفظ می‌کند و بعضی اوقات نیز حفظ نمی‌کند. اما تا وقتی که ما به خدا و فقط خدا وفادار بمانیم، باید انتظار ظلم و ستم را داشته باشیم (همچنین نگاه کنید به لوقا ۶: ۲۲؛ ۲۳: ۴-۱۰؛ ۲۴: ۱۰-۱۳؛ ۲۵: ۱۹-۲۳؛ ۲۶: ۱۰-۱۳). از طرفی به نظر می‌رسد که خدا برای کسانی که متحمل چنین ستم‌هایی می‌شوند، پاداش مخصوصی دارد (مکاشفه ۶: ۱۱-۹؛ ۴: ۲۰).

۹ هر دو پادشاه در میدان خرمنگاه نزدیک دروازه شهر سامره با لباسهای شاهانه بر تخت‌های سلطنتی خود نشسته بودند و تمام انبیاء در حضور ایشان پیشگویی می‌کردند. ^{۱۰} یکی از این انبیا به نام صدقیاء، پسر کنعنه، که شاخهای آهنی برای خود درست کرده بود، گفت: «خداوند می‌فرماید که با این شاخها، سوری‌ها را تار و مار خواهی کرد!» ^{۱۱} سایر انبیا نیز با او هم‌صدا شده، گفتند: «به راموت جلعاد حمله کن، چون خداوند تو را پیروز خواهد کرد.» ^{۱۲} اقصادی که بدنبال میکایا رفته بود، به او گفت: «تمام انبیا پیشگویی می‌کنند که پادشاه پیروز خواهد شد، پس تو نیز چنین پیشگویی کن.» ^{۱۳} اولی میکایا به او گفت: «به خداوند زنده قسم، هر چه خدای من بفرماید، همان را خواهم گفت.»

۱۳:۱۸
اعد ۳۵،۲۰-۱۸،۲۲

۱۴ وقتی میکایا بحضور پادشاه رسید، اخاب از او پرسید: «ای میکایا، آیا به راموت جلعاد حمله کنم یا نه؟» میکایا جواب داد: «البته! چرا حمله نکنی! حتماً پیروز خواهی شد!» ^{۱۵} پادشاه به او گفت: «چند مرتبه تو را قسم بدهم که هر چه خداوند می‌گوید، همان را به من بگویی؟»

۱۶:۱۸
اعد ۱۷:۲۷
جز ۸۵:۳۴
متی ۳۶:۹

۱۶ آنگاه میکایا به او گفت: «تمام قوم اسرائیل را دیدم که مثل گوسفندان بی‌شبان، روی تپه‌ها سرگردانند. خداوند فرمود: اینها صاحب ندارند. به ایشان بگو به خانه‌های خود برگردند.» ^{۱۷} اخاب به یهوشافاط گفت: «به تو نگفتم؟ من هرگز حرف خوب از زبان این مرد نشنیده‌ام!»

۱۸:۱۸
اش ۵۱:۶
دان ۱۰ و ۹:۷

۱۸ بعد میکایا گفت: «به این پیغام خداوند نیز گوش دهید! خداوند را دیدم که بر تخت خود نشسته بود و فرشتگان در طرف راست و چپ او ایستاده بودند. ^{۱۹} آنوقت خداوند فرمود: چه کسی می‌تواند اخاب را فریب دهد تا به راموت جلعاد حمله کند و همانجا کشته شود؟ هر یک از فرشتگان نظری داد. ^{۲۰} سرانجام روحی جلو آمد و به خداوند گفت: من اینکار را می‌کنم! خداوند پرسید: چگونه؟ ^{۲۱} روح گفت: من سخنان دروغ در دهان انبیاء می‌گذارم و اخاب را گمراه می‌کنم. خداوند فرمود: تو می‌توانی او را فریب دهی، پس برو و چنین کن!»

۲۲ آنگاه میکایای نبی گفت: «خداوند روح گمراه کننده در دهان انبیای تو

در جنگ کشته شد. روح گمراه کننده تصویری است از روش کلی زندگی آن انبیا؛ آنها فقط چیزی را به پادشاه می‌گفتند که او دوست داشت بشنود، نه چیزی را که او نیاز داشت.

۲۲:۱۸ خدا از تأثیر گمراه کننده این انبیای دروغین برای مجازات اخاب استفاده کرد. این انبیا که از طرف اخاب حمایت می‌شدند، او را در گناهش گرفتار کردند. چون او به جای گوش دادن به خدا به آنها گوش کرد،

گذاشته تا به تو دروغ بگویند. ولی حقیقت امر این است که خداوند می‌خواهد تو را گرفتار مصیبت سازد.»

^{۲۳} با شنیدن این جمله، صدقیا پسر کنعنه، جلو رفت و یک سیلی محکم به صورت میکایا زد و گفت: «روح خداوند کی مرا ترک کرده و بسوی تو آمده و با تو سخن گفته است؟»

^{۲۴} میکایا به او گفت: «آن روز که در افاق مخفی شوی، جواب این سؤال را خواهی یافت!»

^{۲۵} آنگاه اخاب پادشاه دستور داد: «میکایا را بگیرید و پیش آمون، فرماندار شهر و به نزد یوآش، پسر مبریید. ^{۲۶} و از قول من به ایشان بگویید که میکایا را به زندان بیاورند و جز آب و نان چیزی به او ندهند تا من پیروز بر گردم.»

^{۲۷} میکایا به او گفت: «اگر تو زنده برگشتی، معلوم می‌شود من هر چه به تو گفتم، از جانب خداوند نبوده است.» سپس رو به حاضران کرد و گفت: «همه شما شاهد باشید که من به پادشاه چه گفتم!»

اخاب در جنگ کشته می‌شود

^{۲۸} با وجود این هشدارها، اخاب پادشاه اسرائیل و یهوشافاط پادشاه یهودا به راموت جلعاد لشکرکشی کردند. ^{۲۹} اخاب به یهوشافاط گفت: «تو لباس شاهانه خود را بپوش، ولی من لباس دیگری می‌پوشم تا کسی مرا نشناسد.» پس اخاب با لباس مبدل به میدان جنگ رفت.

^{۳۰} پادشاه سوریه به فرماندهان عرابه‌های خود دستور داده بود که به دیگران زیاد توجه نکنند، بلکه فقط با خود اخاب بجنگند. ^{۳۱} پس وقتی آنها یهوشافاط را در لباس شاهانه دیدند گمان کردند که او همان اخاب، پادشاه اسرائیل است

۲۵:۱۸
۲ تا ۸:۱۸؛ ۸:۳۴
۲۶:۱۸
۲ تا ۱۰:۱۶
۲۷:۱۸
میکا ۲:۱

۳۱:۱۸
۲ تا ۱۳:۱۳ و ۱۵

جنگ با سوریه
یهوشافاط پادشاه
یهودا، با اخاب پادشاه
شورور اسرائیل پیمان
اتحاد بست. آنها با
هم تصمیم گرفتند که
به راموت جلعاد حمله
کنند و سوری‌ها را
که شهر را به تصرف
در آورده بودند، تار و
مار کنند. اما یهوشافاط
می‌خواست از یک
نهی مشورت بگیرد.
انبیای اخاب پیروزی
را پیشگویی کردند؛
اما میکایا شکست را
پیشگویی کرد. دو
پادشاه شکست خوردند
و اخاب کشته شد.



^{۳۱:۱۸} مشکلات یهوشافاط زمانی شروع شد که به اخاب، پادشاه شرور، کمک کرد. او به ناگاه متوجه شد که هدف سربازانی قرار گرفته که او را با اخاب اشتباه گرفته‌اند. چنین سرنوشتی کاملاً سزاوار او بود، اما چون فریاد کمک بسوی خدا بلند کرد، خدا هم معجزه آسا او را نجات داد. وقتی ما گناه می‌کنیم و عواقب اجتناب‌ناپذیر در پی آن می‌آید، شاید و سوسه بشویم که در مقابل آنها سر تسلیم فرود بیاوریم. شاید این طور فکر کنیم که «چون گناه را دوست داشته‌ام و مرتکب آن شده‌ام، باید عواقبش را نیز بپذیرم.» در عین حال که شاید ما مستحق بلایی باشیم که سرمان می‌آید، اما این دلیل نمی‌شود که از طلبیدن کمک خدا اجتناب کنیم. اگر یهوشافاط دست از تلاش می‌کشید، شاید کشته می‌شد. گناہتان هر چقدر هم بزرگ باشد، باز می‌توانید به خدا متوسل شوید.

و برگشتند تا به او حمله کنند. اما یهوشافاط بسوی خداوند فریاد برآورد تا او را نجات دهد. خداوند هم سربازان را متوجه اشتباه خودشان نمود و آنها از او دور شدند،^{۳۲} زیرا به محض اینکه فهمیدند او پادشاه اسرائیل نیست، از تعقیب وی دست برداشتند.^{۳۳} اما تیر یکی از سربازان بطور تصادفی از میان شکاف زره اخاب، به او اصابت کرد. اخاب به عرابه‌ران خود گفت: «عرابه را برگردان و مرا از میدان جنگ بیرون ببر، چون سخت مجروح شده‌ام.»^{۳۴} جنگ به اوج شدت خود رسیده بود و اخاب نیمه‌جان به کمک عرابه‌ران خود، رو به سوری‌ها در عرابه خود ایستاده بود. سرانجام هنگام غروب جان سپرد.

یک نبی یهوشافاط را سرزنش می‌کند

وقتی یهوشافاط، پادشاه یهودا بسلامت به کاخ خود در اورشلیم برگشت،^{۱۹} آیهوی نبی (پسر حنانی) به سراغ او رفت و گفت: «آیا کمک به بدکاران و دوستی با دشمنان خداوند کار درستی است؟ بدلیل کاری که کرده‌ای، مورد غضب خداوند قرار گرفته‌ای. البته کارهای خوبی نیز انجام داده‌ای؛ تو بت‌های شرم‌آور اشیره را از این سرزمین برانداختی و سعی کرده‌ای از خدا پیروی کنی.»

یهوشافاط قضات تعیین می‌کند

یهوشافاط مدتی در اورشلیم ماند. سپس بار دیگر از بئرشبع تا کوهستان افرایم به میان قوم خود رفت و آنان را بسوی خداوند، خدای اجدادشان برگرداند. او در تمام شهرهای حصاردار یهودا قضات گماشت و به آنها چنین دستور داد: «مواظب رفتار خود باشید، چون شما از جانب خداوند قاضی تعیین شده‌اید، نه از جانب انسان. موقع داوری و صدور حکم، خداوند با شما خواهد بود. از خداوند بترسید و کارتان را درست انجام دهید، زیرا بی‌انصافی و طرفداری و رشوه گرفتن در کار خداوند، خدای ما نیست.»

۲:۱۹
۱:۱۶ یاد
توا ۱۸:۳ و ۳۴:۲۰
۱۸:۲۴
۳:۱۹
توا ۱۲:۱۲، ۱۴:۱۷، ۱۶:۱۷

۴:۱۹
تت ۱۸:۱۶-۱۰

۶:۱۹
لاو ۱۵:۱۹
تت ۱۷:۱

۷:۱۹
پیدا ۲۵:۱۸
تت ۱۸:۱۰، ۱۸:۳۲

شرایط، نقشه‌هایش را اجرا و وعده‌هایش را عملی می‌سازد. **۱۰:۵-۱۹** یهوشافاط برای اداره و داوری مردم مسؤلیت‌هایی را بر عهده عده‌ای گذاشت، اما به ایشان هشدار داد که در قبال معیارهایی که در داوری دیگران به کار می‌برند، در مقابل خدا پاسخگو هستند. توصیه یهوشافاط برای همه رهبران مفید است: (۱) به خدا اجازه بدهید تا به شما کمک کند عادل باشید (۶:۱۹)؛ (۲) منصف باشید (۷:۱۹)؛ (۳) صادق باشید (۹:۱۹)؛ (۴) فقط از روی ترس از خدا عمل کنید نه ترس از مردم (۹:۱۹).

۳۳:۱۸ میکایا مرگ اخاب پادشاه را پیشگویی کرده بود (۲۷:۱۶-۱۸)، از این رو اخاب تغییر قیافه داد تا دشمن را فریب دهد. اما تیر یکی از سربازان سوری به‌طور تصادفی از میان شکاف زره او گذشت و او را کشت. اراده خدا علیرغم وسایل دفاعی‌ای که مردم می‌کوشند برای جلوگیری از انجام آن به وجود آورند، اجرا می‌شود. خدا می‌تواند از هر چیزی، حتی از یک اشتباه برای عملی کردن اراده‌اش استفاده کند. این واقعیت مژده‌ای است برای پیروان خدا، زیرا می‌توانیم مطمئن باشیم که خدا بدون توجه به اوضاع و

یهوشافاط در اورشلیم از لایوان و کاهنان و سران طایفه‌ها نیز قضاتی تعیین کرد. ^{۱۰}دستوراتی که او به آنها داد چنین بود: «شما باید همیشه با خداترسی و با صداقت رفتار کنید. ^{۱۱}هرگاه قضات شهرهای دیگر قضیه‌ای را به شما ارجاع کنند، خواه قضیه‌ای مربوط به قتل باشد یا تخلف از احکام و قوانین، شما مؤظف هستید ایشان را در تشخیص جرم کمک نمایید تا حکم را درست صادر کنند، اگر نه خشم خداوند بر شما و آنها افروخته خواهد شد. پس طوری رفتار کنید که قصوری از شما سر نزنند. ^{۱۲}امریا، کاهن اعظم، بالاترین مرجع در مورد مسایل مذهبی و زبديا (پسر اسماعیل)، استاندار یهودا، بالاترین مرجع در امور مملکتی خواهند بود و لایوان نیز همراه شما خدمت خواهند کرد. وظایف خود را انجام دهید و از کسی نترسید. خداوند پشتیبان کسانی است که به راستی عمل می‌کنند.»

۸:۱۹
توا ۱۷:۹

۱۰:۱۹
تث ۱۷:۸
توا ۱۹:۲

۱۱:۱۹
توا ۲۸:۲۰
توا ۱۹:۸

یهوشافاط موآبی‌ها و عمونی‌ها را شکست می‌دهد

پس از چندی، قشون موآب و عمون به اتفاق معونی‌ها برای جنگ با یهوشافاط، پادشاه یهودا بسیج شدند. ^۲به یهوشافاط خبر رسید که سپاهی بزرگ از آنسوی دریای مرده، از اودوم به جنگ او می‌آیند و به حصون تامار رسیده‌اند. (حصون تامار همان «عین جدی» است.) ^۳یهوشافاط از این خبر بسیار ترسید و از خداوند کمک خواست. سپس دستور داد تمام مردم یهودا روزه بگیرند. ^۴مردم از سراسر یهودا به اورشلیم آمدند تا دعا کرده، از خداوند کمک بخواهند. ^۵وقتی همه در حیاط تازه خانه خداوند جمع شدند، یهوشافاط در میان آنها ایستاد و چنین دعا کرد:

«ای خداوند، خدای اجداد ما، یگانه خدای آسمانها، فرمانروای تمام ممالک

۲:۲۰
پیدا ۱۴:۷

۳:۲۰
اسمو ۷:۶
توا ۱۹:۳
عز ۲۱:۸

۶:۲۰
تث ۴:۳۹
توا ۲۹:۱۱

۳:۲۰ وقتی قوم با مصیبت روبه‌رو شدند، یهوشافاط از ایشان خواست که به‌طور جدی در مورد رابطه خود با خدا فکر کنند و برای مدتی روزه بگیرند. آنها با کناره گرفتن از جریان عادی زندگی یعنی تهیه و خوردن غذا، توانستند وقت بیشتری را وقف تفکر درباره گناهانشان و دعا به حضور خدا کنند و از او یاری بطلبند. گرسنگی شدید صبر آنها را تقویت کرد و ضعف و وابستگی آنها به خدا را به ایشان یادآوری نمود. امروزه نیز وقتی در مواقع خاص در صدد یافتن اراده خدا هستیم، روزه گرفتن بسیار مفید است.

۶:۲۰ دعای یهوشافاط چند جزء جالب داشت: (۱) او اوضاع و شرایط را به خدا سپرد با علم به اینکه فقط خدا می‌تواند قوم را نجات دهد. (۲) او در پی کمک خدا بود زیرا قوم او قوم خدا بودند. (۳) او بر حاکمیت خدا بر

۸:۱۹ یهوشافاط کاهنان و لایوان را تعیین کرد تا به کار نظارت بر قوانین مدنی کمک کنند. در بعضی از اجتماعات امروز، این اعتقاد رایج است که مسیحیان نباید در سیاست یا امور دولتی دخالت کنند. اما واضح است که بهترین رهبر کسی است که همیشه از روی ترس از خدا عمل کند. از روی همین اصل، موسی مردانی را که لایق، با ایمان، و صادق بودند بر گزید تا در کار قضاوت در مورد نزاع‌هایی که بین مردم در می‌گرفت، به او کمک کنند (خروج ۲۱:۱۸). رهبران کارآمد کاری را که بر عهده دارند، به خوبی انجام می‌دهند؛ رهبران با ایمان می‌کوشند کاری را که بر عهده دارند به طریق خدا و در چارچوب برنامه زمانی او انجام دهند. آنها مواظب هستند که حکمت خدا را به رهبران آینده انتقال دهند و معیارهای او را در کل جامعه پیاده کنند.

دنيا، تو قدرتمند و عظيم هستی. کیست که بتواند در برابر تو بایستد؟^۷ تو خدای ما هستی. هنگام ورود قوم اسرائیل به این سرزمین، تو اقوام بت پرست را از اینجا بیرون راندی و این سرزمین را تا به ابد به فرزندان دوست خود ابراهیم بخشیدی.^۸ قوم تو در اینجا ساکن شدند و این عبادتگاه را برای تو ساختند^۹ تا در چنین مواقعی که بلای جنگ و مرض و قحطی دامنگیر آنان می شود، در این خانه در حضورت بایستند (زیرا که تو در اینجا حضور داری)، و برای نجات خود به درگاه تو دعا کنند و تو دعای ایشان را اجابت فرموده، آنان را نجات دهی.

۷:۲۰
اش ۸:۴۱

۹:۲۰
توا ۲۰:۶ و ۲۸:۳۰

^{۱۰} «حال ملاحظه فرما که سپاهیان عمون و موآب و ادوم چه می کنند! تو به اجداد ما که از مصر بیرون آمدند، اجازه ندادی به این ممالک حمله کنند. پس سرزمینشان را دور زدند و آنها را از بین نبردند.^{۱۱} ببین اکنون پاداش ما را چگونه می دهند! آمده اند تا ما را از سرزمینی که تو آن را به ما بخشیده ای، بیرون کنند.^{۱۲} ای خدای ما، آیا تو آنها را مجازات نخواهی کرد؟ ما برای مقابله با این سپاه بزرگ قدرتی نداریم. کاری از دست ما بر نمی آید، جز اینکه منتظر کمک تو باشیم.»

۱۰:۲۰
اعد ۲۱:۱۷-۲۰
توا ۲۲:۱، ۲۰

۱۲:۲۰
داو ۲۷:۱۱
مز ۱۵:۲۵ و ۱۰۱:۱۲۱

^{۱۳} تمام مردان یهودا با زنان و فرزندان خود آمده، در حضور خداوند ایستاده بودند.^{۱۴} آنگاه روح خداوند بر یکی از مردانی که در آنجا ایستاده بود، نازل شد. نام این مرد یحزئیل بود. (یحزئیل پسر زکریا، زکریا پسر بنایا، بنایا پسر یعیئیل و یعیئیل پسر متینای لای از طایفه آساف بود.)

۱۴:۲۰
توا ۱:۱۵ و ۲۰:۲۴

۱۵:۲۰
خرو ۱۳:۱۴
اسمو ۴۲:۱۷
توا ۸۷:۳۲

^{۱۵} یحزئیل گفت: «ای مردم یهودا و اورشلیم، ای یهوشافاط پادشاه، به من گوش دهید! خداوند می فرماید: نترسید! از این سپاه نیرومند دشمن وحشت نکنید! زیرا شما نمی جنگید، بلکه من بجای شما با آنها می جنگم.^{۱۶} فردا برای مقابله با آنها بروید. شما آنها را خواهید دید که از دامنه های صیص، در

کنیم. ما ایمانداران باید به خاطر داشته باشیم که روح خدا را در خود داریم. اگر وقتی با مبارزه های روحانی مواجه می شویم از خدا طلب کمک کنیم، خدا برای ما جنگ خواهد کرد. و خدا همیشه پیروز است.

ما چطور به خدا اجازه می دهیم که برای ما بجنگد؟ (۱) پذیرفتن این حقیقت که جنگ از آن خدا است نه از آن ما؛ (۲) قبول محدودیت های انسانی و اجازه دادن به خدا که از طریق ترسها و ضعف های ما، قوت و قدرت خود را به کار گیرد؛ (۳) یقین داشتن بر این امر که جنگ ما برای خدا است، نه برای تمایلات خودخواهانه خویشتن؛ (۴) طلبیدن کمک خدا در مبارزات روحانی روزانه خود.

وضع موجود اذعان داشت. (۴) او شکوه و عظمت خدا را ستایش کرد و از وعده های او تسلی یافت. (۵) او اعتراف کرد که برای رهایی کاملاً به خدا متکی است نه به خودش. برای اینکه امروز رهبری مورد پسند خدا باشید، از الگوی یهوشافاط پیروی کنید: به جای متمرکز شدن بر خود، کاملاً بر خدا متمرکز شوید.

۱۵:۲۰ همین که دشمن بر یهودا حمله ور شد، خدا از طریق یحزئیل سخن گفت: «ترسید! زیرا شما نمی جنگید، بلکه من به جای شما با آنها می جنگم.» شاید ما با سپاه دشمن نجنگیم، اما هر روز با وسوسه، فشار، و «ارواح شریر که در دنیای ارواح زندگی می کنند،» (افسیسیان ۱۲:۶) می جنگیم، ارواحی که از ما می خواهند علیه خدا طغیان

انتهای دره‌ای در بیابان یروئیل بالا می‌آیند.^{۱۷} اما ای مردم یهودا و اورشلیم لازم نیست شما با آنها بجنگید. فقط بایستید و منتظر باشید؛ آنگاه خواهید دید خداوند چگونه شما را نجات می‌دهد. تترسید و روحیه خود را نوازید. به مقابله با دشمن بروید، زیرا خداوند با شماست.»

۱۷:۲۰
خرو ۱۴:۱۳
توا ۲:۱۵

^{۱۸} یهوشافاط پادشاه و تمام مردم یهودا و اورشلیم که در آنجا ایستاده بودند در حضور خداوند به خاک افتادند و او را سجده کردند.^{۱۹} سپس لاوی‌های طوایف قهات و قورح بلند شدند و با صدای بلند در وصف خداوند، خدای اسرائیل سرود خواندند.

۱۹:۲۰
توا ۳:۷

^{۲۰} صبح زود روز بعد، سپاه یهودا به بیابان تقوع رهسپار شد. در این ضمن یهوشافاط ایستاد و گفت: «ای مردم یهودا و اورشلیم گوش کنید: به خداوند، خدای خود ایمان داشته باشید تا پیروز شوید. سخنان انبیای او را باور کنید تا موفق شوید.»

۲۰:۲۰
اش ۹:۷

^{۲۱} یهوشافاط بعد از مشورت با سران قوم، دستور داد که دسته سرایندگان آراسته به جامه‌های مقدس تشکیل گردد و پیشاپیش سپاه برود و در وصف خداوند بسراید و بگوید: «خداوند را حمد و ستایش کنید، زیرا محبت او ابدی است.»^{۲۲} همین که ایشان مشغول سراییدن و حمد گفتن شدند، خداوند سپاهیان موآب و عمون و ادوم را به جان هم انداخت.^{۲۳} سپاهیان عمون و موآب بضد سپاه ادوم برخاستند و همه را کشتند. بعد از آن عمونی‌ها و موآبی‌ها به جان هم افتادند.^{۲۴} وقتی سربازان یهودا به برج دیده‌بانی بیابان رسیدند، دیدند اجساد دشمنان تا جایی که چشم کار می‌کرد بر زمین افتاده و همه از بین رفته بودند.^{۲۵} یهوشافاط و سربازانش به سراخ جنازه‌ها رفتند و پول و لباس و جواهرات فراوان یافتند. غنیمت بقدری زیاد بود که جمع‌آوری آن سه روز طول کشید.^{۲۶} روز چهارم در «درهٔ برکت» (که همان روز این اسم را بر آن دره گذاشتند و تا به امروز هم به همان نام معروف است)، جمع شدند و خداوند را برای برکاتش ستایش کردند.

۲۱:۲۰
توا ۱۶:۲۹، ۳۴
مز ۲۹:۲

^{۲۷} سپس سپاهیان یهودا با خوشحالی تمام از اینکه خداوند ایشان را از چنگ دشمن نجات داده بود بدنبال یهوشافاط پیروزمندانه به اورشلیم بازگشتند.^{۲۸} آنها با صدای عود و بربط و شیپور به اورشلیم آمدند و به خانه خداوند رفتند.^{۲۹} وقتی قومهای همسایه شنیدند که خداوند با دشمنان اسرائیل جنگیده است، ترس خدا آنها را فرا گرفت.^{۳۰} در سرزمین یهوشافاط صلح برقرار شد، زیرا خدایش به او آسایش بخشیده بود.

۲۲:۲۰
توا ۱۳:۱۳، ۱۰:۲۰
۲۳:۲۰
داو ۲۲:۷
اسمو ۱۴:۲۰

^{۳۱} یهوشافاط در سن سی و پنج سالگی پادشاه یهودا شد و بیست و پنج سال در خلاصه سلطنت یهوشافاط

۲۹:۲۰
توا ۱۴:۷، ۱۵:۱۵
۳۰:۲۰
پاد ۲۲:۴۱-۴۳

خلاصه سلطنت یهوشافاط

^{۳۱} یهوشافاط در سن سی و پنج سالگی پادشاه یهودا شد و بیست و پنج سال در

۳۱:۲۰
توا ۱۷:۶

اورشلیم سلطنت کرد. مادرش عزوبه نام داشت و دختر شلحی بود.^{۳۲} او مثل پدرش آسا، مطابق میل خداوند عمل می کرد.^{۳۳} ولی با این همه، بتخانه‌ها را که بر بالای تپه‌ها بود، خراب نکرد و قوم هنوز با تمام دل و جان به سوی خدای اجداد خود بازگشت نکرده بودند.

۳۳:۲۰
توا ۱۷:۶، ۱۹:۳

^{۳۴} شرح بقیه رویدادهای دوران سلطنت یهوشافاط، از اول تا آخر، در کتاب «تاریخ ییهو پسر حنانی» که جزو «کتاب تاریخ پادشاهان اسرائیل» است، یافت می شود.

۳۴:۲۰
پاد ۱۶:۷، ۱۹:۲
توا ۱۹:۲

^{۳۵} یهوشافاط، پادشاه یهودا در روزهای آخر عمرش با اخزیا، پادشاه اسرائیل که بسیار شرور بود پیمان بست.^{۳۶} آنها در عصیون جابر کشتی‌های بزرگ تجاری ساختند.^{۳۷} آنگاه العازار (پسر دوداواهوئ مریشاتی) بر ضد یهوشافاط پیشگویی کرد و گفت: «چون تو با اخزیای پادشاه متحد شدی، خداوند زحمات تو را بر باد خواهد داد.» پس آن کشتی‌ها شکسته شدند و هرگز به سفر تجاری نرفتند.

۳۵:۲۰
پاد ۲۲:۴۸، ۲۹
۳۶:۲۰
توا ۱۹:۲

یهورام بر یهودا سلطنت می کند

وقتی یهوشافاط در گذشت، او را در آرامگاه سلطنتی در اورشلیم **۲۱** به خاک سپردند و پسرش یهورام پادشاه یهودا شد. برادران او، یعنی سایر پسران یهوشافاط، اینها بودند: عزریا، یحیئیل، زکریا، عزریاهو، میکائیل و شفتیا.^{۳۸} پدرشان به هر یک از آنها هدایایی گرانبها از قبیل نقره و طلا و جواهرات و نیز شهرهای حصاردار در یهودا بخشیده بود. اما سلطنت را به یهورام داد چون پسر ارشدش بود. ولی یهورام وقتی زمام امور را بدست گرفت و بر اوضاع مسلط شد، تمام برادران خود و عده زیادی از بزرگان اسرائیل را کشت.^{۳۹} یهورام در سن سی و دو سالگی پادشاه شد و هشت

۱:۲۱
پاد ۲۲:۵۰

۳:۲۱
پاد ۱۷:۲۲-۱۷
توا ۱۱:۵

متفاوت است (۲قرتیان ۶:۱۸۱۴). یکی خدا را خدمت می کند در حالی که دیگری اقتدار خدا را قبول ندارد. آن که خدا را خدمت می کند حتماً با این وسوسه روبه‌رو می شود که معیارهایش را هم سطح معیارهای شریک خود سازد. وقوع این امر به مصیبت روحانی می انجامد.

پیش از آنکه وارد شراکت با کسی شوید، از خود پرسید: (۱) انگیزه من از این شراکت چیست؟ (۲) این شراکت چه مشکلاتی را از سر راه بر می دارد؟ (۳) آیا این شراکت بهترین راه حل است، یا راه حل فوری مشکل من است؟ (۴) آیا دعا کرده‌ام یا از دیگران خواسته‌ام که دعا کنند تا خدا مرا هدایت کند؟ (۵) آیا من و شریکم برای اهداف یکسانی عمل می کنیم؟ یا به منظور انجام اراده خدا حاضریم به مال کمتری از این دنیا قناعت کنیم؟

۳۳:۲۰ این آیه می گوید که یهوشافاط بتخانه‌های فسادانگیز را نابود نکرد، در حالی که ۱۷:۶ و ۱۹:۳ می گوید که او آنها را از بین برد. یهوشافاط بیشتر بتهای بلع و اشیره را نابود کرد، اما در ریشه کن کردن رسوم فاسد مذهبی در بتخانه‌های بالای تپه‌ها ناموفق بود.

۳۷:۲۰ وقتی یهوشافاط نیروهایش را به اخزیا، پادشاه شرور ملحق کرد، با مصیبت مواجه شد. او از پیمان اتحاد مصیبت‌بارش با اخاب (۱۸:۲۸-۳۴) یا از پیمان اتحاد پدرش با سوریه (۱۶:۲-۹) درس عبرت نگرفت. این همکاری بر شالوده‌ای نابرابر استوار بود، زیرا یکی از طرفین خدا را خدمت می کرد و دیگری بتها را می پرستید. وقتی ما وارد شراکت با بی‌ایمانان می شویم، در واقع به استقبال مصیبت می رویم، زیرا اساس زندگی ما با آنها

سال در اورشلیم سلطنت کرد، دختر اخاب زن او بود و او مانند اخاب و سایر پادشاهان اسرائیل نسبت به خداوند گناه می‌ورزید. اما خداوند نخواست دودمان سلطنت داود را براندازد، زیرا با داود عهد بسته بود که همیشه یکی از پسرانش پادشاه باشد.

در دوره سلطنت یهورام، مردم دوم از فرمان یهودا سرپیچی کردند و پادشاهی برای خود تعیین نمودند. یهورام و فرماندهان سپاه او با تمام عرابه‌های جنگی عازم دوم شدند. اما ادومی‌ها آنها را محاصره کردند و یهورام شبانه از دست ادومی‌ها گریخت. به این ترتیب دوم تا به امروز استقلال خود را حفظ کرده است.

در این هنگام اهالی شهر لبنه نیز شورش نمودند، زیرا یهورام از خداوند، خدای اجدادش برگشته بود. او همچنین بر بلندیه‌های یهودا بتخانه‌ها ساخت و اهالی اورشلیم را به بت پرستی کشاند و باعث شد مردم یهودا از خدا دور شوند.

یهورام نامه‌ای از ایلیای نبی با این مضمون دریافت کرد: «خداوند، خدای جد تو داود، می‌فرماید که چون مثل پدرت یهوشافاط و مانند آسای پادشاه رفتار نکردی، بلکه مثل پادشاهان اسرائیل شرور بوده‌ای و مانند زمان اخاب پادشاه، مردم یهودا و اورشلیم را به بت پرستی کشانده‌ای، و چون برادرانت را که از خودت بهتر بودند به قتل رساندی، پس خداوند بالای سختی دامنگیر قوم تو و زنان و فرزندان خواهد کرد؛ و تو هر چه داری از دست خواهی داد. خودت نیز به مرض روده‌ای سختی مبتلا خواهی شد و این مرض آنقدر طول خواهد کشید تا روده‌هایت از بین برود.»

۶:۲۱

پاد ۳۰-۲۸:۱۲

۱:۱۸ تا ۲

۷:۲۱

۲ سمو ۱۷-۱۲:۷

پاد ۱۳:۱۱

۸:۲۱

۲ تو ۲۰:۲۰ و ۲۳:۲۱؛ ۱۰:۲۱

۱۱:۲۱

لاو ۵:۲۰

پاد ۷:۱۱

۱۲:۲۱

۲ تو ۱۴:۵۲؛ ۱۷:۴۳

۱۳:۲۱

پاد ۱۶:۳۱-۳۳؛ ۲۱:۴۶

۱۵:۲۱

۲ تو ۲۱:۱۸ و ۱۹

کامل خواهد یافت، چرا که او تا به ابد بر تخت سلطنت داود خواهد نشست.

۱۱۸:۲۱ مشخصه سلطنت یهورام گناه و خشونت بود. او با زنی ازدواج کرد که بت پرست بود؛ او شش برادرش را کشت؛ او بت پرستی را نه تنها مجاز کرد، بلکه آن را رواج نیز داد. با وجود این، او در جنگ یا در اثر خیانت کشته نشد، بلکه در اثر مرضی دردناک و طولانی در گذشت (۱۹:۱۸:۲۱). صرف اینکه مجازات خدا فوری یا چشمگیر نیست، این بدان معنا نمی‌باشد که خدا نسبت به گناهان ما بی‌اعتنا است. ما نمی‌توانیم به احکام خدا بی‌توجه باشیم و فکر کنیم که از عواقب گناهانمان در امان هستیم. طغیان علیه خدا درمان یا راه چاره ندارد، مگر اینکه شخص رابطه خود را با خدا اصلاح کند.

۱۲:۲۱ در کتاب تواریخ فقط در اینجا از ایلیا نام برده می‌شود، اما در اول پادشاهان ۱:۱۷ تا دوم پادشاهان ۱۱:۲ مطالب بیشتری درباره این نبی بزرگ یافت می‌شود. تاریخچه زندگی ایلیا در اول پادشاهان ۱۸ موجود است.

۶:۲۱ یهورام، پادشاه جدید یهودا، با عتلیا، یکی از دختران اخاب، پادشاه اسرائیل، ازدواج کرد. او مادر پادشاه بعدی یهودا، یعنی اخزیا شد (۲:۲۲). مادر عتلیا، ایزابل بود، یعنی شرورترین زنی که اسرائیل به خود دیده بود. ازدواج یهورام با عتلیا مساوی بود با سقوط یهودا، زیرا عتلیا تأثیرات شرارت‌بار مادرش را به یهودا آورد و باعث شد که مردم خدا را فراموش کنند و به پرستش بدل رو آورند (۳:۲۲).

۷:۲۱ خدا وعده داد که یکی از پسران داود همیشه پادشاه باشد (۲ سموئیل ۷:۱۶-۱۸). وقتی قوم به اسارت برده شدند، این وعده چه شد؟ وعده خدا دو بخش داشت: (۱) از نظر دنیوی، تا زمانی که واقعاً سلطنت در یهودا ادامه داشت، یکی از پسران داود پادشاه بود. اما این بخش از وعده مشروط بود بر اطاعت این پادشاهان از خدا. اگر آنها ناطاعتی می‌کردند، خدا مقید نبود که سلسله دنیوی داود را برقرار نگاه دارد. (۲) از نظر روحانی، این وعده با آمدن عیسی، مسیح موعود و یکی از پسران داود، تحقق

^{۱۶} بنابراین خداوند فلسطینی‌ها و عربهایی را که همسایهٔ حبشی‌ها بودند برضد یهورام برانگیخت. ^{۱۷} آنها به یهودا حمله کرده، آن را گرفتند و تمام اموال کاخ سلطنتی و پسران و زنان یهورام را برداشته، با خود بردند. فقط پسر کوچک او اخزیا جان سالم بدر برد.

^{۱۸} پس از آن، خداوند یهورام را به یک مرض علاج‌ناپذیر روده‌ای مبتلا کرد. ^{۱۹} به مرور زمان، بعد از دو سال، روده‌هایش بیرون آمد و او با دردی جانکاه مرد. قومش مراسم مخصوص دفن پادشاهان را برای او انجام ندادند. ^{۲۰} یهورام سی و دو سال داشت که پادشاه شد و هشت سال در اورشلیم سلطنت کرد و هنگامی که مرد، کسی برایش عزا نگرفت. یهورام در اورشلیم دفن شد، اما نه در آرامگاه سلطنتی.

اخزیا بر یهودا سلطنت می‌کند

۲۲ اهالی اورشلیم اخزیا، پسر کوچک یهورام را به پادشاهی خود انتخاب کردند، زیرا مهاجمانی که همراه عربها به یهودا حمله کردند، پسران بزرگ او را کشته بودند. ^۲ اخزیا بیست و دو ساله بود که پادشاه شد، ولی فقط یک سال در اورشلیم سلطنت کرد. مادرش عتلیا نام داشت و نوهٔ عمری بود. ^۳ او نیز مانند خاندان اخاب نسبت به خداوند گناه ورزید، زیرا مادرش او را به کارهای زشت ترغیب می‌کرد. ^۴ آری، اخزیا نیز مثل اخاب شرور بود، زیرا بعد از مرگ پدرش، خانوادهٔ اخاب مشاوران او بودند و او را بطرف نابودی سوق دادند. ^۵ اخزیا بر اثر مشورت آنها، با یورام (پسر اخاب) پادشاه اسرائیل، متحد شد و برای جنگ با حزائیل، پادشاه سوریه، به راموت جلعاد لشکر کشید. در این جنگ یورام مجروح شد. ^۶ پس برای معالجه به یزرعیل رفت. وقتی در آنجا بستری بود، اخزیا به عیادتش رفت.

^۷ خدا بوسیلهٔ این دیدار، سقوط اخزیا را فراهم آورد. وقتی اخزیا با یورام بود، ییهو (پسر نمشی) که از طرف خداوند مأمور شده بود دودمان اخاب را براندازد، به سراغ آنها رفت. ^۸ زمانی که ییهو در پی کشتار اعضای خانوادهٔ اخاب بود، با عده‌ای از سران یهودا و برادرزاده‌های اخزیا روبرو شد و ایشان را کشت. ^۹ ییهو در جستجوی اخزیا بود؛ سرانجام او را که در سامره پنهان شده بود دستگیر نموده، نزد ییهو آوردند و ییهو او را نیز کشت. با وجود

۱۶:۲۱

توا ۱۱:۱۷؛ ۱:۲۲؛ ۱۱:۳۳

۱۷:۲۱

توا ۲۳:۲۵

۱۸:۲۱

توا ۱۵:۲۱

۱۹:۲۱

توا ۱۴:۱۶

۲۰:۲۱

توا ۲۷:۲۸؛ ۲۵:۲۴

ار ۲۸:۱۸؛ ۲۲

۱:۲۲

۲ یاد ۲۹-۲۴:۸

توا ۱۶:۲۱

۲:۲۲

توا ۶:۲۱

۷:۲۲

۲ یاد ۲۱، ۷:۲۶:۹

توا ۱۵:۱۰

۸:۲۲

۲ یاد ۱۴-۱۱:۱۰

۹:۲۲

۲ یاد ۲۸ و ۲۷:۹

توا ۴:۱۷

آنکه تشخیص بدهید آن مشورت از جانب خدا است یا نه، از کلام خدا استفاده کنید (۱سالونیکیان ۵:۲۱).
۷:۲۲ تاریخچه زندگی ییهو و جریان کامل سلطنت او در دوم پادشاهان ۹:۱-۱۰:۳۶ یافت می‌شود.

۵و۴:۲۲ گرچه مشورت گرفتن خوب است، اما باید هر مشورتی را که به ما می‌شود به دقت بسنجیم. اخزیا مشاورانی داشت، اما آنها شرور بودند و او را به نابودی سوق دادند. وقتی مشورت می‌گیرید، به دقت به آن گوش دهید و برای

این، اخزیا را با احترام به خاک سپردند، چون نوهٔ یهوشافاط پادشاه بود که با تمام دل از خداوند پیروی می‌کرد. از خاندان اخزیا کسی که قادر باشد سلطنت کند، نماند.

عتلیا بر یهودا سلطنت می‌کند

۱۰:۲۲
۲ یاد ۳۱:۱۱
اوقتی عتلیا، مادر اخزیا از کشته شدن پسرش باخبر شد، دستور قتل عام تمام اعضای خاندان سلطنتی یهودا را صادر کرد. ^{۱۱}تنها کسی که جان سالم بدر برد یوآش پسر کوچک اخزیا بود، زیرا یهوشبع، عمه یوآش، که دختر یهورام پادشاه و خواهر ناتنی اخزیا بود، او را نجات داد. یهوشبع طفل را از میان سایر فرزندان پادشاه که در انتظار مرگ بودند، دزدید و او را با دایه اش در خانهٔ خداوند در اتاقی پنهان کرد. (یهوشبع زن یهویداع کاهن بود). ^{۱۲}در مدت شش سالی که عتلیا در مقام ملکه فرمانروایی می‌کرد، یوآش زیر نظر عمه اش در خانهٔ خدا پنهان ماند.

یوآش کوچک، پادشاه می‌شود

۲۳
۱۰:۲۳
۲ یاد ۳۰-۴:۱۱
در هفتمین سال سلطنت عتلیا، یهویداع کاهن برخی از فرماندهان سپاه را احضار کرده نقشه‌ای را که داشت با آنها در میان گذاشت. این فرماندهان عبارت بودند از: عزریا (پسر یهورام)، اسماعیل (پسر یهوحنان)، عزریا (پسر عویید)، معسیا (پسر عدایا) و الیشافاط (پسر زکری). ^{۱۲}و ^{۱۳}ایشان مخفیانه به سراسر یهودا سفر کردند تا لایویان و سران قبایل را از نقشهٔ یهویداع باخبر سازند و آنها را به اورشلیم احضار کنند. وقتی همه به اورشلیم آمدند برای پادشاه جوان که هنوز در خانهٔ خدا مخفی بود، قسم خوردند که نسبت به وی وفادار باشند.

یهویداع کاهن گفت: «وقت آن رسیده که پادشاه زمام امور مملکت را در دست بگیرد، و این طبق وعدهٔ خداوند است که فرمود: «همیشه یکی از فرزندان داود باید پادشاه باشد.» ^{۱۴}حالا کاری که باید بکنیم این است: یک سوم شما لایویان و کاهنان که روز سبت سر پست می‌آیید دم در خانهٔ خدا

۱:۲۳
این کاهن شجاعت به خرج داد و کاری را که درست بود انجام داد؛ او پرستش در معبد را از نو برقرار کرد و پادشاه جدید را تدهین نمود، اگر چه این کار می‌توانست به قیمت جان او تمام شود. مواقعی هست که ما باید برای اصلاح یک اشتباه اقدام کنیم یا برای آنچه که راست و درست است لب به سخن بگشاییم. وقتی چنین وضعی پیش می‌آید، شجاعت به خرج دهید و دست به کار شوید.

۱:۲۳
بعد از هفت سال حکومت عتلیا، ملکه مادر، عاقبت یهویداع کاهن جرأت به خرج داد و برای خلاصی یافتن از حاکم بت‌پرست دست به کار شد. از هر کاهنی در هر دوره‌ای انتظار می‌رفت که احکام خدا را به پادشاه (یا ملکه) گوشزد کند. متأسفانه، معدود کاهنانی این وظیفه را جدی گرفتند، و در نتیجه تنها عده معدودی از آنها تغییری در وضعیت قوم ایجاد کردند.

نگهبانی بدهید. ^۵ و یک سوم دیگر در کاخ سلطنتی، و بقیه جلو «دروازهٔ اساس» نگهبانی بدهید. بقیهٔ قوم طبق دستور خداوند در حیاط خانهٔ خداوند بایستند. زیرا فقط لایوان و کاهنان که مشغول خدمت هستند می‌توانند وارد خانهٔ خداوند شوند، چون پاک هستند. ^۷ شما لایوان اسلحه بدست بگیرید و پادشاه را احاطه کنید و هر جا می‌رود از او محافظت نمایید. هر که خواست وارد خانهٔ خدا شود، او را بکشید.»

^۸ لایوان و مردم یهودا مطابق دستورات یهویداع عمل کردند. نگهبانی که روز سبت سر خدمت می‌رفتند و نیز نگهبانی که در آن روز سر خدمت نبودند، همگی سرپست خود ماندند، زیرا یهویداع آنها را مرخص نکرد. ^۹ سپس یهویداع آنها را با نیزه‌ها و سپرهای خانهٔ خدا که متعلق به داود پادشاه بود، مسلح کرد. ^{۱۰} افراد مسلح در سراسر قسمت جلو خانهٔ خدا ایستادند و قربانگاه را که نزدیک مخفیگاه یوآش بود، محاصره کردند. ^{۱۱} آنگاه یهویداع و پسرانش یوآش را بیرون آورده، تاج شاهی را بر سرش نهادند و نسخه‌ای از تورات را به او دادند و او را تدهین کرده، به پادشاهی منصوب نمودند. سپس همه فریاد برآوردند: «زنده باد پادشاه!»

^{۱۲} عتلیا وقتی فریاد شادی مردم را شنید، با عجله بطرف خانهٔ خداوند که مردم در آنجا جمع شده بودند، دوید. ^{۱۳} در آنجا پادشاه جدید را دید که کنار ستون مخصوص پادشاهان نزد در ورودی ایستاده و فرماندهان و شیپورچی‌ها دور او را گرفته‌اند و شیپور می‌زنند و همه شادی می‌کنند و دستهٔ سرایندگان همراه نوازندگان، قوم را در خواندن سرود رهبری می‌کنند. عتلیا با دیدن این منظره لباس خود را پاره کرد و فریاد برآورد: «خیانت! خیانت!»

^{۱۴} یهویداع به فرماندهان چنین دستور داد: «او را از اینجا بیرون ببرید. درخانهٔ خداوند او را نکشید. اگر کسی سعی کند عتلیا را نجات دهد باید بی‌درنگ کشته شود.» ^{۱۵} سپس وقتی عتلیا به یکی از دروازه‌های کاخ به نام «دروازهٔ اسب» رسید، همانجا او را کشتند.

^{۱۶} بعد یهویداع عهد بست که خود و پادشاه و مردم، قوم خداوند باشند. ^{۱۷} آنگاه

۶:۲۳

۱توا ۳۲-۲۸:۲۳

خرو ۲۱،۱۶:۲۵

اسمو ۱۰:۲۴

۱۵:۲۳

تث ۱۳:۹۶

۱پاد ۴۰:۱۸

۱توا ۲۲:۱۰

حتی اگر بدان معنا باشد که به هر چیزی که دوست دارید، نرسید.

۱۷-۱۵:۲۳ زندگی عتلیا مانند زندگی مادرش ایزابل به پایان رسید: اعدام. خدا با به کیفر رساندن گناه او، زودتر از وقت به زندگی همراه با بت‌پرستی و خیانت او خاتمه داد. تا این موقع، یهودا به قدری از خدا دور شده بود که در اورشلیم بعل را می‌پرستیدند.

۱۲:۲۳ ملکه عتلیا فکر کرد که فریاد شادی مردم به خاطر او است. او بعد از به دست گرفتن سلطنت، همه وارثان بالقوه پادشاهی را کشت، البته این فقط گمان او بود. اما حتی بهترین نقشه‌هایی که به قصد بدی و شرارت ریخته می‌شود، نتیجه معکوس دارد. وقتی حقیقت آشکار گردید، عتلیا فوراً سرنگون شد. زندگی کردن مطابق با حقیقت بسیار مطمئن‌تر است،

همه به بتخانهٔ بعل رفتند و آن را واژگون ساختند و قربانگاه‌ها و مجسمه‌ها را خراب کردند و متان، کاهن بت بعل را در مقابل قربانگاه‌ها کشتند.^{۱۸} سپس یهویداع، کاهنان و لایوان را در خانهٔ خداوند گذاشت تا وظایفی را که داود پادشاه تعیین کرده بود، انجام دهند و طبق دستورات تورات موسی برای خداوند قربانی‌های سوختنی تقدیم کنند. آنها با شادی و سرور وظیفهٔ خود را انجام می‌دادند.^{۱۹} یهویداع نگهبانانی جلو دروازه‌های خانهٔ خداوند گماشت تا نگذارند افرادی که شرعاً نجس هستند وارد خانه خدا شوند.

^{۲۰}سپس فرماندهان سپاه، مقامات و رهبران مملکتی و تمام قوم، یهویداع را همراهی کردند تا پادشاه را از خانهٔ خداوند به کاخ سلطنتی بیاورند. آنها از «دروازهٔ بالایی» وارد کاخ شدند و یوآش را بر تخت سلطنت نشانده‌اند.^{۲۱} همهٔ مردم از این موضوع خوشحال بودند. بعد از مرگ عتلیا، در شهر آرامش برقرار گردید.

یوآش معبد را تعمیر می‌کند

یوآش هفت ساله بود که پادشاه شد و چهل سال در اورشلیم سلطنت کرد. (مادرش ظبیه، از اهالی بثرشبع بود.)^۲ مادامی که یهویداع کاهن زنده بود یوآش مطابق میل خداوند رفتار می‌کرد.^۳ یهویداع دو زن برای یوآش گرفت و آنها برای او پسران و دختران دنیا آوردند.^۴ سپس یوآش تصمیم گرفت خانهٔ خداوند را تعمیر کند.^۵ او کاهنان و لایوان را فراخواند و این دستور را به ایشان داد:

«به تمام شهرهای یهودا بروید و هدایای سالیانه را جمع کنید تا بتوانیم خانهٔ خدا را تعمیر کنیم. هر چه زودتر این کار را انجام دهید.» اما لایوان تأخیر نمودند.

بنابراین پادشاه، یهویداع کاهن اعظم را خواست و به او گفت: «چرا از لایوان نخواستهای که بروند و مالیات خانهٔ خدا را که موسی، خدمتگزار خداوند مقرر کرده، از شهرهای یهودا و اورشلیم جمع‌آوری کنند؟»

^۷(پیروان عتلیای فاسد، خسارات زیادی به خانهٔ خدا وارد کرده بودند و اشیای مقدس آن را غارت نموده، آنها را در بتخانهٔ بعل گذاشته بودند).^۸ پس پادشاه

۱۸:۲۳
توا ۲۲:۹، ۲۳:۲۵-۳۱
توا ۵:۵

۱:۲۴
توا ۱۱:۱۱ تا ۲

۴:۲۴
توا ۷:۲۴

۶:۲۴
خرو ۱۶:۱۲-۳۰

گردش در آمدن کار معبد بدهند، فقط دستور پادشاه نبود، بلکه فرمان خدا بود (خروج ۱۱:۳۰-۱۶). بدین ترتیب، لایوان فقط به پادشاه بی‌اعتنایی نمی‌کردند، بلکه تأخیر آنها بی‌احترامی به خدا بود. وقتی موقع پیروی از فرامین خدا می‌رسد، اطاعت کند تفاوتی با ناطاعتی ندارد.

۱۸:۲۳ یهویداع کار معبد و مراسم عبادتی آن را به همان شکلی که داود در اول تواریخ ۲۴ و ۲۵ مقرر کرده بود، از نو برقرار کرد.

۵:۲۴ با آنکه پادشاه به لایوان گفت که هر چه زودتر دستورش را عملی سازند، آنها در انجام آن تأخیر کردند. هدیه‌ای که مردم می‌بایست برای به

دستور داد که صندوقی بسازند و آن را بیرون دروازه خانه خداوند بگذارند. اسپس در همه شهرهای یهودا و اورشلیم اعلام نمود که مالیاتی را که موسی برای قوم اسرائیل مقرر کرده، برای خداوند بیاورند.^۱ بنابراین، تمام قوم و رهبران‌شان با خوشحالی مالیات خود را می‌آوردند و در آن صندوق می‌ریختند تا اینکه پر می‌شد.^{۱۱} اسپس لاویان صندوق را به مسئول آن که از دربار بود تحویل می‌دادند. هر وقت پول زیادی جمع می‌شد منشی دربار و نماینده کاهن اعظم پولها را از صندوق خارج می‌کردند و صندوق را دوباره به خانه خدا برمی‌گرداندند. این کار هر روز ادامه داشت و مردم مرتب در صندوق پول می‌ریختند.^{۱۲} پادشاه و یهویاداع پولها را به ناظران کار ساختمانی می‌دادند و ایشان بناها، نجارها و فلزکارها را برای تعمیر خانه خداوند بکار می‌گرفتند.^{۱۳} به این ترتیب، کارگران به تعمیر خانه خدا پرداختند و آن را مستحکم ساخته، بصورت اول درآوردند.^{۱۴} اوقتی تعمیرات خانه خدا تمام شد، باقیمانده پول را نزد پادشاه و یهویاداع آوردند و آنها دستور دادند با آن پول، ظروف طلا و نقره و وسایل دیگر برای خانه خداوند درست کنند.

در طول عمر یهویاداع کاهن، قربانیهای سوختنی بطور مرتب در خانه خداوند تقدیم می‌شد.^{۱۵} یهویاداع در کمال پیری، در سن ۱۳۰ سالگی درگذشت^{۱۶} و در شهر داود در آرامگاه سلطنتی دفن شد، زیرا در اسرائیل برای خدا و خانه او خدمات ارزنده‌ای انجام داده بود.

خدا یوآش را مجازات می‌کند

۱۸و۱۷ اما پس از مرگ یهویاداع، بزرگان یهودا نزد یوآش پادشاه آمده، با

۹:۲۴
توا ۲۴:۶، ۲۲:۳۶

۱۶:۲۴
توا ۲۱:۲۰

۱۷:۲۴
خرو ۱۴-۱۲:۳۴
یوآش ۲۰:۲۲
توا ۲۴:۴

رفاه هستیم، نباید این حقیقت را از نظر دور برداریم که سرچشمه برکات ما خدا است.

۲۰-۱۸:۲۴ هنگامی که یوآش پادشاه و قوم یهودا خدا را ترک کردند، خدا زکریا را فرستاد تا آنها را به توبه بخواند. خدا قبل از آنکه داوری و مجازات را به مرحله اجرا در آورد، فرصت دیگری به آنها داد. به همین ترتیب، وقتی که ما گناه می‌کنیم، خدا به تلافی آن، ما را ترک یا مجازات نمی‌کند. بلکه از طریق کلامش، و روح خود در ما، و سخنان دیگران، و بعضی وقت‌ها نیز از طریق تنبیه، فعالانه ما را ترغیب به بازگشت می‌کند. این کار او به قصد نابودی ما نیست، بلکه تا ما را ترغیب کند که به سوی او باز گردیم. وقتی از خدا دور هستید، او به دنبال شما هست. در چنین مواقعی باز ایستید و گوش فرا دهید. به او اجازه بدهید که گناهانتان را به شما نشان دهد تا بتوانید توبه کنید و دوباره از او پیروی نمایید.

۱۰:۲۴ ظاهراً لاویان متقاعد نشده بودند که مردم می‌خواهند در بازسازی معبد شرکت جویند (۵:۲۴)، اما مردم خوشحال بودند از اینکه از دارایی خود برای کار تعمیر معبد هدیه بدهند. تمایل مردم به وفادار بودن به خدا را دست کم نگیرید. وقتی ایشان به انجام کارهای بزرگ برای خدا دعوت شوند، اغلب با میل و رغبت واکنش نشان می‌دهند.

۱۸و۱۷:۲۴ اگر زمانی که مردم خدا را می‌پرستیدند، همه چیز در یهودا به این خوبی پیش می‌رفت، چرا آنها از او رو بر گرداندند؟ رفاه هم برکت است و هم لعنت. رفاه ضمن اینکه می‌تواند نشانه‌ای از برکت خدا برای کسانی باشد که از او پیروی می‌کنند، امکان فساد اخلاقی و روحانی را نیز با خود به همراه دارد. اشخاص مرفه در معرض وسوسه خودکفایی و غرور قرار دارند، یعنی اینکه خدا را در مرفه بودن خود دخیل ندانند. وقتی در

همه والدین دوست دارند که فرزندانشان تصمیمات درست بگیرند. اما برای این کار، فرزندان اول باید بیاموزند که **خودشان** بعضی از تصمیماتشان را اتخاذ کنند. گرفتن تصمیمات بد به او کمک می‌کند تا بیاموزد تصمیمات درست اتخاذ نماید. وقتی والدین همه تصمیمات را خودشان برای فرزندانشان می‌گیرند، با این کار، توانایی گرفتن تصمیمات عاقلانه به‌طور مستقل را از آنان سلب می‌کنند. عالی‌ترین مشورت‌ها به یوآش شد، اما او هرگز رشد نکرد. او به قدری به مشورت‌هایی که به او می‌شد، وابسته گردید که کارایی او به خصوصیت مشاورینش محدود شد.

وقتی یوآش یک ساله بود، مادر بزرگش، عتلیا، تصمیم گرفت برای به دست گرفتن قدرت در تلاشی بی‌رحمانه همه فرزندانش را قتل عام کند. یوآش تنها کسی بود که جان سالم به در برد، زیرا عمه و شوهر عمه‌اش، یهویشع و یهویداع او را نجات دادند و پنهان کردند. کار یهویداع در سمت کاهن، این امکان را برای او فراهم کرد که یوآش را به مدت ۶ سال در معبد پنهان کند. فایده این کار آن بود که یهویداع در این مدت ترتیب سرنگونی عتلیا و تاجگذاری یوآش را داد. در طول سالهای آتی، یهویداع بیشتر تصمیمات مربوط به پادشاهی را برای یوآش می‌گرفت. وقتی کاهن پیر در گذشت، به پاس خدمات او، او را در آرامگاه سلطنتی دفن کردند.

اما بعد از مرگ یهویداع، یوآش نمی‌دانست چه کار کند. او به مشورتی گوش داد که او را به شرارت کشاند. پس از مدت کوتاهی، حتی او دستور قتل زکریا، پسر یهویداع، را صادر کرد. پس از چند ماه، سپاه یوآش از سوری‌ها شکست سختی خورد. یوآش خزانه معبد را برای دادن باج به پادشاه سوریه خالی کرد و به این وسیله اورشلیم رهایی یافت. عاقبت، افراد خود پادشاه، او را به قتل رساندند. بر عکس یهویداع، یوآش در میان پادشاهان دیگر دفن نشد؛ نام او حتی در فهرست شجره‌نامه مسیح در عهد جدید هم نیامده است.

مدرکی وجود ندارد که نشان دهد یوآش به آن اندازه که به یهویداع متکی بود، حقیقتاً به خدایی که یهویداع از او اطاعت می‌کرد، اتکا داشت. مانند بسیاری از کودکان، شناخت یوآش از خدا غیر مستقیم بود. اما این فقط شروع کار بود؛ پادشاه احتیاج داشت که خودش با خدا ارتباط داشته باشد تا شناختش از خدا تداوم بیابد و در مشورت‌هایی که به او می‌شد، تغییراتی به وجود آورد. انتقاد از یوآش به خاطر قصوراتش آسان است، در حالی که حقیقت امر این است که ما اغلب به همان وضع دچار می‌شویم. چقدر پیش آمده که ما بدون در نظر گرفتن کلام خدا، با پیروی از مشورت‌های بد، عمل کرده‌ایم؟

نقاط قوت و موفقیت‌ها:

- * تعمیرات عمده‌ای روی معبد انجام داد.
- * تا زمانی که یهویداع زنده بود، به خدا وفادار بود.

نقاط ضعف و اشتباهات:

- * اجازه داد تا بت پرستی در بین قومش ادامه یابد.
- * برای دادن باج به حزائیل، پادشاه سوریه، از خزائن معبد استفاده کرد.
- * زکریا، پسر یهویداع را کشت.
- * اجازه داد تا مشاورانش مردم را از خدا دور کنند.

درس‌هایی از زندگی او:

- * یک شروع خوب و امیدوارکننده می‌تواند با پایانی شرارت‌بار ضایع شود.
- * حتی بهترین مشورت هم اگر به ما کمک نکند که تصمیمات حکیمانه بگیریم، بی‌ثمر است.

آمار حیاتی:

- * اهل: اورشلیم
- * شغل: پادشاه یهودا
- * خویشاوندان: پدر: اخزیا. مادر: ظیبیه. مادربزرگ: عتلیا. عمه: یهویشع. شوهر عمه: یهویداع.
- * فرزند: امصیا. پسر عمه: زکریا.

آیات کلیدی:

«اما پس از مرگ یهویداع، بزرگان یهودا نزد یوآش پادشاه آمده، با سخنان خود او را تحریک کردند تا دست از خانه خداوند، خدای اجدادش بکشد و همراه ایشان بت شرم‌آور اشیره و بت‌های دیگر را بپرستد. پادشاه سخنان آنها را پذیرفت و از این رو بار دیگر خشم خدا بر یهودا و اورشلیم فروخته شد» (۲ تواریخ ۲۴:۱۷ و ۱۸).

ماجرای یوآش در ۲ پادشاهان ۱:۱۱ - ۲۳:۱۴ و ۲ تواریخ ۱۱:۲۲ - ۲۷:۲۴ نیز آمده است.



سخنان خود او را تحریک کردند تا دست از خانه خداوند، خدای اجدادش بکشد و همراه ایشان بت شرم آور شیره و بت‌های دیگر را بپرستد. پادشاه سخنان آنها را پذیرفت و از این رو بار دیگر خشم خدا بر یهودا و اورشلیم افروخته شد.^{۱۹} خداوند انبیایی فرستاد تا آنها را بسوی خود بازگرداند، ولی مردم اعتنا نکردند.

۱۹:۲۴
ار ۲۵:۷

^{۲۰}سپس روح خدا بر زکریا، پسر یهویداع نازل شد. او در مقابل قوم ایستاده، گفت: «خداوند می‌فرماید: چرا از دستورات من سرپیچی می‌کنید و خود را دچار مصیبت می‌نمایید. شما مرا ترک گفته‌اید، من هم شما را ترک می‌گویم.»

۲۰:۲۴
اعد ۴۱:۱۴
توا ۱۴:۲۰

^{۲۱}بزرگان یهودا برضد زکریا توطئه چیدند و به دستور یوآش پادشاه، او را در حیاط خانه خداوند سنگسار کرده، کشتند.^{۲۲} پس یوآش خوبیهای یهویداع را فراموش کرد و پسرش را کشت. زکریا قبل از مرگش چنین گفت: «خداوند این را ببیند و از شما بازخواست کند.»

۲۲:۲۴
متی ۲۳:۳۴ و ۳۵

^{۲۳}چند ماه پس از کشته شدن زکریا، نیروهای سوری، یهودا و اورشلیم را تسخیر کردند و همه سران کشور را کشتند. آنها تمام غنایمی را که به چنگ آوردند برای پادشاه سوریه فرستادند.^{۲۴} برای سپاه کوچک سوریه این یک پیروزی بزرگ محسوب می‌شد. خداوند به آنها اجازه داد سپاه نیرومند یهودا را شکست دهند، زیرا مردم یهودا خداوند، خدای اجدادشان را ترک گفته بودند. به این طریق خدا یوآش پادشاه را مجازات کرد.^{۲۵} سوری‌ها یوآش را بشدت مجروح کرده، از آنجا رفتند. در این ضمن دو نفر از افراد یوآش تصمیم گرفتند انتقام خون زکریا پسر یهویداع را از او بگیرند. پس او را در بسترش کشتند و بعد در شهر داود دفن کردند، اما نه در آرامگاه سلطنتی.^{۲۶} توطئه‌کنندگان، زاباد پسر یک زن عمونی به نام شمعه و یهوزاباد پسر یک زن موآبی به نام شمیریت بودند.

۲۳:۲۴
پیدا ۵:۹

۲۴:۲۴
پاد ۱۷:۱۲
توا ۸و۷:۱۶

۲۵:۲۴
پاد ۲۱و۲۰:۱۲

^{۲۷}شرح حال پسران یوآش و نبوتهایی که درباره او شد و شرح تعمیر خانه خدا در کتاب «تاریخ پادشاهان» نوشته شده است. بعد از مرگ یوآش، پسرش امصیا بجای او پادشاه شد.

۲۷:۲۴
توا ۱۲:۱۳ ؛ ۲۲:۲۴

گناهشان بازخواست کند. او طالب انتقام خدا نبود، بلکه از خدا درخواست کرد که عدالتش را به اجرا در آورد. وقتی به‌خاطر شرارت پیرامون خود احساس ناامیدی می‌کنیم، می‌توانیم خاطر جمع داریم که در انتها خدا عدالت کامل را روی زمین برقرار خواهد کرد.

۱۹:۲۴ خدا انبیای زیادی نزد یوآش پادشاه و مردم فرستاد تا به آنها هشدار دهد که در مسیر هلاکت گام بر می‌دارند. احتمالاً یوئیل نیز یکی از این انبیا بوده است. برای کسب اطلاعات بیشتر درباره اوضاع سیاسی و روحانی آن دوره، کتاب یوئیل را بخوانید.

۲۲:۲۴ زکریا از خدا خواست که از مردم به‌خاطر

اخزیا بر یهودا سلطنت می کند

۲۵ امصیا بیست و پنج ساله بود که پادشاه شد و بیست و نه سال در اورشلیم سلطنت کرد. مادرش یهوعدان اورشلمی بود. او هر چه در نظر خداوند پسندیده بود انجام می داد، اما نه با تمام دل و جان. وقتی امصیا زمام امور را در دست گرفت افرادی را که پدرش را کشته بودند، از بین برد، اولی فرزندانشان را نکشت زیرا خداوند در تورات موسی امر فرموده بود که نه پدران برای گناه پسران کشته شوند و نه پسران به سبب گناه پدران، بلکه هر کس برای گناه خودش مجازات شود.

۴ امصیا مردان خاندانهای یهودا و بنیامین را احضار کرد و از آنها سپاهی تشکیل داده، آنان را به چند دسته تقسیم کرد و برای هر دسته فرماندهی تعیین نمود. سپاه او از سیصد هزار مرد بیست ساله و بالاتر تشکیل شده بود که همه تعلیم دیده بودند و در بکار بردن نیزه و سپر، بسیار مهارت داشتند. علاوه بر این عده، با پرداخت سه هزار و چهار صد کیلوگرم نقره، صد هزار سرباز دیگر از اسرائیل اجیر کرد.

۷ اما مرد خدایی نزد امصیا آمده، گفت: «ای پادشاه، سربازان اسرائیلی را اجیر نکن، زیرا خداوند با آنها نیست. اگر بگذاری آنها همراه سپاهیان تو به جنگ بروند، هر چند هم خوب بجنگید ولی عاقبت شکست خواهید خورد. زیرا خداست که می تواند انسان را پیروز سازد یا شکست دهد.»

۸ امصیا گفت: «پس پولی که بابت اجیر کردن آنها پرداخته ام چه می شود؟» آن مرد خدا جواب داد: «خداوند قادر است بیش از این به تو بدهد.»
 ۱۰ پس امصیا سربازان اجیر شده اسرائیلی را مرخص کرد تا به خانه هایشان بازگردند. این موضوع خشم آنها را برانگیخت و آنها در شدت غضب به خانه های خود بازگشتند.

۱۱ آنگاه امصیا با شجاعت سپاه خود را به «دره نمک» برد و در آنجا ده هزار نفر از ادومی ها را کشت. ۱۲ سپاه امصیا ده هزار نفر دیگر را گرفته، به بالای پرتگاهی بردند و آنها را از آنجا به زیر انداختند که بر روی تخته سنگهای پایین افتاده، متلاشی شدند.

بست؛ مطابق قرارداد، او در مقابل جنگیدن برای یهودا موظف بود به آنها پول بدهد (۶:۲۵). اما قبل از آنکه آنها به جنگ بروند، امصیا بعد از هشدار نبی، آنها را با پرداخت مواجیشان به خانه هایشان فرستاد. اگر چه این کار برای او گران تمام شد، او با درایت تشخیص داد که این پول به ناپودی ای که این اتحاد می توانست به بار آورد، نمی ارزید. اگر شما بودید چه انتخابی می کردید؟ پول هرگز نباید مانع از اتخاذ تصمیمات درست شود. برکت خداوند ذی قیمت، و از هر مقدار پول با ارزش تر است.

۲۰:۲۵ امصیا در ظاهر آنچه را که درست بود، انجام می داد، اما در باطن از کاری که می کرد بیزار بود. اطاعت او از خدا از روی بی میلی بود. وقتی آن نبی وعده پیروزی خدا را داد، امصیا فوراً درباره پولی که از دست داده بود، لب به شکایت گشود (۹:۲۵). او به موفقیت نظامی بیش از اراده خدا بها می داد. ما باید دل خود را تفتیش کنیم و هر نوع مانعی در مقابل اطاعت از خدا را از ریشه برکنیم. اطاعت اجباری، اطاعت واقعی نیست.
 ۱۰:۹:۲۵ امصیا با سربازان شرور اسرائیلی قرارداد مالی

۱:۲۵
 ۶:۱۴:۱۴

۴:۲۵
 تث ۱۶:۲۴

۵:۲۵
 اعد ۳:۱
 ۱۳:۲۶:۲۶

۷:۲۵
 ۹:۴:۴
 ۸:۲۵
 ۶:۲۰:۲۰ ، ۱۱:۱۴:۱۴

۱۱:۲۵
 ۷:۱۴:۱۴

۱۳ در این ضمن، سربازان اسرائیلی که امصیا آنها را به وطنشان بازگردانده بود، به شهرهای یهودا که بین بیت حورون و سامره قرار داشتند، هجوم بردند و سه هزار نفر را کشتند و غنیمت بسیار با خود بردند.

۱۴:۲۵
توا ۲۳:۲۸

۱۴ امصیای پادشاه هنگام مراجعت از کشتار ادومی‌ها، بتهایی را که از دشمن گرفته و با خود آورده بود بعنوان خدایان برپا داشت و آنها را سجده نمود و برای آنها بخور سوزانید. ^{۱۵} این عمل، خداوند را به خشم آورد و او یک نبی نزد امصیا فرستاد. آن نبی به امصیا گفت: «چرا خدایانی را پرستش کردی که حتی نتوانستند قوم خود را از دست تو برهاند؟»

۱۵:۲۵
توا ۱۱:۲۵ و ۱۲

۱۶ پادشاه جواب داد: «مگر از تو نظر خواسته‌ام؟ ساکت شو! والا دستور می‌دهم تو را بکشند!»

آن نبی این اخطار را به پادشاه داد و از نزد او رفت: «حال می‌دانم که خدا تصمیم گرفته تو را از میان بردارد، زیرا این بتها را سجده نموده‌ای و نصیحت مرا نپذیرفتی.»

۱۷:۲۵
پاد ۱۴-۸

۱۷ امصیا، پادشاه یهودا با مشورت مشاوران خود به یهوآش، پادشاه اسرائیل (پسر یهوآحاز، نوۀ ییهو) اعلان جنگ داد.

۱۸:۲۵
داو ۱۵۸:۹

۱۸ اما یهوآش پادشاه با این مثل جواب امصیا را داد: «روزی در لبنان، یک بوته خار به یک درخت سرو آزاد گفت: «دخترت را به پسر من به زنی بده.» ولی درست در همین وقت حیوانی وحشی از آنجا عبور کرد و آن خار را پایمال نمود. ^{۱۹} تو از فتح ادوم مغرور شده‌ای و به خود می‌بالی، اما به تو نصیحت

۱۹:۲۵
توا ۱۶:۲۶ ؛ ۲۵:۳۲

عرضه می‌کنند، می‌توانیم خود را از تمایل به تصاحب آنها رهایی دهیم.

۱۵:۲۵ وقتی پادشاه بتها را به یهودا آورد، خداوند خشمگین شد. هر چقدر عشق ما به کسی بیشتر باشد، وقتی آن شخص ما را رد می‌کند، ما بیشتر خشمگین و آزرده می‌شویم. خداوند خشمگین شد زیرا او امصیا و قوم یهودا را دوست داشت. او به تازگی آنها را از دست دشمنانشان نجات داده بود، و حالا آنها خدایان دیگر را سپاس می‌گفتند. عشق بدون خشم صرفاً احساس است. ما باید شکرگزار باشیم که وقتی خدا را رد می‌کنیم، او عمیقاً ناراحت می‌شود، زیرا این ناراحتی حاکی از عشق او به ما است.

۱۸:۲۵ در این مثل، یهودا آن خار کوچک و سپاه اسرائیل درخت سرو است. اخزیا بعد از شکست ادوم مغرور شده بود. او خواست اسرائیل را شکست دهد، اما یوآش از او خواست که حمله نکند. جاه‌طلبی اخزیا بیش از توانایی او بود، و با شکست سختی که خورد، تاوان جاه‌طلبی‌اش را پرداخت.

۱۴:۲۵ امصیا بعد از پیروزی، باز گشت و برای بتها بخور سوزانید. ما بعد از پیروزی‌های بزرگ، بسیار برای گناه کردن مستعد می‌شویم. در این مواقع است که احساسی حاکی از اعتماد به نفس به ما دست می‌دهد. ما وسایل دفاعی خود را بر زمین می‌گذاریم، و شیطان با انواع وسوسه‌ها حمله می‌کند. وقتی پیروزی به دست می‌آورد، مواظب باشید. بعد از صعود به قله، دره را در پیش رو دارید.

۱۵:۲۵ امصیا با پرستش بتهای قومی که به تازگی آنها را شکست داده بود، مرتکب اشتباه احمقانه‌ای شد. او که تحت تأثیر موفقیت‌های ادومی‌ها قرار گرفته بود، بتهای آنها را پرستید! خدمت به خدایان سپاه مغلوب چقدر احمقانه است. وقتی دنبال پول، یا قدرت، یا شهرت، یعنی خدایان دروغینی که مظاهر اجتماع ما هستند می‌دویم، همان اشتباه امصیا را تکرار می‌کنیم، غافل از اینکه عیسی، خادم رنجبر روی صلیب بر آنها غالب شد. با واقف شدن به پوچی کالاهایی که دنیا

می‌کنم که در سرزمینت بمانی و با من درگیر نشوی. چرا می‌خواهی کاری کنی که به زیان تو و قومت تمام شود؟»

^{۲۰} ولی امصیا به حرفهای او گوش نداد زیرا خدا ترتیبی داده بود که او را به سبب پرستش بتهای ادوم بدست دشمن نابود کند. ^{۲۱} پس یهوآش، پادشاه اسرائیل سپاه خود را آماده جنگ کرد. جنگ در بیت شمس، یکی از شهرهای یهودا، در گرفت. ^{۲۲} سپاه یهودا شکست خورد و سربازان به شهرهای خود فرار کردند. ^{۲۳} یهوآش (پادشاه اسرائیل)، امصیا پادشاه مغلوب یهودا را اسیر کرده، به اورشلیم برد. یهوآش دستور داد که حصار اورشلیم را از دروازه افرایم تا دروازه زاویه که طولش حدود دویست متر بود در هم بکوبند. ^{۲۴} او عده‌ای را گروگان گرفت و تمام طلا و نقره و لوازم خانه خدا را که نگهداری آنها بعهده عوبید ادوم بود و نیز موجودی خزانه‌های کاخ سلطنتی را برداشته، به سامره بازگشت.

۲۴:۲۵
توا ۱:۲۶-۱۵

^{۲۵} امصیا بعد از مرگ یهوآش پانزده سال دیگر هم زندگی کرد. ^{۲۶} شرح بقیه رویدادهای دوران سلطنت امصیا، از ابتدا تا انتها، در کتاب «تاریخ پادشاهان یهودا و اسرائیل» نوشته شده است. ^{۲۷} امصیا از پیروی خداوند برگشت و در اورشلیم علیه او توطئه چیدند و او به لاکیش گریخت، ولی دشمنانش او را تعقیب کرده در آنجا او را کشتند؛ ^{۲۸} سپس جنازه‌اش را روی اسب گذاشته، به اورشلیم آوردند و او را در آرامگاه سلطنتی دفن کردند.

۲۵:۲۵
توا ۱:۱۴-۲۲

عزیا بر یهودا سلطنت می‌کند

مردم یهودا، عزیا را که شانزده ساله بود بجای پدرش امصیا پادشاه خود ساختند. ^۲ عزیا پس از مرگ پدرش شهر ایلت را برای یهودا پس گرفت و آن را بازسازی کرد. ^۳ او پنجاه و دو سال در اورشلیم سلطنت نمود. (مادرش یکلیای اورشلمی بود.) ^۴ او مانند پدرش امصیا آنچه در نظر خداوند پسندیده بود انجام می‌داد. ^۵ تا زمانی که مشاور روحانی او، زکریا زنده بود، او از خدا پیروی می‌کرد و خدا نیز او را موفق می‌ساخت.

۱:۲۶
توا ۲:۱۵ و ۳

^۶ عزیا به جنگ فلسطینی‌ها رفت و شهر جت را گرفت و حصار آن را خراب کرد و با شهرهای یبینه و اشدود نیز بهمین طریق عمل نمود. سپس در ناحیه اشدود و قسمت‌های دیگر فلسطین شهرهای تازه‌ای ساخت. ^۷ خدا نه فقط او را در جنگ با فلسطینی‌ها یاری نمود، بلکه در نبرد با عربهای جوربعل و معونی‌ها نیز وی را امداد فرمود. ^۸ معونی‌ها باج و خراج به او می‌پرداختند و نام او تا مصر شهرت یافت زیرا او بسیار نیرومند شده بود.

۵:۲۶
توا ۲:۱۵

۶:۲۶
اش ۱:۲۹

۷:۲۶
توا ۲:۱۶

۸:۲۶
توا ۱۱:۱۷

۹:۲۶
توا ۲:۲۵

^۹ عزیا در شهر اورشلیم نزد دروازه زاویه، دروازه دره و جایی که حصار

نح ۱۳:۳؛ ۱۳:۲۱، ۱۵

اورشلیم می‌پیچید قلعه‌های محکمی بنا کرد.^{۱۰} همچنین در صحرا برجها ساخت و چاه‌های بسیار کند زیرا در دشتها و دره‌ها، گله‌های بسیار داشت. عزیا به کشاورزی علاقمند بود و به همین جهت در دامنه تپه‌ها و دشتهای حاصلخیز، مزرعه‌ها و تاکستانهای فراوانی داشت.

^{۱۱} اسپاه عزیا از سربازان جنگ آزموده‌ای تشکیل شده بود. در زمان جنگ، یعنی ئیل، منشی دربار و معسیا، معاون حنیا که یکی از درباریان بود، سپاه را به چند دسته تقسیم کرده، سان می‌دیدند.^{۱۲} دو هزار و ششصد نفر از سران قبایل، فرماندهی این دسته‌ها را بعهده داشتند.^{۱۳} اسپاه زیردست آنها از ۳۰۷۵۰۰ سرباز زبده تشکیل شده بود که با شجاعت از پادشاه در مقابل دشمن دفاع می‌کردند.^{۱۴} عزیا برای تمام افراد سپاه سپر، نیزه، کلاه‌خود، زره، کمان و فلاخن تهیه کرد.^{۱۵} به دستور او منجنیق‌هایی بوسیله صنعتگران ماهر در اورشلیم ساخته شد تا با آنها از بالای برجها و باروها تیر و سنگ بسوی دشمن پرتاب کنند. به این ترتیب او بسیار معروف و قوی شد، زیرا خدا وی را کمک می‌کرد.

عزیا به جذام مبتلا می‌شود

^{۱۶} اما قدرت عزیا باعث غرور و تباهی او گردید. او وارد خانه خداوند شد و شخصاً بر قربانگاه آن بخور سوزانید و به این وسیله بر ضد خداوند، خدای خود مرتکب گناه شد.^{۱۷} پشت سر او عزریا، کاهن اعظم با هشتاد کاهن دیگر که همه مردانی شجاع بودند وارد خانه خداوند شده^{۱۸} با عزیای پادشاه به مخالفت پرداختند و گفتند: «ای عزیا، سوزاندن بخور برای خداوند کار تو نیست! این فقط وظیفه کاهنان نسل هارون است که برای همین منظور تقدیس شده‌اند. از اینجا خارج شو، چون گناه کرده‌ای و خداوند از این عمل تو خشنود نخواهد شد.»

^{۱۹} عزیا که کنار قربانگاه بخور ایستاده بود غضبناک شد و نخواست طرف بخوری را که در دست داشت بر زمین بگذارد. در این هنگام ناگهان مرض جذام در پیشانی او ظاهر شد!^{۲۰} عزریا و کاهنان دیگر وقتی این را دیدند، با شتاب او را بیرون بردند. او خود نیز می‌خواست هر چه زودتر از خانه خدا خارج شود، زیرا خداوند او را مجازات کرده بود.

۱۰:۲۶
پیدا ۲۶:۱۸-۲۱

۱۳:۲۶
توا ۲۵:۵

۱۶:۲۶
تت ۳۲:۱۵
پاد ۱۳:۴۱-۲
توا ۲۵:۱۹
۱۷:۲۶
خرو ۳:۸ و ۷
اعد ۱۶:۳۹ و ۴۰
توا ۶:۱۰
توا ۱۹:۲

۱۹:۲۶
پاد ۵:۲۷-۲۵

۲۶:۱۷ و ۲۰ وقتی مردم قدرت دارند، غالباً فکر می‌کنند که می‌توانند خارج از قانون عمل نمایند. اما همان‌طور که عزیا در یافت، حتی سلاطین نیز تابع خدا هستند. هر ستمی که در اجتماع دارید، خدا از شما انتظار دارد که به او احترام بگذارید، او را بپرسید، و از او اطاعت کنید.

۲۶:۱۵ و ۱۶ عزیا بعد از آنکه خدا برکات و قدرت زیادی به او داد، مغرور و فاسد شد. این درست است که «تکبر به سقوط می‌انجامد» (امثال ۱۶:۱۸). اگر خدا به شما ثروت، مقام، شهرت، و قدرت داده است، شکرگزار و در ضمن مراقب باشید. خدا از غرور متنفر است. وضع خود را ارزیابی کنید و به خاطر هر چه که دارید، خدا را بستایید.

ما هیچ وقتی به اندازه زمانی که به بزرگترین موفقیت دست می‌یابیم، به شکست نزدیک نیستیم. قصور در تشخیص سهم خدا در موفقیت‌هایمان، آنها را به چیزی در حد شکست پایین می‌آورد. عزیا بطرز چشمگیری پادشاهی موفق بود. موفقیت‌هایش باعث محبوبیت او شد. او در جنگ و صلح، در برنامه‌ریزی و اجرای آنها، در ساختمان‌سازی و کشاورزی موفق بود. او در مورد نقش خود در به دست آمدن موفقیت‌های بزرگ، بیش از اندازه حساب کرد. او بسیاری از کارها را به قدری خوب انجام داد که غروری ویرانگر مانند بیماری جذام، عاقبت زندگی‌اش را تباہ کرد. او کوشید مانند کاهن عمل کند و کاری را انجام داد که خدا برای او در نظر نگرفته بود. او نه تنها فراموش کرده بود که خدا چقدر وظیفه بزرگی بر عهده او گذاشته، بلکه این را نیز از یاد برده بود که خدا وظایف خاصی برای دیگران دارد که او باید به آنها احترام بگذارد. غرور عزیا ریشه در عدم شکرگزاری او از خدا داشت. هیچ نمونه‌ای از این پادشاه نداریم که نشانه‌دهنده سپاسگزاری او از خدا به خاطر هدایای شگفت‌انگیزی باشد که از خدا دریافت کرده بود. موفقیت‌های ما شاید با موفقیت‌های عزیا قابل مقایسه نباشد، اما حتی بابت شکرگزاری از خدا به خاطر حیات خود، به خدا بدهکاریم. اگر خدا از موفقیت‌های شما خرسند نیست، آیا نباید با دید دیگری به زندگی‌تان بنگرید؟

نقاط قوت و موفقیت‌ها:

- * در سالهای اول سلطنتش، خدا را خشنود ساخت.
- * در جنگاوری و شهرسازی فرد موفق بود.
- * در سازماندهی و کاربردازی مهارت داشت.
- * ۵۲ سال سلطنت کرد.

نقاط ضعف و اشتباهات:

- * به خاطر موفقیت بزرگی که به دست آورد، دچار غرور شد.
- * سعی کرد وظایف مربوط به کاهنان را انجام دهد که ناطاعتی مستقیم از خدا بود.
- * در زدودن بسیاری از مظاهر بت‌پرستی در کشور قصور ورزید.

درس‌هایی از زندگی او:

- * عدم شکرگزاری از خدا می‌تواند به غرور منجر شود.
- * حتی اشخاص موفق هم باید وظایفی را که خدا به عهده دیگران می‌گذارد، ببیزند.

آمار حیاتی:

- * اهل: اورشلیم
- * شغل: پادشاه یهودا
- * خویشاوندان: پدر: امصیا. مادر: یکلیا. فرزند: یوتام.
- * هم‌عصر با: اشعیا، عاموس، هوشع، یربعام، زکریا، عزریا

آیات کلیدی:

«به دستور او منجیق‌هایی به وسیله صنعتگران ماهر در اورشلیم ساخته شد تا با آنها از بالای برجها و باروها تیر و سنگ بسوی دشمن پرتاب کنند. به این ترتیب او بسیار معروف و قوی شد، زیرا خدا وی را کمک می‌کرد. اما قدرت عزیا باعث غرور و تباہی او گردید. او وارد خانه خداوند شد و شخصاً بر قربانگاه آن بخور سوزانید و به این وسیله بر ضد خداوند، خدای خود مرتکب گناه شد.» (۲ تواریخ ۱۵:۲۶ و ۱۶).

ماجرای عزیا در ۲ پادشاهان ۷-۱:۱۵ و ۲ تواریخ ۲۳-۱:۲۶ نقل شده است. از او در اشعیا ۱:۱؛ ۱:۶؛ ۱:۷؛ هوشع ۱:۱؛ عاموس ۱:۱؛ زکریا ۵:۱۴؛ نیز نام برده شده است.



۲۱:۲۶
لاو ۴۶:۱۳
۲ پاد ۷:۵-۱۵

۲۱ عزیزیای پادشاه تا روز وفاتش جذامی بود و در خانه‌ای، تنها بسر می‌برد و اجازه نداشت به خانه خداوند وارد شود. پسرش یوتام امور مملکت را اداره می‌کرد.

۲۲:۲۶
اش ۱:۱
۲۳:۲۶
۲ تو ۲۱:۲۰؛ ۲۸:۲۷

۲۲ شرح بقیه رویدادهای دوران سلطنت عزیا، از ابتدا تا انتها، توسط اشعیای نبی (پسر آموص) نوشته شده است. ۲۳ وقتی عزیا وفات یافت، با اینکه جذامی بود، او را در آرامگاه سلطنتی به خاک سپردند و پسرش یوتام سلطنت را به دست گرفت.

یوتام بر یهودا سلطنت می‌کند

۱:۲۷
۲ پاد ۱۵:۳۳-۳۵

۲۷ یوتام در سن بیست و پنج سالگی بر تخت سلطنت نشست و شانزده سال در اورشلیم سلطنت نمود. (مادرش یروشام نام داشت و دختر

۲:۲۷
۲ تو ۲۶:۱۶

صادوق بود.) او مانند پدرش عزیا آنچه در نظر خداوند پسندیده بود انجام می‌داد اما مانند او با سوزاندن بخور در خانه خداوند مرتکب گناه نشد. با اینحال مردم هنوز به فساد ادامه می‌دادند.

۳:۲۷
۲ تو ۳۳:۱۴
نح ۳:۲۶
۴:۲۷
۲ تو ۱۱:۵

۳ یوتام دروازه بالایی خانه خداوند را بازسازی کرد و آن قسمت از حصار اورشلیم را که عوفل نام داشت تعمیر اساسی نمود. ادر کوهستان یهودا شهرها ساخت و در جنگل‌ها، قلعه‌ها و برجها درست کرد.

۶:۲۷
۲ تو ۲۶:۵

۵ او با عمونی‌ها وارد جنگ شد و آنها را شکست داد و تا سه سال، سالیانه ۳۴۰۰ کیلوگرم نقره، ۱۰۰۰ تن گندم و ۱۰۰۰ تن جو از آنها باج گرفت. ۶ یوتام، پادشاه قدرتمندی شد، زیرا از خداوند، خدای خود با وفاداری پیروی می‌کرد.

۷:۲۷
۲ پاد ۱۵:۳۶
۸:۲۷
۲ تو ۲۷:۱

۷ شرح بقیه رویدادهای دوران سلطنت یوتام، فتوحات و اعمالش در کتاب «تاریخ پادشاهان اسرائیل و یهودا» نوشته شده است. ۸ یوتام در سن بیست و پنج سالگی به سلطنت رسید و شانزده سال در اورشلیم پادشاهی کرد. ۹ وقتی مرد، او را در اورشلیم به خاک سپردند و پسرش آحاز بجای او پادشاه شد.

که متحمل می‌گردید، مشهور شوید تا برای داشتن زندگی با ایمان.

۲۳:۲۶ این همان سالی بود که خدا اشعیا را دعوت کرد تا نبی شود (اشعیا ۶:۱).

۲:۲۷ یوتام در کل، پادشاه خوبی بود (۶:۲۷)، اما ملتش فاسد شد. کسانی که رهبری می‌کنید، ممکن است همیشه از الگوی شما پیروی نکنند، اما این موضوع نباید بر طریق زندگی شما برای خدا تأثیر بگذارد. شرارت حکومت یوتام به‌وضوح در اشعیا ۵۱ تصویر شده است.

۲۱:۲۶ عزیا در بیشتر طول عمر خود «آنچه در نظر خداوند پسندیده بود، انجام می‌داد» (۴:۲۶). اما او از خدا دور شد و وقتی مُرد جذامی بود. از او بیشتر به‌خاطر اعمال تکبرآمیز و مجازاتی که آن اعمال به‌دنبال داشت یاد می‌شود تا اصلاحات بزرگش. خدا خواهان اطاعت دائمی است. اطاعت گاه‌به‌گاه کافی نیست. کسانی پادشاه خواهند گرفت که «تا به آخر تحمل کنند» (مرقس ۱۳:۱۳). کاری کنید که از شما به‌خاطر ایمان مستمرتان یاد شود. در غیر این صورت، ممکن است بیشتر به‌خاطر مجازاتی

آحاز بر یهودا سلطنت می کند

۲۸

آحاز در سن بیست سالگی پادشاه شد و شانزده سال در اورشلیم سلطنت کرد. او مانند جدش داود مطابق میل خداوند رفتار ننمود. ^۲ آحاز به پیروی از پادشاهان اسرائیل، بت می پرستید. ^۳ او حتی به درهٔ هنوم رفت و نه فقط در آنجا برای بتها بخور سوزاند، بلکه پسران خود را نیز زنده زنده سوزانیده و قربانی بتها کرد. این رسم قوم‌هایی بود که خداوند سرزمینشان را از آنها گرفته، به بنی اسرائیل داده بود. ^۴ آحاز در بتخانه‌های روی تپه‌ها و بلندیها و زیر هر درخت سبز قربانی کرد و بخور سوزانید. ^۵ به همین علت خداوند به پادشاه سوریه اجازه داد او را شکست دهد و عده زیادی از قومش را اسیر کرده، به دمشق ببرد. سربازان اسرائیل نیز عدهٔ زیادی از سربازان آحاز را کشتند. ^۶ قحح (پسر رملیا)، پادشاه اسرائیل در یک روز صد و بیست هزار نفر از سربازان یهودا را کشت زیرا مردم یهودا از خداوند، خدای اجدادشان برگشته بودند. ^۷ سپس یک جنگاور اسرائیلی از اهالی افرایم به نام زکری، معسیا پسر آحاز و عزریقام سرپرست امور دربار و القانه را که شخص دوم مملکت بود به قتل رساند. ^۸ سپاهیان اسرائیل نیز دویست هزار زن و بچهٔ یهودی را اسیر کرده، با غنیمت فراوانی که به چنگ آورده بودند به سامره پایتخت اسرائیل بردند.

^۹ ولی عودید، نبی خداوند که در سامره بود به ملاقات سپاهیان اسرائیل که از جنگ باز می‌گشتند رفت و به آنها گفت: «ببینید! خداوند، خدای اجداد شما بر یهودا خشمگین شد و گذاشت شما بر آنها پیروز شوید، ولی شما آنها را کشتید و نالهٔ آنها تا آسمان رسیده است. ^{۱۰} حالا هم می‌خواهید این زنها و بچه‌ها را که از اورشلیم و یهودا آورده‌اید غلام و کنیز خود سازید. آیا فکر می‌کنید که خود شما بی‌تقصیر هستید و بضد خداوند، خدای خود گناه نکرده‌اید؟ ^{۱۱} به حرف من گوش دهید و این اسیران را که بستگان خود شما هستند به خانه‌هایشان بازگردانید، زیرا هم اکنون آتش خشم خداوند بر شما شعله‌ور شده است.»

۱:۲۸
۲ باد ۲:۱۶-۴۲:۲۸
خرو ۱۷:۳۴
توا ۲:۲۲-۳۳:۲۸
لاو ۲۱:۱۸
یوش ۸:۱۵
توا ۲:۳۳-۶۵:۲۸
توا ۲۴:۲۴۶:۲۸
۲ باد ۵:۱۶۸:۲۸
تت ۴۱:۲۵-۲۸۹:۲۸
توا ۱۵:۲۵
عز ۶:۹اش ۶:۴۷
مکا ۵:۱۸۱۰:۲۸
توا ۸:۲۸

می‌کردند. خدا در واکنش به اعمال شرارت‌بار آحاز، اجازه داد که قوم مغلوب دشمنان شود. حتی امروز نیز این عمل ادامه دارد. قربانی کردن کودکان با کورتاژ و با وسایل مدرن پزشکی، و برای خدایان بی‌رحم رفا، صرفه‌جویی، و هوس‌بازی هنوز ادامه دارد؛ اگر آحاز شرور از این امر مطلع می‌شد، حتماً به شگفت می‌آمد. اگر لازم است که به کودکان اجازه دهیم نزد مسیح بیایند (متی ۱۹:۱۴)، اول باید به آنها اجازه بدهیم که متولد شوند!

۱:۲۸ طی سلطنت آحاز، آشوری‌ها حکومت شمالی، یعنی مملکت اسرائیل را تصرف کردند و اهالی آن را به اسارت بردند (۲ پادشاهان ۱۷). کتاب تواریخ اشاره کمی به حکومت شمالی دارد زیرا نویسنده کتاب به نسل داود می‌پردازد که مسیح موعود می‌بایست از آن ظهور کند.

۳:۲۸ لحظه‌ای مجسم کنید که اوضاع مذهبی تا چه حد تنزل کرده بود که مردم فرزندان خود را برای بتها قربانی

^{۱۲} بعضی از سران قبیلهٔ افرایم نیز با سپاهیان که از جنگ بازگشته بودند مخالفت کردند. آنها عبارت بودند از: عزریا پسر یهوحنان، برکیا پسر شلیموت، یحزقیل پسر شلوم و عماسا پسر حدلای. ^{۱۳} ایشان اعتراض کنان گفتند: «نباید این اسیران را به اینجا بیاورید. اگر این کار را بکنید ما در نظر خداوند مقصر خواهیم بود. آیا می‌خواهید به بار گناهان ما بیافزایید؟ ما به اندازهٔ کافی برای گناهانمان مورد خشم خدا قرار گرفته‌ایم.»

^{۱۴} پس سپاهیان تمام اسیران و غنایمی را که آورده بودند به قوم خود و رهبران‌شان واگذار کردند تا دربارهٔ آنها تصمیم بگیرند. ^{۱۵} آنگاه چهار نفری که قبلاً نامشان برده شد، لباسهای غنیمت گرفته شده را بین اسیران توزیع کردند و به آنها کفش، نان و آب دادند و زخمهای بیماران را بستند. سپس کسانی را که ضعیف بودند بر الاغ سوار کرده، آنها را به شهر اریحا که به شهر نخلستان معروف بود، نزد خانواده‌هایشان بردند و خود به سامره بازگشتند.

^{۱۶} آحاز، پادشاه یهودا از پادشاه آشور خواست تا با وی متحد شده، با سپاهیان ادوم بجنگند، زیرا ادومی‌ها دوباره به یهودا حمله کرده و بسیاری از یهودیها را به اسیری برده بودند. ^{۱۸} در ضمن فلسطینی‌ها نیز به شهرهایی که در دشتهای یهودا و در جنوب این سرزمین بودند هجوم آوردند و بیت شمس، ایلون، جدیروت، سوکو، تمه، جمزو و روستاهای اطراف آنها را گرفتند و در آنها ساکن شدند. ^{۱۹} خداوند به سبب آحاز، یهودا را دچار مصیبت کرد، زیرا آحاز نسبت به خداوند گناه ورزید و یهودا را نیز به گناه کشاند. ^{۲۰} اما وقتی تغلت فلاسر، پادشاه آشور آمد، بجای کمک به آحاز پادشاه، موجب ناراحتی و دردسر او شد. ^{۲۱} هر چند آحاز طلا و نقرهٔ خانهٔ خداوند، خزانه‌های کاخ سلطنتی و خانه‌های سران قوم را به او داد، ولی فایده‌ای نداشت.

^{۲۲} آحاز با وجود تمام این مشکلات، بیش از پیش نسبت به خداوند گناه ورزید. ^{۲۳} او برای بتهای سوریه قربانی نمود زیرا فکر می‌کرد این بتهای سوری‌ها را کمک کرده‌اند تا او را شکست دهند. پس او هم برای آنها قربانی کرد تا او را یاری کنند. ولی همین بتهای باعث نابودی آحاز و تمام قوم او شدند. ^{۲۴} آحاز ظروف و لوازم خانهٔ خدا را گرفته، در هم کوبید و درهای خانهٔ خداوند را

۱۵:۲۸

تث ۳:۳۴

۲ پاد ۲۲:۶

۲ اتوا ۱۲:۲۸

امت ۲۲ و ۲۱:۲۵

۱۶:۲۸

۲ پاد ۷:۱۶

۱۷:۲۸

جز ۵۷:۱۶

۲۰:۲۸

۲ اتوا ۲۶:۵

۲۱:۲۸

۲ پاد ۱۸ و ۱۷:۱۶

۲۳:۲۸

۲ اتوا ۱۴:۲۵

ار ۱۷ و ۱۷:۴۴

۲۴:۲۸

۲ پاد ۱۷:۱۶

۲ اتوا ۷:۲۹ ؛ ۱۴:۳۰ ؛

۵۳:۳۳

مورد آحاز پادشاه، مشکلات به سقوط روحانی منجر شد. مشکلات لزوماً نباید در زندگی ما نیز چنین نتیجه‌ای بدهد. وقتی با مشکلات یا مصیبت روبه‌رو می‌شویم، باید به خاطر داشته باشیم که سختی‌ها فرصتی برای رشد به ما می‌دهد (یعقوب ۱:۲-۴). وقتی با مشکلات روبه‌رو می‌شوید، روی خود را از او بر نگردانید، بلکه رو به سوی او کنید.

۱۹:۲۸ آحاز پادشاه بر دو قبیله، یعنی یهودا و بنیامین، حکومت می‌کرد. با آنکه حکومت شمالی (اسرائیل) از آنها جدا شده بود، یهودا و بنیامین به هر حال دو قبیله از ۱۲ قبیله اصلی اسرائیل بودند. از این رو آحاز پادشاه اسرائیل نامیده می‌شود.

۲۲:۲۸ مشکلات و کشمکش‌ها می‌تواند مردم را نابود کند، یا می‌تواند محرکی باشد برای رشد و بلوغ. در

بست تا دیگر کسی در آنجا عبادت نکند و در هر گوشه اورشلیم برای بتها قربانگاه بنا کرد.^{۲۵} در هر یک از شهرهای یهودا بتکده‌هایی بر بالای تپه‌ها ساخت و برای بتها بخور سوزانید و به این طریق خشم خداوند، خدای اجدادش را برانگیخت.

^{۲۶} شرح بقیه رویدادهای دوران سلطنت آحاز و کارهای او، از ابتدا تا انتها، در کتاب «تاریخ پادشاهان یهودا و اسرائیل» نوشته شده است.^{۲۷} وقتی آحاز مرد، او را در شهر اورشلیم دفن کردند، اما نه در آرامگاه سلطنتی. سپس پسرش حزقیا بر تخت سلطنت نشست.

۲۶:۲۸

۲ یاد ۱۶:۱۹ و ۲۰

۲۷:۲۸

۲ تا ۲۴:۲۵

حزقیا معبد را بازگشایی می‌کند

حزقیا در سن بیست و پنج سالگی پادشاه یهودا شد و بیست و نه سال در اورشلیم سلطنت کرد. (مادرش ایبا نام داشت و دختر زکریا بود.)^۲ او مانند جدش داود مطابق میل خداوند رفتار می‌کرد.

۲۹

^۳ حزقیا در همان ماه اول سلطنت خود، درهای خانه خداوند را دوباره گشود و آنها را تعمیر کرد. او کاهنان و لایویان را احضار کرد تا در حیاط شرقی خانه خدا با او ملاقات کنند. وقتی در آنجا جمع شدند به ایشان گفت:

«ای لایوی‌ها به من گوش دهید. خود را تقدیس کنید و خانه خداوند، خدای اجدادتان را پاک نمایید و هر چیز ناپاک را از قدس بیرون بریزید. زیرا پدران ما در حضور خداوند، خدایمان مرتکب گناه بزرگی شده‌اند. آنها خداوند و خانه او را ترک نمودند و به عبادتگاه او اهانت کردند.^۷ درهای خانه خدا را بستند و چراغهایش را خاموش کردند. در آنجا برای خدای اسرائیل بخور نسوزاندند و قربانی تقدیم نکردند.^۸ بنابراین، بطوری که با چشمان خود مشاهده می‌کنید، خداوند بر یهودا و اورشلیم خشمناک شده و ما را چنان مجازات کرده که برای دیگران درس عبرت شده‌ایم.^۹ پدران ما در جنگ کشته شده‌اند و زنان و فرزندان ما در اسارت هستند.

^{۱۰} «ولی اینک من تصمیم دارم با خداوند، خدای اسرائیل عهد ببندم تا او از خشم خود که نسبت به ما دارد، برگردد.^{۱۱} ای فرزندان من، در انجام وظیفه

۱:۲۹

۲ یاد ۱:۱۸-۳

۲:۲۹

۲ تا ۲۸:۱۰؛ ۲۳:۲۴

۳:۲۹

۲ تا ۲۸:۲۴؛ ۲۹:۷

۵:۲۹

۲ تا ۲۹:۱۵؛ ۳۴:۳۵؛ ۶:۳۵

۶:۲۹

جز ۱۶:۸

۸:۲۹

تث ۲۵:۲۸

۲ تا ۲۴:۱۸؛ ۵:۲۸

ار ۱۸:۹؛ ۲۵:۱۸

۹:۲۹

۲ تا ۲۸:۸؛ ۱۷:۸

۱۰:۲۹

۲ تا ۲۳:۱۶

۱۱:۲۹

اعد ۶:۳؛ ۶:۸

شاید ما با پادشاهی شرور مواجه نشویم، اما فشارها یا مسؤولیت‌ها می‌تواند موجب عدم فعالیت و بی‌ثمری ما شود. وقتی خدمتی بر عهده شما گذاشته می‌شود، در انجام آن غفلت نکنید. اگر از روی انتخاب یا از روی اجبار از انجام خدمات مسیحی باز مانده‌اید، در پی فرصت‌هایی باشید (و به افرادی نظیر حزقیا گوش فرا دهید) که خدا سر راه شما قرار می‌دهد. بعد، مانند لایویان، آماده عمل شوید (۲۹:۱۲).

۱۰:۲۹ تاریخچه زندگی حزقیا در دوم پادشاهان فصل ۱۸ یافت می‌شود.

۱۱:۲۹ لایویان از طرف خدا انتخاب شده بودند تا در معبد خدمت کنند، اما سابقاً آحاز شرور آنها را از وظایفشان برکنار کرده بود (۲۴:۲۸). حزقیا آنها را به خدمت فرا خواند و به ایشان گفت: «در انجام وظیفه خود غفلت نکنید، زیرا خداوند شما را انتخاب کرده تا او را خدمت کنید.»

خود غفلت نکنید، زیرا خداوند شما را انتخاب کرده تا او را خدمت نمایید و در حضورش بخور بسوزانید.»

۱۲:۲۹
اعد ۲۰ و ۱۹:۳
توا ۱۳:۳۱

۱۲ و ۱۳ و ۱۴ از لاویانی که در آنجا بودند این عده آمادگی خود را اعلام کردند: از طایفه قهات، محت (پسر عماسای) و یوئیل (پسر عزریا)؛ از طایفه مراری، قیس (پسر عبدی)، و عزریا (پسر یهلهلئیل)؛ از طایفه جرشون، یوآخ (پسر زمه) و عیدن (پسر یوآخ)؛ از طایفه ایصافان، شمیری و یعیئیل؛ از طایفه آساف، زکریا و متنیا؛ از طایفه هیمان، یحیئیل و شمعی؛ از طایفه یدوتون، شمعی و عزئیئیل.

۱۵:۲۹
توا ۲۸:۲۳
توا ۱۲:۳۰ ؛ ۵:۲۹
۱۶:۲۹
توا ۱۶:۱۵

۱۵ اینها لاویان همکار خود را جمع کردند و همگی خود را تقدیس نمودند و همانطور که پادشاه در پیروی از کلام خداوند به ایشان دستور داده بود، شروع به پاک سازی خانه خداوند کردند. ۱۶ کاهنان داخل خانه خداوند شدند و آنجا را پاک کردند و همه اشیاء ناپاک را که در آنجا بود به حیاط آوردند

| بیداریهای بزرگ در کتاب مقدس | رهبر | محل آیات | واکنش مردم |
|---|-----------------------|------------------|---|
| کتاب مقدس به بیداریهایی اشاره می کند که طی آن مردم گروه گروه به خدا روی آوردند و از روشهای گناه آلود زندگی شان دست کشیدند. مشخصه هر تحول، رهبری بود که به خشکی روحانی قومش پی می برد. و در هر مورد، آن رهبر وارد عمل می شد که از آشکار ساختن تمایلات درونی اش بر مردم نمی ترسید. | موسی | خروج ۳۲ و ۳۳ | احکام خدا را پذیرفتند و خیمه عبادت را ساختند. |
| | سموئیل | ۱ سموئیل ۱:۷-۱۳ | با از بین بردن بتهای خود، قول دادند که خدا را در اولویت زندگی خود قرار دهند. |
| | داود | ۲ سموئیل ۶ | صندوق عهد را به اورشلیم آوردند؛ با سرود و آلات موسیقی خدا را حمد گفتند؛ |
| | یهوشافاط | ۲ تواریخ ۲۰ | تصمیم گرفتند برای دریافت کمک فقط به خدا اتکا کنند، و به همین دلیل یأس آنها به شادی تبدیل شد. |
| | حزقیاء | ۲ تواریخ ۲۹-۳۱ | معبد را طاهر ساختند؛ بتها را از بین بردند؛ ده یک برای خانه خدا آوردند. |
| | یوشیا | ۲ تواریخ ۳۴ و ۳۵ | عهد بستند که از کلام خدا اطاعت کنند و تأثیرات گناه آلود را از زندگی خود بزدايند. |
| | عزرا | عزرا ۱ و ۹ | پیوند خود را با کسانی که باعث شدند از ایمان خود عدول کنند، شکستند؛ تعهد خود را نسبت به کلام خدا تازه کردند؛ |
| | نحمیا (همراه با عزرا) | نحمیا ۸ و ۱۰ | روزه گرفتند، به گناهان خود اعتراف کردند، آشکارا کلام خدا را خواندند، و کتباً قول دادند که دوباره با تمام وجود به خدا خدمت کنند. |

و لایویان آنها را به خارج شهر بردند و به درهٔ قدرون ریختند.^{۱۷} این کار، در روز اول ماه اول شروع شد و هشت روز طول کشید تا به حیاط بیرونی رسیدند و هشت روز دیگر هم صرف پاک سازی حیاط نمودند. پس کار پاک سازی خانهٔ خداوند روی هم رفته شانزده روز طول کشید.

^{۱۸} سپس لایویان به کاخ سلطنتی رفتند و به حزقیای پادشاه گزارش داده، گفتند: «ما کار پاک سازی خانهٔ خداوند و قربانگاه قربانی‌های سوختنی و لوازم آن و همچنین میز نان مقدس و لوازم آن را تمام کرده‌ایم.^{۱۹} تمام اسباب و اثاثیه‌ای که آحاز پادشاه، هنگام بستن خانهٔ خدا از آنجا بیرون برده بود، ما آنها را دوباره سر جای خود گذاشته، تقدیس کردیم و اکنون در کنار قربانگاه خداوند قرار دارند.»

^{۲۰} روز بعد، صبح زود حزقیای پادشاه و مقامات شهر به خانهٔ خداوند رفتند^{۲۱} و هفت گاو، هفت قوچ، هفت بره و هفت بز نر برای کفارهٔ گناهان خاندان سلطنت و قوم یهودا و نیز تقدیس خانهٔ خدا آوردند.

حزقیای به کاهنان که از نسل هارون بودند دستور داد حیوانات را روی قربانگاه خداوند قربانی کنند.^{۲۲} پس گاوها، قوچها و برهها را سربریدند و کاهنان خون حیوانات را بر قربانگاه پاشیدند.^{۲۳} سپس بزهای نر را جهت کفارهٔ گناه بحضور پادشاه و مقامات شهر آوردند و ایشان دستهای خود را بر آنها گذاشتند.^{۲۴} کاهنان بزهای نر را سربریدند و خون آنها را جهت کفارهٔ گناه تمام قوم اسرائیل بر قربانگاه پاشیدند زیرا پادشاه گفته بود که باید برای تمام بنی اسرائیل قربانی سوختنی و قربانی گناه تقدیم شود.

^{۲۵} طبق دستوری که خداوند توسط جاد و ناتان نبی به داود پادشاه داده بود، حزقیای لایویان نوازنده را با سنجها، بربطها و عودها در خانهٔ خداوند گماشت.^{۲۶} لایویان با آلات موسیقی داود پادشاه، و کاهنان با شیپورها آماده ایستادند.^{۲۷} آنگاه حزقیای دستور داد قربانی‌های سوختنی را به خداوند تقدیم کنند. هنگامی که تقدیم قربانی شروع شد نوازندگان شروع به نواختن کردند و سرایندگان با آهنگ شیپورها و سایر آلات موسیقی سرودهایی در وصف

۱۹:۲۹
توا ۲۸:۲۴

۲۱:۲۹
لاو ۳:۴-۱۴

۲۲:۲۹
لاو ۴:۱۸
۲۳:۲۹
لاو ۴:۱۵

۲۴:۲۹
لاو ۴:۲۶

۲۵:۲۹
۲:۷-۱۱:۲۴ سمو
توا ۲۵:۶
توا ۲:۱۲-۱۴:۸

۲۷:۲۹
توا ۲۳:۱۸

۲۲:۲۹ خونی که روی قربانگاه پاشیده می‌شد، نمایانگر بی‌گناهی حیوان قربانی شده بود که جای گناه شخصی را گرفته بود که قربانی را تقدیم می‌کرد. حیوان می‌مرد تا گناهکار بتواند زندگی کند. این فریضه دینی برای تدارک روزی بود که عیسی مسیح، پسر بی‌عیب خدا، زندگی بی‌گناهی را روی صلیب قربانی کرد تا انسان خطاکار و گناهکار از مجازاتی که مستحق او است، رهایی یابد (عبرانیان ۱:۱۰-۱۴).

۲۱:۲۹ در سرتاسر عهدعتیق، قربانی طریقی بود که خدا تعیین کرده بود برای نزدیک شدن به او و احیای رابطه درست با او. قربانی‌ای که حزقیای تقدیم کرد، چنین قربانی‌ای بود که برای طلبیدن بخشش خدا به منظور کفاره گناهان غیر عمدی انجام می‌گرفت (برای کسب اطلاعات بیشتر درباره اینکه چرا خدا قربانی را مقرر کرد و نحوه تقدیم قربانی، نگاه کنید به توضیحات مربوط به لایویان ۱).

خداوند سراییدند.^{۲۸} تا پایان مراسم قربانی، دسته سرایندگان همراه با صدای شیپورها سرود خواندند و تمام جماعت، خدا را پرستش کردند.^{۲۹} در خاتمه مراسم، پادشاه و تمام حاضرین زانو زده، خداوند را ستایش نمودند.^{۳۰} پس از آن حزقیای پادشاه و بزرگان قوم به لایوان دستور دادند که با مزموهای داود و آساف نبی در وصف خداوند بسرایند. لایوان با شادی سرود خواندند و زانو زده خداوند را پرستش کردند.

۲۹:۲۹
توا ۱۸:۲۰

^{۳۱} حزقیای به مردم گفت: «حال که خود را برای خداوند تقدیس کرده‌اید، قربانی‌ها و هدایای شکرگزاری خود را به خانه خداوند بیاورید.» پس مردم قربانی‌ها و هدایای شکرگزاری آوردند و بعضی نیز داوطلبانه حیواناتی برای قربانی سوختنی تقدیم کردند.^{۳۲} و^{۳۳} روی هم رفته هفتاد گاو، صد قوچ و دویست بره برای قربانی سوختنی و ششصد گاو و سه هزار گوسفند بعنوان هدایای شکرگزاری تقدیم شد.^{۳۴} ولی تعداد کاهنان آماده کم بود، بنابراین تا آماده شدن کاهنان دیگر، لایوان ایشان را کمک کردند تا تمام قربانی‌های سوختنی را ذبح کنند. (لایوان بیشتر از کاهنان برای خدمت آماده‌گی داشتند.)^{۳۵} علاوه بر قربانی‌های سوختنی فراوان، قربانی‌های سلامتی و هدایای نوشیدنی تقدیم شد.

۲۹:۳۱
خرو ۲۲:۵:۳۵

۲۹:۳۴
توا ۱۱:۳۵

۲۹:۳۵
اعد ۱۰:۵:۱۵
توا ۳۲:۲۹

به این ترتیب، خانه خداوند دوباره برای عبادت آماده شد.^{۳۶} حزقیای و تمام قوم از اینکه توانسته بودند به کمک خدا به این زودی کار را تمام کنند، بسیار خوشحال بودند.

حزقیای عید پسخ را دوباره بر پا می‌دارد

حزقیای پادشاه، نامه‌هایی به سراسر اسرائیل و یهودا و مخصوصاً قبایل افرایم و منسی فرستاد و همه را دعوت نمود تا به اورشلیم بیایند و در خانه خداوند عید پسخ را برای خداوند، خدای اسرائیل جشن بگیرند.^{۳۷} پادشاه و مقامات مملکتی و تمام جماعت اورشلیم پس از مشورت

۳۰:۲
اعد ۱۱:۹:۱۰
توا ۱۵:۱۳:۳۰

کردند، و وقتی فرشته خداوند خون را دید، از آن خانه‌ها «گذشت» و به هیچ یک از اهالی آن خانه صدمه نرساند (خروج ۲۳:۱۲). بعد از این بلا، فرعون اسرائیلی‌ها را از اسارت آزاد کرد. این عید مقرر شد تا هر سال به مردم یادآوری کند که خدا چگونه قومش را رهایی داد. تدارکات دقیقی که هم در معبد و هم برای جشن صورت می‌گرفت، نشان می‌دهد که این عید تحولی موقتی یا آنی نبود، بلکه تغییر ریشه‌دار قلبی و همیشگی بود.

۳۰:۲ و ۳ شریعت خدا شرطی داشت مبنی بر اینکه در بعضی شرایط، عید پسخ را می‌توانستند یک ماه دیرتر برگزار کنند (اعداد ۱۰:۹:۱۱).

۲۹:۳۱ هدیه شکرگزاری (یا سلامتی) برای ابراز قدردانی از خدا تقدیم می‌شد. این هدیه مظهر دوستی و رابطه احیا شده با خدا بود.

۲۹:۳۴ جالب است که دستیاران از رهبران خود آماده‌تر بودند، اما امروز هم در کلیسا گاهی داوطلبانی را می‌بینیم که بیش از خادمین مسیحی «با تجربه» برای خدمت به خداوند اشتیاق دارند.

۳۰:۱ عید پسخ یادآور زمانی بود که خدا زندگی پسران ارشد اسرائیل را در مصر نجات داد. خدا قول داده بود که بلایی بفرستد تا همه پسران ارشد کشته شوند به جز پسران خانواده‌هایی که خون بره ذبح‌شده بر سر در خانه‌هایشان نقش بسته بود. اسرائیلی‌ها اطاعت

با هم تصمیم گرفتند مراسم عید پسخ را بجای وقت معمول آن در ماه اول، این بار در ماه دوم برگزار نمایند. علت این بود که کاهنان کافی در این زمان تقدیس نشده بودند و قوم نیز در اورشلیم جمع نشده بودند. این تصمیم با توافق پادشاه و تمام جماعت اخذ شد. ^۵ پس به سراسر اسرائیل، از دان تا بشرشع پیغام فرستادند و همه را دعوت کردند تا به اورشلیم بیایند و عید پسخ را برای خداوند، خدای اسرائیل جشن بگیرند. زیرا مدت زیادی بود که آن را بر اساس شریعت، بطور دسته جمعی جشن نگرفته بودند.

۵:۳۰
داو ۱:۲۰

عقاصدان از طرف پادشاه و مقامات مملکت با نامه‌ها به سراسر اسرائیل و یهودا اعزام شدند. متن نامه‌ها چنین بود: «ای بنی اسرائیل، بسوی خداوند، خدای ابراهیم و اسحاق و یعقوب بازگشت کنید، تا او نیز بسوی شما بازماندگان قوم که از چنگ پادشاهان آشور جان سالم بدر برده‌اید، بازگشت نماید. ^۷ مانند پدران و برادران خود نباشید که نسبت به خداوند، خدای اجدادشان گناه کردند و بطوری که می‌دانید بشدت مجازات شدند. ^۸ مثل آنها یاغی نباشید، بلکه از خداوند اطاعت نمایید و به خانه او بیایید که آن را تا به ابد تقدیس فرموده است و خداوند، خدای خود را عبادت کنید تا خشم او از شما برگردد. ^۹ اگر شما بسوی خداوند بازگشت نمایید، برادران و فرزندان شما مورد لطف کسانی قرار می‌گیرند که ایشان را اسیر کرده‌اند و به این سرزمین باز خواهند گشت. زیرا خداوند، خدای شما رحیم و مهربان است و اگر شما بسوی او بازگشت نمایید او شما را خواهد پذیرفت.»

۶:۳۰
توا ۲۸:۲۰

۷:۳۰
توا ۲۹:۸
حز ۲۰:۱۳
۸:۳۰
توا ۲۹:۱۰

۹:۳۰
خرو ۳۴:۷
تث ۲۰:۳۰
میکا ۷:۱۸

^{۱۰} پس قاصدان، شهر به شهر از فرایم و منسی تا زبولون رفتند. ولی در اکثر جاها با ریشخند و اهانت مردم مواجه شدند. ^{۱۱} اما از قبیله‌های اشیر، منسی و زبولون عده‌ای اطاعت نمودند و به اورشلیم آمدند. ^{۱۲} در سرزمین یهودا نیز خدا تمام قوم را متحد ساخت تا فرمان پادشاه و مقامات را که از جانب خداوند بود اطاعت کنند.

۱۰:۳۰
توا ۳۶:۱۶
۱۱:۳۰
توا ۳۰:۲۱، ۳۵

بیابند (۱:۳۰)، اما ریشخند و اهانت واکنشی بود که آنها به این دعوت نشان دادند. کسانی که به خداوند خدمت می‌کنند شاید وقتی بخوانند مردم را تشویق می‌کنند که امور روحانی و رشد خود را از سر گیرند، با تمسخر روبه‌رو شوند. آیا برای وقتی که به‌خاطر ایمانتان مورد تمسخر قرار می‌گیرید، آماده هستید؟ در چنین مواقعی، مردد نباشید. مانند حزقیا، در ایمانتان مقاوم باشید، و خدا شما را جلال خواهد داد.

۱۱:۳۰ در بیشتر جاها که قاصدان حزقیا، مردم را برای عید پسخ دعوت می‌کردند، مورد استهزا قرار گرفتند، اما برخی دعوت آنها را پذیرفتند. ما در کوشش برای سخن گفتن از خدا با دیگران، اغلب با واکنشهای مشابهی مواجه

۹:۳۰ حزقیا پادشاهی بود که خود را وقف خدا و زندگی روحانی ملتش کرده بود. او به سرتاسر یهودا و اسرائیل نامه فرستاد و همه را ترغیب کرد که بسوی خدا باز گردند. او به آنها گفت که سرسخت نباشند بلکه خود را به خداوند تسلیم کنند. ما نیز با در اولویت قرار دادن خدا در زندگی خود، باید خودخواهی و سرسختی را در خود بشکنیم و بپذیریم که او می‌داند چه چیزی برای ما بهترین است و به طریق او زندگی کنیم.

۱۰:۳۰ حکومت شمالی په‌تازگی به تسخیر آشوری‌ها در آمده بود، و بیشتر مردم آن به سرزمین‌های بیگانه منتقل شده بودند. حزقیا به عده کسی که باقی مانده بودند نامه فرستاد و از آنها دعوت کرد که برای عید پسخ به اورشلیم

۱۳:۳۰ گروه عظیمی در ماه دوم در شهر اورشلیم جمع شدند تا عید پسخ را جشن بگیرند. ^{۱۴}ایشان برخاسته، تمام قربانگاه‌های اورشلیم را که روی آنها قربانی و بخور به بتها تقدیم می‌شد در هم کوبیده به درهٔ قدرون ریختند.

۱۵:۳۰ در روز چهاردهم ماه دوم، بره‌های عید پسخ را سربریدند. کاهنان و لایوانی که برای انجام مراسم آماده نشده بودند، خجالت کشیده، فوری خود را تقدیس کردند و به تقدیم قربانی مشغول شدند. ^{۱۶}آنها با ترتیبی که در تورات موسی، مرد خدا آمده است سر خدمت خود ایستادند و کاهنان، خونی را که لایوان به دست ایشان دادند، بر قربانگاه پاشیدند.

۱۷:۳۰ ^{۱۷و۱۹و۱۹}عدهٔ زیادی از قوم که از سرزمین‌های افرایم، منسی، یساکار و زبولون آمده بودند مراسم طهارت و تقدیس را بجا نیاورده بودند و نمی‌توانستند بره‌های خود را ذبح کنند، پس لایوان مأمور شدند این کار را برای ایشان انجام دهند. حزقیای پادشاه نیز برای ایشان دعا کرد تا بتوانند خوراک عید پسخ را بخورند، هر چند این برخلاف شریعت بود. حزقیای چنین دعا کرد: «ای خداوند مهربان، خدای اجداد ما، هر کسی را که قصد دارد تو را پیروی نماید ولی شرعاً خود را برای شرکت در این مراسم تقدیس نکرده است، بیامرز.» ^{۲۰}خداوند دعای حزقیای را شنید و آنها را مجازات نکرد. ^{۲۱}پس بنی‌اسرائیل هفت روز عید پسخ را با شادی فراوان در شهر اورشلیم جشن گرفتند.

ضمناً لایوان و کاهنان هر روز با آلات موسیقی خداوند را ستایش می‌کردند. ^{۲۲}(حزقیای پادشاه از تمام لایوانی که مراسم عبادتی را خوب انجام داده بودند قدردانی کرد.) هفت روز مراسم عید برقرار بود. قوم قربانی‌های سلامتی تقدیم کردند و خداوند، خدای اجدادشان را ستایش نمودند.

۲۳ تمام جماعت پس از مشورت، تصمیم گرفتند عید پسخ هفت روز دیگر ادامه یابد؛ پس با شادی هفت روز دیگر این عید را جشن گرفتند. ^{۲۴}حزقیای هزار

بتها و قربانگاههای روی مکان‌های بلند خلاص شوند (۲ پادشاهان ۴:۱۴ ؛ ۲ تواریخ ۳۳:۲۰). عاقبت، حزقیای با کمک قومش، موفق به انجام آن شد.

۱۵:۳۰ مردم برای دادن هدیه و تقدیم قربانی به معبد به قدری اشتیاق داشتند که کاهنان و لایوان خجالت کشیدند که مانند آنها شور و شوق ندارند. اشتیاق و ایمان مردم عادی، خادمین را به عمل وا داشت. ایمان قلبی افراد عادی، امروز باید کارکنان با تجربه کلیسا را وا دارد که اشتیاق برای کار خدا را در خود شعله‌ور سازند. افراد معمولی را هرگز نباید از هیأت رهبری کلیسا کنار گذاشت یا از تصمیم‌گیری‌های کلیسایی محروم کرد. کلیسا به الگویی که آنها از ایمان ارائه می‌دهند، نیاز دارد.

می‌شویم. بسیاری از مردم دعوت برای پذیرش مسیح را نخواهند پذیرفت. اما این امر نباید ما را از رساندن پیام خدا به دیگران باز دارد. اگر بدانید و درک کنید که عدم قبول انجیل امری عادی است، این آگاهی می‌تواند به شما کمک کند و شما را از این احساس که مورد پذیرش قرار نمی‌گیرید، آزاد سازد. به خاطر داشته باشید که روح‌القدس هم محکوم می‌کند و هم مطمئن می‌سازد. وظیفه ما این است که از مردم دعوت کنیم در اعمال خدا، ادعاهای او، و وعده‌های او تأمل کنند.

۱۴:۳۰ درست همان‌طور که کاهنان معبد را پاک کرده بودند (۲۹ و ۵۰)، مردم نیز شهر را از بتها پاک کردند و بعد خود را طاهر ساختند تا برای پرستش آماده شوند (۳۰:۱۷-۱۹). حتی پادشاهان خوب یهودا نتوانستند از شر

توا ۲۸:۲۴ ؛ ۲۹:۱۶

توا ۳۰:۳۴ ؛ ۳۰:۳۷

توا ۳۵:۱۰ ؛ ۱۵:۱۰

خرو ۱۲:۴۳-۴۹
اعد ۹:۱۰
توا ۲۹:۳ ؛ ۲۹:۳۴ ؛
۳۰:۱۱ ؛ ۲۵:۱۱

خرو ۱۲:۱۵ ؛ ۱۳:۶

عز ۱۱:۱۰

پاد ۸:۶۵

توا ۲۹:۳۴ ؛ ۳۰:۳۰ ؛
۳۵:۸ و ۷

گاو و هفت هزار گوسفند برای قربانی به جماعت بخشید. مقامات مملکتی نیز هزار گاو و ده هزار گوسفند هدیه کردند. در این هنگام عده زیادی از کاهنان نیز خود را تقدیس نمودند.

^{۲۵} تمام مردم یهودا، همراه با کاهنان و لایوان و آنانی که از مملکت اسرائیل آمده بودند، و نیز غریبان ساکن اسرائیل و یهودا، شادی می کردند. ^{۲۶} اورشلیم از زمان سلیمان پسر داود پادشاه تا آن روز، چنین روز شادی بخود ندیده بود. ^{۲۷} در خاتمه، کاهنان و لایوان ایستاده، قوم را برکت دادند و خدا دعای آنها را از قدس خود در آسمان شنید و اجابت فرمود.

حزقیای عبادت را از نو برقرار می کند

بعد از پایان عید پسخ، اسرائیلی‌هایی که برای شرکت در عید به اورشلیم آمده بودند به شهرهای یهودا، بنیامین، افرایم و منسی رفتند و بتکده‌های روی تپه‌ها را ویران کرده، تمام بتها، قربانگاه‌ها و مجسمه‌های شرم‌آور اشیره را درهم کوبیدند. سپس همگی به خانه‌های خود بازگشتند. ^{۳۱} حزقیای دسته‌های کاهنان و لایوان را برحسب نوع خدمتی که داشتند دوباره سر خدمت قرار داد. خدمات ایشان عبارت بودند از: تقدیم قربانی‌های سوختنی و قربانی‌های سلامتی، رهبری مراسم عبادتی و شکرگزاری و خواندن سرود در خانه خداوند. ^۳ همچنین برای قربانی‌های سوختنی صبح و عصر، قربانی‌های روزهای سبت و جشن‌های ماه نو و سایر عیدها که در تورات خداوند مقرر شده بود، پادشاه از اموال خود حیواناتی هدیه کرد. ^۴ علاوه بر این، برای اینکه کاهنان و لایوان بتوانند تمام وقت مشغول انجام وظیفه‌ای باشند که در تورات خدا برای آنها مقرر شده بود، از مردم اورشلیم خواست تا سهم مقرر شده

۲۵:۳۰

توا ۱۸:۱۱:۳۰

۲۶:۳۰

توا ۱۰:۸:۷

۲۷:۳۰

اعد ۲۳:۶

تث ۱۵:۲۶

توا ۱۸:۲۳

مز ۵:۶۸

۱:۳۱

۴:۱۸

۲:۳۱

توا ۱:۲۴ ۳۱:۲۸:۲۳

۳:۳۱

اعد ۴۰:۲۹:۱:۲۸

توا ۷:۳۵

۴:۳۱

اعد ۸:۱۸

^{۲۱-۲۰:۳۱} کاهنان در طول سلطنت پادشاهان شرور مورد حمایت دولت قرار نداشتند. حزقیای مطابق طرح اصلی که داود پادشاه ریخته بود، کاهنان را تقسیم‌بندی کرد و کار معبد را دوباره به جریان انداخت (تواریخ ۲۳:۲۳-۲۳:۲۴)؛ (۱۹:۳:۲۴).

^{۶-۴:۳۱} حزقیای فریضه ده‌یک را دوباره برقرار کرد؛ ده‌یک نوبت درآمد بود که هر کس به کاهنان و لایوان اهدا می کرد تا آنها بتوانند راحت به خدا و مردم خدمت کنند. مردم نسبت به صدور حکم پادشاه، واکنش فوری نشان دادند و نوبت محصولات خود را آوردند. آیا خدا نوبت در آمدتان را دریافت می کند؟ سخاوت باعث می شود که دادن ما برای خدا دلچسب باشد (۲قرنتیان ۹:۸). امروز اگر همه ایمانداران دائماً از این الگو پیروی می کردند، کلیسا شکل دیگری پیدا می کرد.

^{۲۶:۳۰} بیش از ۲۰۰ سال از زمانی که چنین جشنی در اورشلیم برگزار شده بود، می گذشت.

^{۱:۳۱} چرا بت پرستی تا این حد بد بود؟ اسرائیلی‌ها حق داشتند که فقط به یک خدای حقیقی متوسل شوند، اما آنها دائماً در دام پرستش بت‌های بی‌جان و ساخته شده از چوب یا سنگ می افتادند. آنها پرستش خدای خالق را کنار می گذاشتند تا مخلوق او را بپرستند. ما هم وقتی که خدا را دیگر در اولویت زندگی خود قرار نمی دهیم، درست به اندازه آنها مرتکب گناه می شویم. وقتی ما به ثروت، مقام، دارایی‌های مادی بیش از خدا می اندیشیم، عملاً آنها را مثل بت می پرستیم. مردم یهودا به خاطر بت پرستی به سرزمینهای دور به اسارت برده شدند (۱۷-۱۴:۳۶). شاید ما به اسارت برده نشویم، اما مجازات در انتظار همه کسانی است که اهداف دنیوی را بر امور روحانی اولویت می دهند.

۵:۳۱
لاو ۳۰:۲۷
نت ۲۸:۱۴
نخ ۱۲:۱۳

کاهنان و لاویان را به آنها بدهند.^۵ به محض صدور فرمان پادشاه، مردم اسرائیل با کمال سخاوت تمندی نوبر غله، شراب، روغن زیتون و عسل و نیز ده یک تمام محصولات زمین خود را آورده، هدیه کردند. تمام کسانی که در یهودا ساکن بودند علاوه بر ده یک گله‌ها و رمه‌ها، مقدار زیادی هدایای دیگر آوردند و برای خداوند، خدای خود وقف کردند.^۶ این کار را از ماه سوم شروع کردند و در ماه هفتم به پایان رساندند.^۸ وقتی حزقیای و بزرگان قوم آمدند و این هدایا را دیدند خداوند را شکر و سپاس گفتند و برای قوم اسرائیل برکت طلبیدند.

۱۰:۳۱
اتوا ۹:۸۶
ملا ۱۰:۳

^۹حزقیای از کاهنان و لاویان درباره هدایا سؤال کرد،^{۱۰} او عزریا، کاهن اعظم، که از طایفه صادوق بود جواب داد: «از وقتی که مردم شروع کردند به آوردن این هدایای خوراکی به خانه خداوند، ما از آنها خوردیم و سیر شدیم و مقدار زیادی نیز باقی مانده است، زیرا خداوند قوم خود را برکت داده است.»

۱۱:۳۱
پاد ۸:۵۶
۱۲:۳۱
اتوا ۱۰:۳۱

^{۱۱}حزقیای دستور داد که در خانه خداوند انبارهایی بسازند.^{۱۲} پس از آماده شدن انبارها، تمام مواد خوراکی اهداء شده را در آنجا انبار کردند. مسئولیت نگهداری انبارها بعهده کننای لاوی بود و برادرش شمعی نیز او را کمک می کرد.^{۱۳} لای دیگر نیز از طرف حزقیای پادشاه و عزریا، کاهن اعظم، تعیین شدند تا زیر نظر این دو برادر خدمت کنند. این لاویان عبارت بودند از: یحیئیل، عزریا، نحت، عسائیل، یریموت، یوزاباد، ایلیئیل، یسمخیا، محت و بنایا.

۱۴:۳۱
یوش ۱۹:۹
اتوا ۱۲:۲۹

^{۱۴}قوری (پسر یمنه لاوی) که نگهبان دروازه شرقی بود، مسئول توزیع هدایا در میان کاهنان شد. دستیاران او اینها بودند: عیدن، منیامین، یسوع، شمعیای، امریا و شکنیا. ایشان هدایا را به شهرهای کاهنان بردند و میان گروه‌های مختلف کاهنان تقسیم می کردند و سهم پیر و جوان را بطور مساوی می دادند.^{۱۶} در ضمن به خانواده کاهنان نیز سهمی تعلق می گرفت.^{۱۷} نام کاهنان برحسب طایفه‌هایشان و نام لاویان بیست ساله و بالاتر نیز برحسب وظایفی که در گروه‌های مختلف داشتند، ثبت شده بود.^{۱۸} به خانواده‌های کاهنانی که نامشان ثبت شده بود، بطور مرتب سهمیه‌ای داده می شد زیرا این کاهنان خود را وقف خدمت خدا کرده بودند.^{۱۹} افرادی نیز تعیین شدند تا هدایای خوراکی را بین کاهنانی که در مزارع اطراف شهرها زندگی می کردند و نیز بین کسانی که نامشان در نسب لاویان ثبت شده بود، توزیع کنند.

۱۷:۳۱
اتوا ۲۴:۲۳

^{۲۰}به این ترتیب حزقیای پادشاه در مورد توزیع هدایا در سراسر یهودا اقدام نمود و آنچه در نظر خداوند، خدایش پسندیده و درست بود بجا آورد.^{۲۱} او

۱۹:۳۱
اتوا ۱۵:۱۲-۳۱

۲۰:۳۱
پاد ۲:۲۲ ؛ ۳:۲۲

خود بزداید (۱۴:۳۰ ؛ ۱:۳۱)؛ (۴) گناه خود را به خدا اعتراف کنید (۲۲:۳۰)؛ (۵) در پرستش، خود را آزاد بگذارید تا عبادت خدا به طور خودجوش از بطن شما جاری شود (۲۳:۳۰)؛ (۶) برای کار خدا با سخاوت هدیه بدهید (۸۴:۳۱).

۲۱و۲۰:۳۱ حزقیای مردم را تا تحول روحانی پیش برد. اعمال او، برای ما در حکم الگویی است برای تحول: (۱) اول با به یاد آوردن وفاداری خدا در گذشته شروع کنید (۳و۲:۳۰)؛ (۲) علیرغم استهزاها به کار خود ادامه دهید (۱۰:۳۰)؛ (۳) اثرات شریب را با خشنونت از زندگی

با تمام دل و جان آنچه برای خانه خدا لازم بود انجام می داد و از شریعت و احکام خدا پیروی می نمود و به همین جهت همیشه موفق بود.

آشوری ها به یهودا هجوم می آورند

مدتی بعد از اصلاحات حزقیای پادشاه، سنحاریب، پادشاه آشور به سرزمین یهودا هجوم آورد و شهرهای حصاردار را محاصره کرد و در صدد تسخیر آنها برآمد.

وقتی حزقیای فهمید که سنحاریب قصد حمله به اورشلیم را دارد با مقامات مملکتی و فرماندهان سپاه به مشورت پرداخت. آنها تصمیم گرفتند چشمه های آب بیرون شهر را ببندند.^۴ پس عده زیادی از مردم را جمع کردند و چشمه ها و نهري را که در میان مزرعه ها جاری بود، مسدود ساختند. آنها گفتند: «نباید بگذاریم پادشاه آشور به آب دسترسی پیدا کند.»

۱:۳۲

اش ۱۷:۳۶ - ۳۸:۳۷

۳۲

۳:۳۲

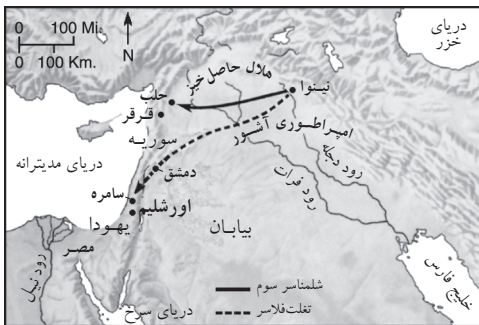
۲۰:۲۰

۴:۳۲

۳۰:۳۲

دهیم. هر کاری که می توانید برای حل مشکل یا بهتر کردن وضع انجام دهید. وقتی این کار را می کنید، وضعیت یا مشکل را به خدا بسپارید و برای حل آن به او توکل نمایید.

۴و۳:۳۲ چشمه های طبیعی، جزء منابع بزرگ تأمین آب اورشلیم بود. شهرها باید کنار چشمه که منبع مطمئن آب بود، ساخته می شد. حزقیای در یک اقدام ماهرانه نظامی، چشمه های بیرون شهر را مسدود کرد و آب را از طریق تونلی زیرزمینی به درون شهر هدایت نمود (۳۰:۳۲)؛ از این رو، اورشلیم در طول محاصره های طولانی نیز از آب برخوردار می شد. تونل حزقیای همراه با کتیبه های که نحوه ساخت آن بر آن نوشته شده، کشف شده است. دو گروه از کارگران، حفاری در زیر زمین را شروع کردند، یک گروه در اورشلیم و گروه دیگر نزدیک چشمه جیحون تا اینکه در وسط راه به هم رسیدند.



امپراطوری آشور

امپراطوری قدرتمند آشور از خلیج فارس تا آنسوی هلال حاصلخیز، و در جنوب تا مصر گسترده بود. شلمناسر سوم با تسخیر شهرهایی در باختر مثل قرقر، امپراطوری را تا دریای مدیترانه گسترش داد. تغلت فلاسر امپراطوری را تا جنوب تا سوریه، اسرائیل، یهودا، و فلسطین توسعه بخشید. شلمناسر چهارم بود که سامره، پایتخت اسرائیل را نابود کرد.

۱:۳۲ آشور در زمان حزقیای امپراطوری عظیمی بود و بیشتر خاورمیانه را تحت کنترل داشت. آشور از سرزمین کوچکی واقع در ایران و عراق امروزی، قدرت خود را کم کم در زمان حکومت آشوربانیپال دوم (۸۸۳ تا ۸۵۹ ق.م.) و پسرش شلمناسر سوم (۸۵۹ تا ۸۲۴ ق.م.) تثبیت کرد. در زمان حکومت تغلت فلاسر سوم سرحدات آشور تا مرزهای اسرائیل گسترش یافت و به یکی از بزرگترین امپراطوری ها در تاریخ باستان تبدیل شد. شلمناسر چهارم حکومت شمالی را در سال ۷۲۲ نابود کرد، و نوه اش، سنحاریب (۶۸۱-۷۰۵) کوشید یهودا، یعنی حکومت جنوبی را تحت سلطه خود در آورد. کمتر از یک قرن بعد، حکومت آشور فرو پاشید (۶۱۲). (برای کسب اطلاعات بیشتر درباره آشور و پادشاهان آن، نگاه کنید به جدول موجود در ۲ پادشاهان ۱۸).

۱:۳۲ وادار کردن اقوام به پرداخت باج و خراج روش بسیار خوبی بود برای این پادشاهان بیگانه تا مبنای درآمد خود را روی آن قرار دهند. پادشاهان آشوری از کشورها سوگند وفاداری می گرفتند که مطابق آن، آنها ملزم بودند که باج خود را به صورت حیوانات اهلی، شراب، تجهیزات جنگی (مثل اسب، ارابه، سلاح)، طلا، نقره، و هر چیز دیگری که پادشاه مهاجم را خشنود می ساخت، بپردازند. گرفتن اسیر برای پادشاهان گران تمام می شد، از اینرو در مواقعی اسیر می گرفتند که شورش های بزرگی صورت می گرفت یا می خواستند شهرهای ویران شده را مجدداً مسکونی سازند.

۱:۳۲ وقتی حزقیای پادشاه با احتمال هجوم هولناک از جانب آشوری ها مواجه شد، دو تصمیم مهم گرفت. او هر کاری که می توانست برای مقابله با این وضع انجام داد و برای نتیجه به خدا توکل کرد. این درست همان چیزی است که ما به هنگام مواجهه با شرایط سخت و هولناک باید انجام

| | |
|---|---|
| ۵:۳۲ ۱ پاد ۲۴:۹ ۲ پاد ۴:۲۵ ۲ توا ۲۳:۲۵ | ۵ سپس حزقییا قسمت‌های خراب شده حصار اورشلیم را تعمیر کرد و بر آن برجهایی ساخت. او حصار دیگری نیز در پشت حصار اصلی درست کرده به این وسیله نیروی دفاعی خود را تقویت نمود. همچنین قلعه ملو را که در شهر داود بود مستحکم نمود و تعداد زیادی سلاح و سپر تهیه دید. حزقییا مردم شهر را فرا خواند و فرماندهان بر آنها گماشت و آنها را در دشت وسیع مقابل شهر جمع کرده، با این کلمات آنها را تشویق نمود: |
| ۶:۳۲ ۲ توا ۲۲:۳۰ | ۷ «دلیر و قوی باشید و از پادشاه آشور و سپاه بزرگ او ترسید، زیرا آن که با ماست توانا تر از اوست! پادشاه آشور سپاه بزرگی همراه خود دارد ولی آنها انسانهایی بیش نیستند، اما ما خداوند، خدای خود را همراه خود داریم که به ما کمک می کند و برای ما می جنگد.» این سخنان حزقییا به ایشان قوت قلب بخشید. |
| ۷:۳۲ ۲ پاد ۱۶:۶ ۲ توا ۱۳:۲۲ | ۸ پادشاه آشور سپاه بزرگ خود را همراه خود داریم که به ما کمک می کند و برای ما می جنگد. این سخنان حزقییا به ایشان قوت قلب بخشید. |
| ۸:۳۲ ۲ توا ۱۷:۲۰ ار ۵:۱۷ | ۹ آنگاه سنحاریب، پادشاه آشور که با سپاه بزرگ خود شهر لاکیش را محاصره کرده بود، قاصدانی را با این پیام نزد حزقییا و مردم یهودا که در اورشلیم جمع شده بودند فرستاد: |
| ۱۲:۳۲ ۲ توا ۱:۳۱ | ۱۰ «سنحاریب، امپراطور آشور چنین می گوید: به چه کسی امید بسته‌اید که در اورشلیم در محاصره باقی می‌مانید؟ حزقیای پادشاه با این وعده که خداوند شما را از چنگ پادشاه آشور خواهد رهانید، می‌خواهد شما را آنقدر در آنجا نگه‌دارد تا از گرسنگی و تشنگی بمیرید. ۱۲ مگر همین حزقییا نبود که تمام معبدهای خدا را که بر فراز تپه‌ها بود خراب کرد و به یهودا و اورشلیم دستور داد که فقط در برابر یک قربانگاه عبادت کنند و فقط بر روی آن بخور بسوزانند؟ |
| ۱۴:۳۲ اش ۱۱:۹:۱۰ | ۱۳ و ۱۴ مگر نمی‌دانید من و اجداد من چه بر سر قومهای دیگر آورده‌ایم؟ کدام یک از خدایان آن قومها توانستند برای نجات سرزمینشان کاری انجام دهند؟ پس آیا فکر می‌کنید خدای شما می‌تواند شما را از چنگ من برهاند؟ ۱۵ نگذارید حزقییا شما را فریب دهد. حرفهای او را باور نکنید. باز هم می‌گویم، خدایان هیچ مملکتی تاکنون نتوانسته‌اند قوم خود را از دست من و اجدادم برهاند، چه رسد به خدای شما. ۱۶ قاصدان پادشاه آشور، سخنان اهانت‌آمیز بسیاری برضد خداوند و خدمتگزار او حزقییا گفتند. ۱۷ همچنین امپراطور آشور نامه‌ای به این مضمون برضد خداوند، خدای اسرائیل نوشته، او را اهانت نمود: «خدایان ممالک دیگر توانستند ملت خود را از چنگ من برهاند، مسلماً خدای حزقییا هم نخواهد توانست ملت خود را از دست من برهاند.» ۱۸ قاصدان با صدای بلند به زبان |

قوت قلب بدهد، زیرا شکی نداشت که خدا به فکر او هست. آیا شما در جناح خداوند هستید؟ شاید شما هرگز با سپاه دشمن روبرو نشوید، اما با قدرت خدا در پیکارهایی که هر روز با آن مواجه می‌شوید، می‌توانید پیروز شوید.

۸۷:۳۲ حزقییا می‌توانست با «چشم ایمان» ببیند. تا وقتی که او در جناح خداوند بود، تعداد مخالفان معنایی نداشت. «خداوند قادر متعال می‌گوید» پیروزی «نه به قدرت، نه به قوت، بلکه به روح من» به دست می‌آید (زکریا ۴:۶). حزقییا توانست با اطمینان خاطر به افراشد

عبری، مردمی را که روی حصار شهر جمع شده بودند تهدید می کردند و سعی داشتند آنها را بترسانند و مضطرب کنند تا بتوانند شهر را بگیرند.^{۱۹} قاصدان گمان می کردند خدای اورشلیم هم مانند خدایان سایر کشورها ساخته و پرداخته دست انسان است؛ به این دلیل بود که چنین سخن می گفتند.

^{۲۰} سپس حزقیای پادشاه و اشعیای نبی (پسر آموص) دعا کردند و از خدا کمک طلبیدند.^{۲۱} خداوند نیز فرشته‌ای فرستاد و سربازان آشور و همه فرماندهان و افسرانشان را هلاک کرد. پس سنحاریب با خفت به سرزمین خود بازگشت و هنگامی که داخل معبد خدای خود شد، پسران خودش او را در آنجا کشتند.

^{۲۲} به این طریق خداوند، حزقیای و مردم اورشلیم را از دست سنحاریب و سایر دشمنان نجات داد و در سراسر مملکت او صلح و امنیت برقرار نمود.^{۲۳} عده زیادی به اورشلیم آمده، هدایایی برای خداوند و حزقیای آوردند. از آن پس، حزقیای پادشاه در میان تمام قومهها بسیار سربلند شد.

^{۲۴} در آن روزها حزقیای بیمار شد و نزدیک بود بمیرد. او به درگاه خداوند دعا کرد و خداوند به او نشان داد که شفا خواهد یافت.^{۲۵} اما حزقیای مغرور شد و پس از شفایش مطابق میل خدا رفتار نکرد، به همین علت خشم خدا علیه او و یهودا و اورشلیم افروخته گردید.^{۲۶} آنگاه حزقیای و ساکنان اورشلیم از غرور خود توبه کردند و در نتیجه در طول حیات حزقیای، غضب خداوند بر آنها نازل نشد.

^{۲۷} حزقیای بسیار ثروتمند شد و به اوج افتخار رسید. به دستور او برای نگهداری طلا و نقره و جواهرات و عطریات و اشیاء قیمتی و سپهرایش، انبارها ساختند.

^{۲۸} او همچنین انبارها برای ذخیره کردن غلات، شراب و روغن زیتون؛ طویله‌ها برای حیوانات و آغلها برای گله‌ها ساخت.^{۲۹} خدا گله‌ها و رمه‌ها و ثروت زیادی به او بخشید و او برای نگهداری آنها شهرها ساخت.^{۳۰} حزقیای جلو نهر بالایی جیحون یک سد درست کرد و آب آن را بسمت غرب شهر داود جاری نمود. او به هر کاری دست می زد موفق می شد.

^{۳۱} اما وقتی فرستادگانی از بابل آمدند تا درباره معجزه شفا یافتن او اطلاعاتی

۲۳:۳۲
۱۰ سمو ۱

۲۴:۳۲
۲ پاد ۱۱-۲۰
اش ۸۱:۳۸
۲۵:۳۲
۲ تو ۱۸:۲۴ : ۱۶:۲۶
۲۶:۳۲
۱۹ و ۱۸:۲۶ او ۱۹

۳۰:۳۲
۱ پاد ۳۳:۱
۲ پاد ۲۰:۲۰
۳۱:۳۲
۲ پاد ۱۲:۲۰
۲ تو ۲۴:۳۲
اش ۱۸:۳۸ : ۸۷:۳۹

۳۱:۳۲ بابل آرام آرام سیر صعودی را طی می کرد تا به قدرتی جهانی تبدیل شود. در همان حال، امپراطوری آشور به خاطر کشمکش‌های داخلی و روی کار آمدن تعدادی پادشاه ضعیف، آرام آرام رو به انحطاط می رفت. وقتی عاقبت حکومت آشور در سال ۶۱۲ ق.م فرو پاشید، بابل در زمان حکومت نبوکدنصر تبدیل به قدرتی جهانی شد (برای کسب اطلاعات بیشتر درباره بابل، نگاه کنید به توضیحات مربوط به ۲ پادشاهان ۱۴:۲۰).

۳۱:۳۲ چرا خدا حزقیای را به حال خود وا گذاشت؟ ظاهراً حزقیای بعد از شفا از بیماری‌اش، دچار تکبر شد. وقتی

۳۱:۳۲ آزمایش می تواند ماهیت واقعی شخص را نشان دهد. خدا حزقیای را به حال خود وا گذاشت، یعنی در واقع او را آزمایش کرد تا ماهیت خود را نشان دهد. موقع موفقیت، اکثراً می توانیم زندگی نیکی داشته باشیم. اما فشارها، مشکلات، یا رنجها بسرعت پوسته نازک نیکی های ما را کنار می زند، مگر اینکه قدرت ما تا درونمان عمق داشته باشد. در فشارها یا در مواقعی که همه چیز بد پیش می رود، شما چگونه آدمی هستید؟ کسانی که همیشه وفادارند، لازم نیست نگران این باشند که فشارها ممکن است چه نقابی از چهره شان بر دارد.

کسب کنند، خدا حزقیا را بحال خود وا گذاشت تا ماهیت خود را نشان دهد و معلوم شود چگونه آدمی است.

^{۳۲} شرح بقیه رویدادهای دوران سلطنت حزقیا و کارهای خوب او در کتاب اشعیای نبی (پسر آموص) و کتاب «تاریخ پادشاهان یهودا و اسرائیل» نوشته شده است. ^{۳۳} وقتی حزقیا مرد او را در قسمت بالایی آرامگاه سلطنتی در کنار پادشاهان دیگر به خاک سپردند و تمام یهودا و اورشلیم در زمان وفاتش نسبت به او ادای احترام کردند. پس از او پسرش منسی بر تخت سلطنت نشست.

منسی بر یهودا سلطنت می کند

منسی دوازده ساله بود که پادشاه شد و پنجاه و پنج سال در اورشلیم سلطنت کرد.

۳۳

۱:۳۳
۲ تا ۹:۲۱

او از اعمال قبیح قوم‌های بت پرستی که خداوند آنها را از کنعان بیرون رانده بود، پیروی می کرد و نسبت به خداوند گناه می ورزید. ^۳ و ^۴ منسی معبدهای بالای تپه‌ها را که پدرش حزقیا خراب کرده بود دوباره بنا نمود، قربانگاه‌هایی برای بعل درست کرد و بت‌های شرم آور اشیره را ساخت. منسی آفتاب و ماه و ستارگان را پرستش می کرد و برای آنها قربانگاه‌هایی ساخت و آنها را در حیاط خانه خداوند قرار داد، یعنی در همان خانه و شهری که خداوند تا به ابد برای نام خود برگزیده بود. منسی پسران خود را بعنوان قربانی در دره هنوم سوزانید. او جادوگری و فالگیری می کرد و با احضار کنندگان ارواح و جادوگران مشورت می نمود. او با این کارهای شرارت آمیز، خداوند را به خشم آورد. ^۷ منسی حتی یک بت در خانه خداوند گذاشت، یعنی همان مکانی که خدا درباره آن به داود و سلیمان گفته بود: «نام خود را تا به ابد بر این خانه و بر اورشلیم، شهری که از میان شهرهای قبایل اسرائیل برای خود انتخاب کرده‌ام، خواهم نهاد. ^۸ اگر قوم اسرائیل از قوانین و دستوراتی که من بوسیله موسی به آنها داده‌ام پیروی نمایند، بار دیگر هرگز ایشان را از این سرزمینی که به اجداد ایشان داده‌ام، بیرون نخواهم راند.» ولی منسی مردم یهودا و اورشلیم را گمراه کرد و آنها بدتر از قوم‌هایی که خداوند آنها را از کنعان بیرون رانده بود، رفتار نمودند.

^{۱۰} منسی و قوم او به اخطارهای خداوند توجه نمی کردند. ^{۱۱} پس خداوند سپاهیان آشور را فرستاد و آنها منسی را گرفته، با غل و زنجیر بستند و او را به بابل بردند.

۱۱:۳۳
تث ۳۶:۲۸
۲ تا ۶:۳۶

آشور شورش کرد. شورش سرکوب شد، اما شاید آشور به منسی مظنون شد که شاید او از شورش حمایت کرده باشد. شاید علت آنکه منسی را برای محاکمه به بابل بردند، به جای آنکه به نینوا، پایتخت آشور ببرند، همین امر باشد.

فرستادگان آمدند تا درباره شقای معجزه‌آسای او پرس و جو کنند، خدا خود را کنار کشید تا ببیند حزقیا چه واکنشی نشان خواهد داد. متأسفانه، اعمال حزقیا غرور او را آشکار ساخت. او به جای خدا به موقفیت‌های خودش اشاره کرد.

۱۱:۳۳ بین سالهای ۶۵۲ و ۶۴۸ ق.م، شهر بابل علیه

۱۲:۳۳
 ۲ تو ۲۶:۳۲
 ۱۳:۳۳
 عز ۲۳:۸
 دان ۳۲:۴

۱۲ وقتی منسی در تنگنا بود فروتن شد و از خداوند، خدای اجداد خویش طلب یاری نمود. ۱۳ خداوند دعای او را شنید و او را به اورشلیم باز آورده، سلطنتش را به او بازگرداند. آنگاه منسی پی برد که خداوند فقط خداست.

حتی مطالعه خلاصه‌ای از شرارت‌های منسی پادشاه باعث نفرت انسان می‌شود و حیرت می‌کنیم که چطور خدا او را بخشیده است. او نه تنها عمداً با هتک حرمت به معبد سلیمان، خدا را رنجاند، بلکه بتها را نیز پرستید و حتی فرزندان خود را برای آنها قربانی کرد! قربانی کردن کودکان از اعمال شرم‌آور مربوط به بت پرستی است، عملی که ضد خدا و ضد بشر است. چنین گناهان و قیحانه‌ای مستلزم مجازات سختی است.

خدا با دادن اخطار به منسی و تنبیه او، در حق او عدالت نشان داد. خدا در واکنش به توبه قلبی منسی، بر او رحم کرد و او را بخشید و همه چیز را به او بازگرداند. ما که از همان طبیعت منسی برخورداریم، از مجازات خدا یعنی تبعید و افتادن به دست آشوری‌ها متعجب نمی‌شویم. اما توبه منسی و بخشش خدا غیرمنتظره است. زندگی منسی تغییر کرد. خدا به او فرصت داد که از نو شروع کند. خدا برای جلب توجه شما تا چه حد موفق بوده است؟ آیا هیچ وقت مانند منسی، به خود آمده‌اید و فریاد کمک بسوی او بلند کرده‌اید؟ بین شما و بخشش کامل خدا فقط یک چیز قرار دارد که همانا توبه و دعا برای پیدا کردن وضعیت جدید می‌باشد.

نقاط قوت و موفقیت‌ها:

- * علیرغم عواقب تلخ گناهانش، از آنها درس عبرت گرفت.
- * با فروتنی در حضور خدا از گناهانش توبه کرد.

نقاط ضعف و اشتباهات:

- * قدرت خدا را به چالش طلبید و شکست خورد.
- * بسیاری از تأثیرات مثبت سلطنت پدرش، حزقیای را خنثی کرد.
- * پسرانش را برای بتها قربانی کرد.

درس‌هایی از زندگی او:

- * خدا برای جلب توجه شخص، راههای زیادی را به کار می‌گیرد.
- * بزرگ و کوچکی گناه، میزان بخشش را تعیین نمی‌کند، بلکه اشتیاق ما برای توبه است که تعیین‌کننده آن است.

آمار حیاتی:

- * اهل: اورشلیم
- * شغل: پادشاه یهودا
- * خویشاوندان: پدر: حزقیای. مادر: حفصیه. فرزند: آمون.

آیات کلیدی:

«وقتی منسی در تنگنا بود فروتن شد و از خداوند، خدای اجداد خویش طلب یاری نمود. خداوند، دعای او را شنید و او را به اورشلیم باز آورده، سلطنتش را به او بازگرداند. آنگاه منسی پی برد که خداوند فقط خدا است» (۲ تواریخ ۳۳:۱۲ و ۱۳).

ماجرای منسی در ۲ پادشاهان ۱۸:۲۱-۱۸:۱ و ۲ تواریخ ۳۳:۳۲ - ۳۳:۳۳ نقل شده است. از او در ارمیا ۴:۱۵ نیز نام برده شده است.

می‌تواند منسی را ببخشد، مطمئناً هر کس دیگری را نیز می‌تواند ببخشد. آیا احساس گناه شدید بر دوش شما سنگینی می‌کند؟ آیا باور نمی‌کنید که کسی بتواند شما را با تمام کارهای بدی که کرده‌اید، ببخشد؟ شجاع باشید زیرا تا لحظه مرگ، هیچ کس بیرون از حوزه بخشش خدا قرار ندارد.

۳۳ و ۱۲ در فهرست پادشاهان فاسد، نام منسی در رأس قرار دارد. زندگی او فهرستی است از اعمال شرورانه شامل بت پرستی، قربانی کردن فرزندان خودش، و بی‌حرمتی به معبد. با وجود این، عاقبت او به گناهانش پی برد و بسوی خدا فریاد بر آورد تا او را ببخشد. و خدا شنید. اگر خدا



۱۴:۳۳ بعد از این واقعه، منسی حصار بیرونی شهر داود را از دره‌ای که در
 ۳۳:۱ پاد
 ۳:۳ نج غرب نهر جیحون است تا دروازه ماهی و نیز حصار دور تپهٔ عوفل را
 ۱۵:۳۳ بازسازی نموده، بر ارتفاع آن افزود. او در تمام شهرهای حصاردار یهودا
 ۷:۳:۳۳ تا ۷:۳:۳۳ فرماندهان نظامی قرار داد.^{۱۵} همچنین بت خود را از خانهٔ خداوند برداشت
 و تمام بتها و قربانگاه‌هایی را که بر تپهٔ خانهٔ خداوند و در اورشلیم ساخته
 بود خراب کرد و همه را از شهر بیرون ریخت.^{۱۶} سپس قربانگاه خداوند
 را تعمیر کرد و قربانی‌های سلامتی و هدایای شکرگزاری تقدیم نمود و
 از مردم یهودا خواست که خداوند، خدای اسرائیل را عبادت کنند.^{۱۷} اما
 قوم باز هم بر بالای تپه‌ها قربانی می‌کردند، ولی فقط برای خداوند،
 خدای خود.

۱۸:۳۳ شرح بقیهٔ رویدادهای سلطنت منسی و نیز دعای او به پیشگاه خدا و اینکه
 ۱۳:۱۲ و ۱۳:۱۲ تا ۱۳:۳۳ چگونه خداوند، خدای اسرائیل توسط انبیا با او سخن گفت، همه در کتاب
 ۱۹:۳۳ «تاریخ پادشاهان اسرائیل» نوشته شده است.^{۱۹} ادعای او و مستجاب شدنش،
 ۱۳:۳:۳۳ تا ۱۳:۳:۳۳ شرح گناهان و شرارتش، اسامی مکانهای روی تپه‌ها که در آنجا بتکده‌ها،
 بتهای شرم‌آور اشیره و بتهای دیگر برپا نمود، همه در کتاب «تاریخ انبیا»
 نوشته شده است. (البته همهٔ اینها مربوط به پیش از بازگشت او بسوی خدا
 بود).^{۲۰} منسی مرد و در قصر خود به خاک سپرده شد و پسرش آمون بجای
 او به تخت سلطنت نشست.

آمون بر یهودا سلطنت می‌کند

۲۱ آمون بیست و دو ساله بود که پادشاه یهودا شد و دو سال در اورشلیم
 ۲۲:۳۳ سلطنت کرد.^{۲۲} او نیز مانند پدرش منسی نسبت به خداوند گناه ورزید و برای
 ۷:۲:۳۳ تا ۷:۲:۳۳ تمام بتهایی که پدرش ساخته بود قربانی تقدیم کرد و آنها را پرستید.^{۲۳} ولی
 ۲۳:۳۳ برعکس پدرش، درمقابل خداوند فروتن نشد بلکه به شرارت‌های خود ادامه
 ۱۹:۱۲:۳۳ داد.^{۲۴} سرانجام افرادش بضد او توطئه چیدند و او را در کاخ سلطنتی‌اش به قتل
 ۲۴:۳۳ رساندند.^{۲۵} مردم، قاتلان آمون را کشتند و پسرش یوشیا را بجای او بر تخت
 ۲۷:۲۵ تا ۲۷:۲۵ سلطنت نشانند.

می‌کرد. بدبختانه، مردم به استفاده از این مکان‌ها برای
 عبادت ادامه دادند، و تشخیص ندادند که (۱) آنها
 فریضی را اختیار کرده‌اند که خدا با آنها مخالف است، و
 (۲) این مکان‌ها برخلاف احکام خدا بود. ما باید مواظب
 باشیم که اثرات ظریف دنیوی، در فرایض عبادتی ما
 تحریف ایجاد نکنند.

۱۷:۳۳ اگر چه مردم فقط خدا را می‌پرستیدند، اما این
 کار را به طرز نادرستی انجام می‌دادند. خدا به ایشان
 فرموده بود که قربانی‌های خود را فقط در مکان‌های
 خاصی تقدیم کنند (تثنیه ۱۲:۱۴ و ۱۴:۱۴). این کار آنها را از
 تغییر روش عبادتی‌شان باز می‌داشت و از آنها در مقابل
 تأثیرات خطرناک آداب مذهبی بت‌پرستان محافظت

یوشیا بر یهودا سلطنت می‌کند

یوشیا هشت ساله بود که پادشاه شد و سی و یک سال در اورشلیم سلطنت کرد.^{۳۴} او مانند جدش داود مطابق میل خداوند عمل می‌کرد و از دستورات خدا اطاعت کامل می‌نمود.

^{۳۳} یوشیا در سال هشتم سلطنت خود، یعنی در سن شانزده سالگی به پیروی از خدای جدش داود پرداخت و چهار سال بعد شروع کرد به پاک نمودن یهودا و اورشلیم از بت‌پرستی. او بتکده‌های روی تپه‌ها و بت‌های شرم‌آور اشیره و سایر بتها را از میان برداشت. ^{۳۴} به دستور او قربانگاه‌های بعل را خراب کردند و قربانگاه‌های بخور و بت‌های شرم‌آور اشیره و سایر بتها را خرد نموده، گرد آنها را روی قبرهای کسانی که برای آنها قربانی می‌کردند، پاشیدند. ^{۳۵} او استخوانهای کاهنان بت‌پرست را روی قربانگاه‌های خودشان سوزانید و بدین وسیله یهودا و اورشلیم را پاکسازی کرد.

^{۳۶} یوشیا به شهرهای قبیله منسی، افرایم و شمعون و حتی تا سرزمین دور افتاده نفتالی نیز رفت و در آنجا و خرابه‌های اطراف نیز همین کار را کرد. ^{۳۷} او در سراسر اسرائیل قربانگاه‌های بت‌پرستان را منهدم نمود، بت‌های شرم‌آور اشیره و سایر بتها را درهم کوبید و قربانگاه‌های بخور را در هم شکست. سپس به اورشلیم باز گشت.

^{۳۸} یوشیا در سال هجدهم سلطنت خود، بعد از پاکسازی مملکت و خانه خدا، شافان (پسر اصلیا) و معسیا شهردار اورشلیم و یوآخ (پسر یوآحاز) وقایع نگار را مأمور تعمیر خانه خداوند، خدای خود کرد. ^{۳۹} آنها برای انجام این کار به جمع‌آوری هدایا پرداختند. لایوانی که در برابر درهای خانه خدا نگهداری می‌دادند هدایایی را که مردم قبایل منسی، افرایم و بقیه بنی‌اسرائیل و همچنین ساکنان یهودا و بنیامین و اورشلیم می‌آوردند، تحویل می‌گرفتند و نزد حلقیا، کاهن اعظم می‌بردند. ^{۴۰} سپس آن هدایا به ناظران ساختمانی خانه خداوند سپرده می‌شد تا با آن، اجرت نجارها و بناها را بدهند و مصالح ساختمانی از قبیل سنگهای تراشیده، تیر و الوار بخرند و با آنها خانه خدا را که پادشاهان قبلی یهودا خراب کرده بودند بازسازی کنند.

۱:۳۴
۲ پاد ۲۲:۱
۲:۳۴
۲:۲۹

۳:۳۴
۲:۳۳

۴:۳۴
خرو ۲۰:۳۲
۲ پاد ۲۳:۵۴

۵:۳۴
۲ پاد ۲۳:۲۰

۶:۳۴
۲ پاد ۲۳:۱۵
۷:۳۴
۲:۳۱

۸:۳۴
۲ پاد ۲۲:۳۰-۲۰
۲:۱۸
۹:۳۴
۲:۳۰، ۱۸:۱۰، ۳۵:۸

پیروی کند. واضح است که حکمتی که خدا می‌دهد، منحصرأ محدود به افراد مسن نیست. شاید افراد جوان هم آنقدر حکیم باشند که سمت‌های رهبری روحانی را به خود اختصاص دهند. پولس به تیموتائوس نصیحت می‌کند که اجازه ندهد کسی او را به دلیل جوانی‌اش حقیر بشمارد (۱ تیموتائوس ۴:۱۲). اگر خدا به شما حکمت و بصیرت روحانی داده است، بدون توجه به سن خود آن را در خدمت او به کار بگیرید.

۱:۳۴ تاریخچه زندگی یوشیا در دوم پادشاهان فصل ۲۳ یافت می‌شود.

۳:۳۴ در زمان یوشیا، پسرها در سن ۱۲ سالگی مرد محسوب می‌شدند. در سن ۱۶ سالگی یوشیا دیگر وظایف مربوط به مقام خود را می‌فهمید. حتی در این سن کم، او نسبت به بسیاری از پادشاهان بزرگتر از خود که پیش از او سلطنت کرده بودند، حکمت بیشتری از خود نشان داد، زیرا تصمیم گرفته بود از خداوند خدا و حکمت او

۱۲:۳۴
 ۱:۲۵ توا
 ۱۳:۳۴
 ۱۰:۸ توا
 ۱۰:۴ نخ

۱۳ و ۱۲ همه افراد با صداقت کار می‌کردند و کسانی که بر کار آنها نظارت می‌نمودند عبارت بودند از: یحت و عوبدیای لایوی از طایفه مراری؛ زکریا و مشلام از طایفه قهات. از لایویان نوازنده برای نظارت بر کار باربران و سایر کارگران استفاده می‌شد. عده‌ای دیگر از لایویان نیز منشی و نگهبان بودند.

تورات در معبد پیدا می‌شود

۱۴:۳۴
 ۹:۳۴ توا

۱۴ هنگامی که هدایا را از خانه خداوند بیرون می‌بردند، حلقیا، کاهن اعظم، کتاب تورات موسی را که شریعت خداوند در آن نوشته شده بود پیدا کرد. ۱۵ حلقیا به شافان، منشی دربار گفت: «در خانه خداوند کتاب تورات را پیدا کرده‌ام!» و کتاب را به شافان داد. ۱۶ شافان با آن کتاب نزد پادشاه آمد و چنین گزارش داد: «مأموران تو وظیفه خود را به خوبی انجام می‌دهند. ۱۷ آنها صندوقهای هدایا را که در خانه خداوند بود گشودند و آنها را شمردند و به دست ناظران و کارگران سپردند.» ۱۸ سپس درباره کتابی که حلقیا به او داده بود صحبت کرد و آن را برای پادشاه خواند.

۱۹:۳۴
 ۶:۷ یوش

۱۹ وقتی پادشاه کلمات تورات را شنید، از شدت ناراحتی لباس خود را درید، ۲۰ و حلقیا، اخیقام (پسر شافان)، عبدون (پسر میکا)، شافان منشی دربار و عسایا ملترم خود را بحضور خواست. ۲۱ پادشاه به آنها گفت: «از خداوند سؤال کنید که من و بازماندگان اسرائیل و یهودا چه باید بکنیم. بدون شک خداوند از دست ما خشمگین است، چون اجداد ما مطابق دستورات او که در این کتاب نوشته شده است، رفتار نکرده‌اند.»

۲۱:۳۴
 ۸:۲۹ توا

۲۲ پس آن مردان نزد زنی به نام حلدی رفتند که نبی بود و در محله دوم اورشلیم زندگی می‌کرد. (شوهر او شلوم، پسر توقهت و نوه حسره، خیاط دربار بود.) وقتی جریان امر را برای حلدی تعریف کردند، ۲۳ حلدی به ایشان گفت که نزد پادشاه بازگردند و این پیغام را از جانب خداوند، خدای اسرائیل به او بدهند. ۲۴ «من این شهر و ساکنانش را به تمام لعنت‌هایی که از این کتاب برای تو خوانده شد، گرفتار خواهم ساخت. ۲۵ زیرا این قوم مرا ترک گفته، بت پرست

۲۴:۳۴
 تث ۶۸-۱۵:۲۸
 ۲ توا ۲۰-۱۴:۳۶
 ۲۵:۳۴
 ۳ توا ۳:۳۳

نبود. بی توجهی مردم به شریعت خدا به قدری او را منجر ساخت که برای بیان اندوهش لباسش را پاره کرد. درک حقیقی گناهانمان باید به اندوه قلبی منتهی شود و به ما کمک کند که «از گناه دست بکشیم و در جستجوی زندگی جاوید بر آییم» (۲ قرتیان ۱۰:۷). آیا شما همیشه گناه خود را توجیه می‌کنید، تقصیر را به گردن دیگران می‌اندازید، و وانمود می‌کنید که گناهتان چندان هم بد نیست؟ خدا گناه را سرسری نمی‌گیرد، و از ما می‌خواهد که واکنش یوشیا در مقابل گناه را از خود نشان دهیم.

۱۶ و ۱۵: ۱۶ و ۱۵ آن تورات که حلقیا پیدا کرد، احتمالاً کتاب تشبیه بوده است که در زمان سلطنت پادشاهان شرور مفقود شده بود. حالا که این کتاب پیدا شده بود، یوشیا در یافت که به منظور آنکه مردم دوباره از فرامین خدا پیروی کنند، لازم است تغییرات اساسی صورت بگیرد.

۱۹:۳۴ طبیعت انسان به گونه‌ای است که گناه را سرسری می‌گیرد؛ یعنی آن را توجیه می‌کند، تقصیر را به گردن دیگری می‌اندازد، یا آسیب وارده از گناه را دست کم می‌گیرد. اما در مورد یوشیای خداترس چنین

شده‌اند و با کارهایشان خشم مرا برانگیخته‌اند. پس آتش خشم من که بر اورشلیم افروخته شده، خاموش نخواهد شد. ^{۲۶} و ^{۲۷} و ^{۲۸} اما من دعای تو را اجابت خواهم نمود و این بلا را پس از مرگ تو بر این سرزمین و ساکنانش خواهم فرستاد. تو این بلا را نخواهی دید و در آرامش خواهی مرد زیرا هنگامی که کتاب تورات را خواندی و از اخطار من بر ضد این شهر و ساکنانش آگاه شدی، از روی ناراحتی لباس خود را دریدی و در حضور من گریه کردی و فروتن شدی.»
فرستادگان پادشاه این پیغام را به او رساندند.

^{۲۹} پادشاه بدنبال بزرگان یهودا و اورشلیم فرستاد تا نزد او جمع شوند. ^{۳۰} پس تمام کاهنان و لاویان، مردم یهودا و اورشلیم، کوچک و بزرگ جمع شدند و همراه پادشاه به خانه خداوند رفتند. در آنجا پادشاه تمام دستورات کتاب عهد را که در خانه خداوند پیدا شده بود برای آنها خواند. ^{۳۱} پادشاه نزد ستونی که در برابر جمعیت قرار داشت ایستاد و با خداوند عهد بست که با دل و جان از دستورات و احکام او پیروی و اطاعت کند و مطابق آنچه که در آن کتاب نوشته شده رفتار نماید. ^{۳۲} او همچنین از تمام اهالی اورشلیم و بنیامین خواست تا آنها نیز با خدا عهد ببندند، و ایشان نیز چنین کردند.

^{۳۳} به این ترتیب، یوشیا سرزمینی را که به مردم اسرائیل تعلق داشت، از بتها پاک نمود و از مردم خواست تا خداوند، خدای خود را عبادت کنند. آنها در طول دوران سلطنت یوشیا از خداوند، خدای اجداد خویش پیروی کردند.

یوشیا دستور برگزاری جشن پسخ را می‌دهد

یوشیای پادشاه دستور داد که عید پسخ، روز چهاردهم ماه اول در اورشلیم برگزار شود. بره‌های عید پسخ را همان روز سر بردند. ^{۳۵} او همچنین کاهنان را بر سر کارهایشان گماشت و ایشان را تشویق نمود که دوباره خدمت خود را در خانه خداوند شروع کنند. ^۳ یوشیا به لاویانی که تقدیس شده بودند و در سراسر اسرائیل تعلیم می‌دادند این دستور را داد:
«کنون صندوق عهد در خانه‌ایست که سلیمان، پسر داود، پادشاه اسرائیل،

۲۷:۳۴
توا ۷:۱۲ : ۲۶:۳۲

۲۹:۳۴
پاد ۳۱:۲۳ : ۳۰:۳۴
نح ۳۱:۸

۳۱:۳۴
توا ۱۶:۲۳ : ۱۰:۲۹

۳۳:۳۴
توا ۷۲:۳۴

۱:۳۵
خرو ۶:۱۲
اعد ۳:۹
پاد ۲۱:۲۳ : ۲:۳۵
توا ۱۱:۲۹
۳:۳۵
توا ۲۶:۲۳
توا ۹:۱۷ : ۱:۷
نح ۷:۸

کتابخانه خانه ما تفاوتی وجود ندارد. کتاب مقدسی که نخوانیم، به اندازه کتاب مقدس گم شده بی‌ثمر است. ^{۳۴:۳۵} یکی از وظایف لاویان در زمان موسی این بود که صندوق عهد را به هر جا که قوم اسرائیل می‌رفت، حمل کنند. این کار دیگر ضرورت نداشت، زیرا حالا جای صندوق عهد به‌طور دائمی در معبد بود. یوشیا فقط داشت لاویان را از وظایفی آگاه می‌کرد که خدا از طریق داود به آنها تکلیف کرده بود، آن زمان که طرح ساخت معبد تهیه می‌شد (تواریخ ۲۴).

^{۳۱:۳۴} وقتی یوشیا طوماری را که حلقیا پیدا کرده بود (۱۴:۳۴) خواند، حالت توبه و تواضع به خود گرفت و قول داد که از احکام خدا مطابق آنچه که در طومار نوشته شده بود، پیروی کند. کتاب مقدس کلام خدا است برای ما، و «زنده و با نفوذ» می‌باشد (عبرانیان ۱:۲:۴). اما اگر آن را نخوانیم، نمی‌توانیم بدانیم که خدا از ما چه می‌خواهد. اما حتی خواندن کلام خدا نیز کافی نیست؛ ما باید اشتیاق داشته باشیم هر چه را که کلام خدا می‌گوید انجام دهیم. بین طومار مخفی در معبد و کتاب مقدس مخفی در قفسه

برای خدا ساخته است و دیگر لازم نیست شما آن را بر دوش خود بگذارید و از جایی به جایی دیگر ببرید، پس وقت خود را صرف خدمت خداوند، خدایتان و قوم او بنمایید.^۴ مطابق مقرراتی که داود، پادشاه اسرائیل و پسرش سلیمان وضع نموده‌اند، برای خدمت به دسته‌های که تقسیم شوید. هر دسته در جای خود در خانه خدا بایستد و به یکی از طایفه‌های قوم اسرائیل کمک کند. ^۶بره‌های عید پسخ را سر ببرید، خود را تقدیس نمایید و آماده شوید تا به قوم خود خدمت کنید. از دستورات خداوند که بوسیله موسی داده شده، پیروی نمایید.»

۴:۳۵

اتوا ۱۰:۹-۱۳

اتوا ۸:۱۴

۶:۳۵

اتوا ۲۹:۵؛ ۳۵:۱

^۷سپس پادشاه سی هزار بره و بزغاله و سه هزار گاو جوان از اموال خود برای قربانی در عید پسخ به بنی اسرائیل داد.^۸ مقامات دربار نیز بطور داوطلبانه به قوم و به کاهنان و لاویان هدایایی دادند. حلقیا و زکریا و یحیی‌ئیل که ناظران خانه خدا بودند، دو هزار و ششصد بره و بزغاله و سیصد گاو برای قربانی در عید پسخ به کاهنان دادند.^۹ کننیا، شمعیاء، تن‌ئیل و برادران او حشبیاء، یعنی ئیل و یوزاباد که رهبران لاویان بودند پنج هزار بره و بزغاله و پانصد گاو برای قربانی در عید پسخ به لاویان دادند.

۸:۳۵

اتوا ۳۱:۱۳

۹:۳۵

اتوا ۳۱:۱۲

^{۱۰}وقتی ترتیبات لازم داده شد و کاهنان در جاهای خود قرار گرفتند و لاویان مطابق دستور پادشاه برای خدمت به گروه‌های مختلف تقسیم شدند،^{۱۱} آنگاه لاویان بره‌های عید پسخ را سر بریده، پوستشان را از گوشت جدا کردند و کاهنان خون آن بره‌ها را روی قربانگاه پاشیدند.^{۱۲} آنها قربانی‌های سوختنی هر قبیله را جدا کردند تا مطابق نوشته تورات موسی آنها را بحضور خداوند تقدیم نمایند.^{۱۳} سپس طبق مقررات، گوشت بره‌های قربانی را بریان کردند و قربانی‌های دیگر را در دیگها و تابه‌ها پختند و بسرعت بین قوم تقسیم کردند تا بخورند.^{۱۴} کاهنان تا شب مشغول تقدیم قربانی‌های سوختنی و سوزاندن پیه قربانی‌ها بودند و فرصت نداشتند برای خود خوراک پسخ را تهیه کنند؛ پس لاویان، هم برای خود و هم برای کاهنان خوراک پسخ را تهیه کردند.

۱۳:۳۵

خرو ۱۲:۹

اتوا ۶:۲۵

۱۵:۳۵

اتوا ۲۶:۱؛ ۲۶:۱۹-۱۹

^{۱۵}دسته سراینده‌گان که از نسل آساف بودند به سرکار خود بازگشتند و مطابق دستوراتی که بوسیله داود پادشاه، آساف، هیمان و یدوتون نبی پادشاه صادر شده بود، عمل کردند. نگهبانان دروازه‌ها پست خود را ترک نکردند زیرا برادران لاوی ایشان برای آنها خوراک آوردند.^{۱۶} مراسم عید پسخ در آن روز

۱۵:۳۵ قبیل نظافت و آماده کردن هدایا برای قربانی کردن، و نگه‌داشتن حساب هدایای پرداختی به معبد (برای کسب اطلاعات بیشتر درباره نگهبانان دروازه‌ها، نگاه کنید به ۱تواریخ ۲۶:۱).

۱۵:۳۵ نگهبانان دروازه‌های معبد که همه لاوی بودند، از چهار ورودی اصلی معبد محافظت می‌کردند و هر روز صبح دروازه‌ها را باز می‌کردند. آنها خرده‌کاری‌های روزانه دیگری را نیز انجام می‌دادند، از

انجام شد و همهٔ قربانی‌های سوختی، همانطور که یوشیا دستور داده بود، بر روی قربانگاه خداوند تقدیم شد.

^{۱۷} تمام حاضرین، عید پسخ و عید فطیر را تا هفت روز جشن گرفتند.^{۱۸} از زمان سموئیل نبی تا آن زمان هیچ عید پسخی مثل عیدی که یوشیا برگزار نمود، برگزار نشده بود و هیچ پادشاهی در اسرائیل نتوانسته بود به این تعداد کاهن و لاوی و شرکت کننده از سراسر یهودا و اورشلیم و اسرائیل در عید پسخ جمع کند.^{۱۹} این عید پسخ در سال هیجدهم سلطنت یوشیا برگزار شد.

۱۷:۳۵

۲ تو ۲۹:۳۰

۱۸:۳۵

۲ پاد ۲۱:۲۳ و ۲۲

۲ تو ۵:۳۰

یوشیا در جنگ کشته می‌شود

^{۲۰} هنگامی که یوشیا کارهای مربوط به خانهٔ خدا را به انجام رسانیده بود، نکو، پادشاه مصر، با قشون خود به کرکمیش واقع در کنار رود فرات آمد و یوشیا به مقابلهٔ او رفت.^{۲۱} اما نکو قاصدانی با این پیام نزد یوشیا فرستاد: «ای پادشاه یهودا، من با تو قصد جنگ ندارم، من آمده‌ام با دشمن خود بجنگم، و خدا به من گفته است که بشتابم. در کار خدا مداخله نکن والا تو را از بین خواهد برد، زیرا خدا با من است.»^{۲۲} ولی یوشیا از تصمیم خود منصرف نشد، بلکه

۲۰:۳۵

۲ پاد ۲۹:۲۳ و ۳۰

اش ۱۰:۹

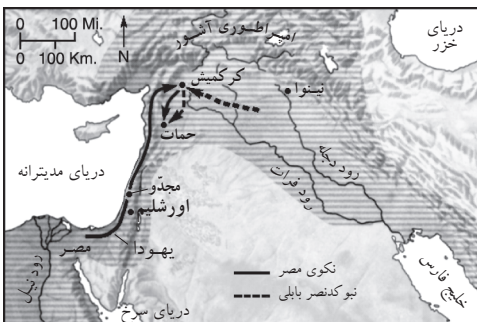
۲ تو ۴:۶

۲۲:۳۵

داو ۵:۱۹

۲ تو ۱۸:۲۹ ؛ ۳۵:۲۱

۲۳-۲۱:۳۵ یوشیا به‌خاطر آنکه نکو پادشاه قومی بت پرست بود، به پیغام او توجه نکرد. این تصور اشتباه که نکو نمی‌تواند جزئی از نقشه بزرگتر خدا باشد، به قیمت جان یوشیا تمام شد. پیغام خدا ممکن است به طرق غیر منتظره به ما برسد. اجازه ندهید تعصب یا تصورات نادرست چشمان شما را نسبت به پیغام خدا کور کند.



جنگ کرکمیش

در سال ۶۰۹ ق.م. وقتی که نکو، فرعون مصر، به قصد شکست بابلی‌ها که در حال تبدیل شدن به قدرت بزرگ بودند، آماده عزیمت به کرکمیش شد تا به آشوری‌ها ملحق شود، جنگی جهانی در شرف وقوع بود. نکو سربازانش را از یهودا عبور داد، در حالی که یوشیای پادشاه سعی کرد در مجدد مانع او شود، اما کشته شد. جنگ در سال ۶۰۵ ق.م. در کرکمیش شروع شد، و مصری‌ها و آشوری‌ها شکست سختی خوردند و تا حمات مورد تعقیب قرار گرفتند و دوباره شکست خوردند. حالا بابل ابر قدرت تازه بود.

۱۷:۳۵ جشن عید فطیر شش روز بود که از روز بعد از عید پسخ شروع می‌شد. عید فطیر مانند عید پسخ یادآور خروج قوم از مصر بود. مردم درست مثل اجدادشان به‌هنگام ترک مصر، هفت روز نان بدون خمیرمایه خوردند، زیرا نان بدون خمیرمایه برای آنها که هر آن ممکن بود سفر خود را آغاز کنند، زود آماده می‌شد (خروج ۱۲:۱۴-۲۰). این عید به مردم یادآوری می‌کرد که آنها اسارت را پشت سر گذاشته‌اند و به سرزمینی آمده‌اند که خدا به آنها وعده داده بود.

۲۰:۳۵ این واقعه در سال ۶۰۹ ق.م. روی داد. بابلی‌ها نینوا پایتخت آشور را سه سال قبل از آن نابود کرده بودند. آشوری‌های شکست‌خورده دوباره در حاران و کرکمیش جمع شدند، اما بابل سپاه خود را فرستاد تا آنها را یک بار برای همیشه نابود سازد. نکو، فرعون مصر که می‌خواست کشورش قدرت جهانی باشد، از قدرت فزاینده بابل نگران بود، از این رو، سپاهش را از طریق یهودا عازم شمال کرد تا در کرکمیش به آشوری‌ها کمک کند. اما یوشیای پادشاه سعی کرد از عبور نکو از سرزمینش و رسیدن به کرکمیش جلوگیری کند. یوشیا کشته شد، و یهودا تابع مصر شد. نکو به کرکمیش رسید و به مدت چهار سال حمله بابلی‌ها را به تأخیر انداخت، اما در سال ۶۰۵ شکست سختی خورد و مغلوب شد و بابل می‌رفت که بزرگترین ابر قدرت زمانه شود.

سپاه خود را به قصد جنگ به درهٔ مجدو هدایت کرد. او لباس شاهانهٔ خود را عوض کرد تا دشمن او را نشناسد. یوشیا به پیام نکو، پادشاه مصر که از جانب خدا بود، توجه نکرد.

^{۳۳} در جنگ، تیراندازان دشمن با تیرهای خود یوشیا را زدند و او بشدت مجروح شد. یوشیا به افرادش دستور داد که او را از میدان جنگ بیرون ببرند.^{۳۴} پس او را از عرابه‌اش پائین آورده، بر عرابهٔ دومش نهادند و به اورشلیم بازگرداندند و او در آنجا در گذشت. وی را در آرامگاه سلطنتی دفن کردند و تمام یهودا و اورشلیم برای او عزا گرفتند.^{۳۵} ارمیای نبی برای یوشیا مرثیه‌ای ساخت. خواندن این مرثیه در اسرائیل بصورت رسم درآمد، بطوری که تا به امروز نیز این مرثیه را مردان و زنان به یاد یوشیا می‌خوانند. این مرثیه در کتاب «مراثی» نوشته شده است.

^{۳۶} و ^{۲۷} شرح کامل رویدادهای دوران سلطنت یوشیا، اعمال خوب او و اطاعتش از کتاب شریعت خداوند در کتاب «تاریخ پادشاهان یهودا و اسرائیل» نوشته شده است.

۳- یهودا به بابل تبعید می‌شود یهوآحاز بر یهودا سلطنت می‌کند

۳۶ مردم یهودا یهوآحاز پسر یوشیا را بجای پدرش به تخت سلطنت نشاندهند.^۲ یهوآحاز در سن بیست و سه سالگی پادشاه شد و سه ماه در اورشلیم سلطنت نمود.^۳ پادشاه مصر او را معزول کرد و از یهودا حدود ۳۴۰۰ کیلوگرم نقره و ۳۴ کیلوگرم طلا باج گرفت.^۴ پادشاه مصر، الیاقیم برادر یهوآحاز را بر تخت سلطنت یهودا نشانده و نام الیاقیم را یهوایقیم گذاشت و یهوآحاز را به مصر به اسیری برد.

یهوایقیم بر یهودا سلطنت می‌کند

^۵ یهوایقیم بیست و پنج ساله بود که پادشاه شد و یازده سال در اورشلیم سلطنت کرد. او نسبت به خداوند، خدای خود گناه ورزید. ^۶ نبوکدنصر، پادشاه بابل اورشلیم را گرفت و یهوایقیم را به زنجیر بسته، او را به بابل برد.^۷ نبوکدنصر مقداری از اشیاء قیمتی خانهٔ خداوند را گرفته، به بابل برد و در معبد خود گذاشت.^۸ شرح بقیهٔ رویدادهای دوران سلطنت یهوایقیم و تمام شرارتها و

۲۵:۳۵
ار ۱۳:۱۰:۲۲
مراثی ۴:۲۰
زک ۱۱:۱۲

۱:۳۶
ار ۱۱:۲۲
۲:۳۶
۲ پاد ۲۳:۳۰-۳۴
۴:۳۶
ار ۱۲:۲۲ او ۱۲

۵:۳۶
ار ۱۹:۱۳:۲۲
۶:۳۶
۲ پاد ۲۴:۱
توا ۳۳:۱۱
ار ۱۹:۲۲ او ۲۰
۷:۳۶
۲ پاد ۲۴:۱۳
۸:۳۶
۲ پاد ۲۴:۵

منهدم ساخت (نگاه کنید به توضیحات مربوط به ۲۰:۳۵).
(برای کسب اطلاعات بیشتر درباره نبوکدنصر، تاریخچه زندگی او را در دانیال فصل ۴ بخوانید.)

^{۳۶} نبوکدنصر پسر بنیانگذار امپراتوری جدید بابل بود. نبوکدنصر در سال ۶۰۵ ق.م. یعنی سالی که به پادشاهی رسید، در جنگ کرکیش پیروز شد و امپراتوری آشور را

بدیهایی که کرد در کتاب «تاریخ پادشاهان اسرائیل و یهودا» نوشته شده است. پس از او، پسرش یهوایکین پادشاه شد.

یهویاکین بر یهودا سلطنت می کند

^۹یهویاکین هیجده ساله بود که پادشاه شد، و سه ماه و ده روز در اورشلیم سلطنت کرد. او نیز نسبت به خداوند گناه ورزید. ^{۱۰}در فصل بهار نبوکدنصر پادشاه او را اسیر کرده همراه اشیاء قیمتی خانه خداوند به بابل برد. نبوکدنصر، صدقیا، عموی یهوایکین را به پادشاهی یهودا و اورشلیم منصوب کرد.

۹:۳۶
۲ پاد ۱۷:۸-۲۴
۱۰:۳۶
۲ سمو ۱:۱۱
۱:۳۷

صدقیا بر یهودا سلطنت می کند

^{۱۱}صدقیا در سن بیست و یک سالگی پادشاه شد و یازده سال در اورشلیم سلطنت کرد. ^{۱۲}او نیز نسبت به خداوند، خدای خود گناه ورزید و به پیام ارمیای نبی که از جانب خداوند سخن می گفت، گوش نداد. ^{۱۳}او هر چند برای نبوکدنصر به نام خدا سوگند صداقت و وفاداری یاد کرده بود ولی علیه او قیام کرد. صدقیا با سرسختی به راه خود ادامه داد و نخواست فروتن شود و بسوی خداوند، خدای اسرائیل بازگشت کند.

۱۱:۳۶
۲ پاد ۲۰-۱۸:۲۴
ار ۱:۵۲
۱۲:۳۶
ار ۷:۳-۲۱
۱۳:۳۶
۲ تو ۸:۳۰
جز ۱۵:۱۷

^{۱۴}تمام رهبران، کاهنان و مردم یهودا از اعمال قبیح قوم‌های بت پرست پیروی کردند و به این طریق خانه مقدس خداوند را در اورشلیم نجس ساختند. ^{۱۵}خداوند، خدای اجدادشان، انبیای خود را یکی پس از دیگری فرستاد تا به ایشان اخطار نمایند، زیرا بر قوم و خانه خود شفقت داشت. ^{۱۶}اولی بنی اسرائیل انبیای خدا را مسخره کرده، به پیام آنها گوش ندادند و به ایشان اهانت نمودند تا اینکه خشم خداوند بر آنها افروخته شد بحدی که دیگر برای قوم چاره‌ای نماند.

۱۵:۳۶
ار ۱۳:۷، ۳:۲۵
۱۶:۳۶
۲ تو ۱۰:۳۰
عز ۱۲:۵
امت ۳۲-۲۴:۱
ار ۱۳:۵ و ۱۲:۵

سپاه بابل معبد را ویران می سازد

^{۱۷}پس خداوند پادشاه بابل را بضد ایشان برانگیخت و تمام مردم یهودا را به دست او تسلیم کرد. او به کشتار مردم یهودا پرداخت و به پیر و جوان، دختر و پسر، رحم نکرد و حتی وارد خانه خدا شد و جوانان آنجا را نیز کشت. ^{۱۸}پادشاه بابل اشیاء قیمتی خانه خدا را، از کوچک تا بزرگ، همه را برداشت

۱۷:۳۶
۲ پاد ۷:۱:۲۵
۱۸:۳۶
۲ تو ۱۰:۷-۳۶

خود حذر کنید. روزی خواهد آمد که دیگر چاره‌ای باقی نخواهد ماند و مجازات خدا جایگزین رحمت او می‌شود. گناهی که شخص اغلب آن را تکرار می‌کند، اما هرگز از آن توبه نمی‌کند، مصیبت به بار می‌آورد.

۱۶:۳۶ خدا به یهودا به‌خاطر گناهش هشدار می‌داد و همواره مردم را مورد لطف خود قرار می‌داد، فقط برای آنکه آنها بسوی او باز گردند. اما کار به جایی رسید که دیگر چاره‌ای باقی نماند. از مخفی کردن گناه در قلب

و خزانه خانه خداوند را غارت نمود و همراه گنجهای پادشاه و درباریان به بابل برد.^{۱۹} سپس سپاهیان او خانه خدا را سوزاندند، حصار اورشلیم را منهدم کردند، تمام قصرها را به آتش کشیدند و همه اسباب قیمتی آنها را از بین بردند.^{۲۰} آنانی که زنده ماندند به بابل به اسارت برده شدند و تا به قدرت رسیدن حکومت پارس، اسیر پادشاه بابل و پسرانش بودند.

^{۲۱} به این طریق، کلام خداوند که بوسیله ارمیای نبی گفته شده بود به حقیقت پیوست که سرزمین اسرائیل مدت هفتاد سال استراحت خواهد کرد تا سالهایی را که در آنها قوم اسرائیل قانون سبت را شکسته بود جبران کند.

^{۲۲} در سال اول سلطنت کورش، امپراتور پارس، خداوند آنچه را که توسط ارمیای نبی فرموده بود به انجام رسانید. او کورش را بر آن داشت تا فرمانی صادر کند و آن را نوشته، به سراسر امپراتوری خود بفرستد. این است متن آن فرمان:

^{۲۳} «من، کورش، امپراتور پارس اعلام می‌دارم که خداوند، خدای آسمانها تمام ممالک جهان را به من بخشیده و به من امر فرموده که برای او در شهر اورشلیم که در سرزمین یهوداست خانه‌ای بسازم. پس، از تمام یهودیانی که در امپراتوری من هستند هر که بخواهد می‌تواند به آنجا بازگردد. خداوند، خدای اسرائیل همراه او باشد!»

۱۹:۳۶
پاد ۹:۲۵
ار ۱۳:۵۲

۲۰:۳۶
توا ۱۱:۲۵
ار ۷:۲۷

۲۱:۳۶
لاو ۴:۲۵ ؛ ۳۳:۲۶
ار ۱۰:۲۹

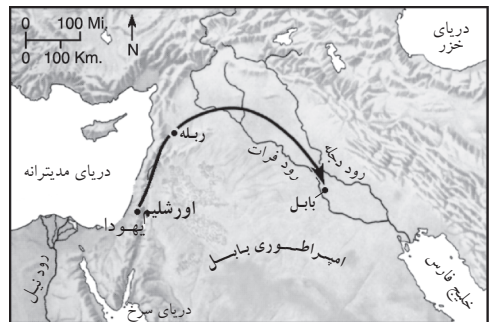
۲۲:۳۶
عز ۳:۱۰
اش ۲۸:۴۴
ار ۱۰:۲۹ ؛ ۱۲:۲۵

ما می‌دانیم که خدا به همه وعده‌های خود عمل می‌کند، چه وعده‌های برکت و چه وعده‌های مجازات.

۲۲:۳۶ و ۲۳ کورش این اعلام را ۴۸ سال بعد از نابودی معبد (۱۸:۳۶ و ۱۹)، یعنی سال بعد از آنکه بابل را تسخیر کرد، صادر نمود. کتاب عزرا ماجرای این اعلام و بازگشت تبعیدی‌ها به یهودا را نقل می‌کند.

۲۲:۳۶ و ۲۳ کتاب دوم تواریخ به افت و خیزهای عبادت خدا می‌پردازد، عبادتی که مظهرش معبد اورشلیم بود. طرح ساخت معبد را داود ریخت و سلیمان آن را بنا کرد و بزرگترین مراسم عبادتی را که دنیا تا به آن موقع به خود دیده بود، برقرار کرد. عبادت در معبد به شکلی عالی سازماندهی شده بود.

اما در زمان سلطنت عده‌ای از پادشاهان شرور، معبد مورد بی‌حرمتی قرار گرفت و عبادت تا جایی خوار شمرده می‌شد که بتها بسیار بیشتر از خدا تکریم می‌شدند. بالاخره، خود معبد به دستور نبوکدنصر، پادشاه بابل، نابود شد (۱۹:۳۶). پادشاهان از بین رفتند، معبد نابود شد، مردم به سرزمین دیگری منتقل شدند. قوم از پایه و اساس واقعی خود محروم شد. اما خوشبختانه پایه و اساس بزرگتری وجود داشت و آن خود خدا بود. وقتی به‌نظر می‌رسد که از همه چیز در زندگی بی‌نصیب می‌شویم، ما نیز هنوز خدا، کلامش، حضورش، و وعده‌هایش را داریم.



تبعید به بابل

با وجود معدود پادشاهان خوب یهودا و اصلاحات به‌جا، مردم هرگز واقعا عارض نشدند. شرارت آنها ادامه یافت و بالاخره خدا امپراتوری بابل، به پادشاهی نبوکدنصر را به کار گرفت تا یهودا را تسخیر کند، اورشلیم را نابود سازد، و اهالی آن را به بابل به اسیری ببرد.

۲۱:۳۶ لایوان ۴۵:۲۷:۲۶ به‌طرز جالبی اسارت قوم اسرائیل را پیشگویی می‌کند و می‌گوید که قوم خدا چگونه به‌خاطر ناطاعتی از او از سرزمینشان دور خواهند شد. یکی از قوانینی که آنها نادیده گرفتند، این بود که سال هفتم بعد از هر شش سال زمین باید استراحت کند و از تولید محصول بیاساید (خروج ۱۰:۲۳ و ۱۱). هفتاد سال اسارت اجازه داد تا زمین استراحت کند، و جبران همه سالهایی را بکند که اسرائیلی‌ها این حکم را به‌جا نیاوردند.